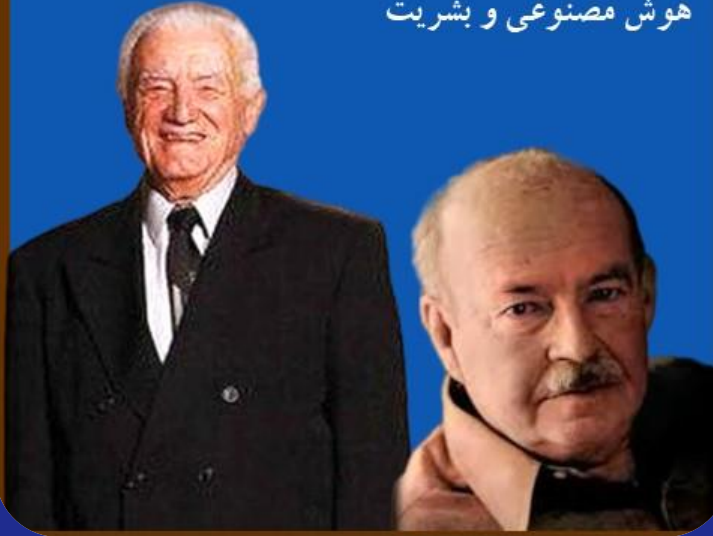


شماره ۶۷-سال ۱۴۰۴-۵ آذر

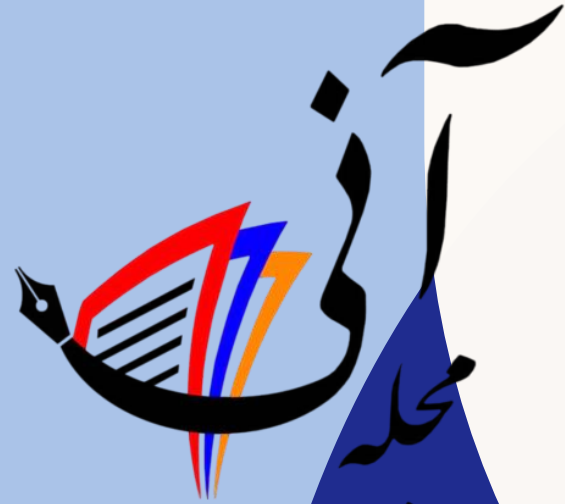


ارمنی های ایران
واحه خوجایان

- ارمینیانی که در تاریخ ایران خوش درخشیدند
- تالکوت پارسونز - جامعه شناسی نوین
- سه نویسنده ایرانی نام ببر؛ نمی دانم نمی شناسم!
- نگاه کلی بر زندگی پس از هوش مصنوعی ، آینده
هوش مصنوعی و بشریت



Անի Շաբաթաթերթ

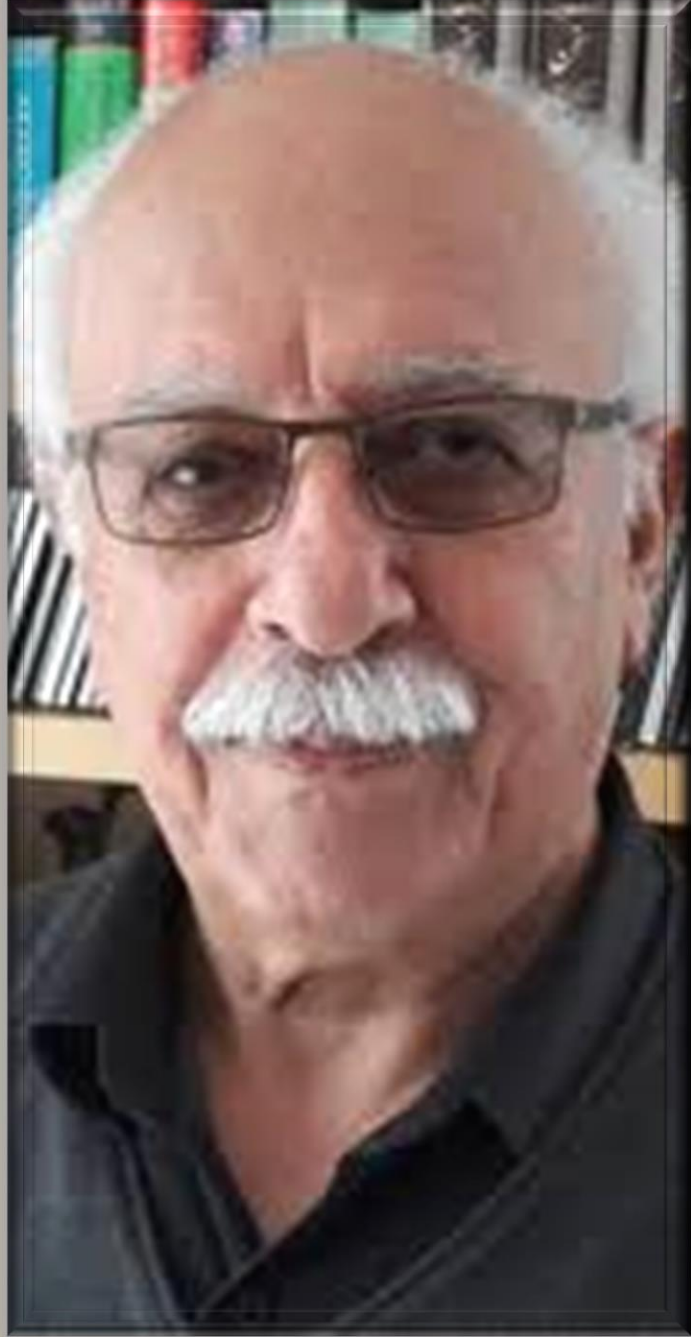


فهرست

2

مقدمه	۱۱-۴۵
شعر شاعران و بزرگان شعر	۴۶-۷۰
ادبیات ارمنی	۷۶
ادبیات ایران	۸۹
ادبیات جهان	۸۲
تبلیغات	۳-۱۰





3

دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: دو هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا-آرزومانیان
شماره: شصت و هفت

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/aniletters

اینستاگرام:

[@Anita_Arzoomanian](https://www.instagram.com/Anita_Arzoomanian)

وب سایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات
تخصصی لپ تاپ و قطعات.
شماره تماس:

۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره
جهت سفارش با شماره تلفن
های زیر تماس حاصل فرمایید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری
های لته و ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی
فلزات گرانبها، ساخت و تعمیر
انواع ظروف و زیور آلات.
جهت سفارش با شماره تلفن زیر
تماس حاصل فرمایید.

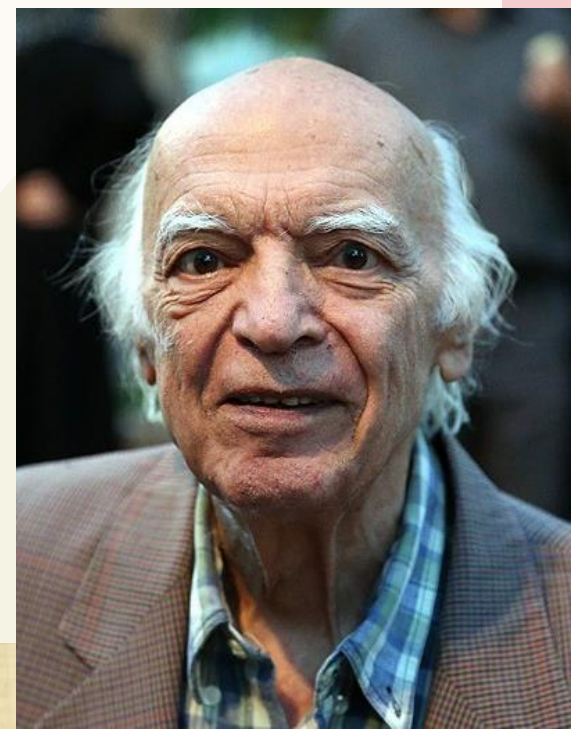
۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

تدابیر پمپ وینا

راشل اوتالیان (رئیس فروش)
تهران خیابان شریعتی - بالاتر از
پل سیدخندان، خیابان مجتبایی،
ابتدای خیابان دیانا، پلاک ۱-
واحد ۲

۰۹۱۲۴۹۸۲۱۱۴

۲۲۸۹۲۳۳۵



مجد انی



ANI PODCAST




لکومس

ویژه سنین ۴ تا ۱۲ سال

4-12 տարեկան երեխաների համար

Basic: آموزش مقدماتی پرترک و اعداد

1. جمع و تفریق با ضمه‌ها
 2. جمع و تفریق ذهنی
 3. جمع و تفریق پیشرفته
 4. آموزش ضرب
 5. آموزش تقسیم
 6. آموزش کسر

Լուկոմաս—ի դասընթացները
 Մաթեմատիկայի հաշվարկները ավելի հստակ և արագ կատարելու նպատակով

اهداف:
 بهبود درک مفاهیم ریاضی
 تقویت سرعت مهارت های محاسباتی
 افزایش واکتاس مغز






لکومسام

مسابقات سریع ریاضی

Լուկոմաս—ի դասընթացները

ویژه سنین ۱۰ تا ۱۸ سال

10-18 տարեկան երեխաների համար

ترم پنجمی:
 ضرب مقدماتی
 ضرب پیشرفته
 تقسیم
 توان، جذر، مثلثات
 توان ۳، لگاریتم و تخمین
 تکمیل ضرب و تقسیم

اهداف رشته:
 ساده تر کردن محاسبات پیچیده ریاضی
 افزایش دقت و تمرکز
 کسب توانایی در ارائه ی راه حل جدید برای مسائل مختلف

در 6 ترم





راه های ارتباطی با مجله ادبی_ آنی
برای ارسال آثار خود.

واتساپ و تلگرام ۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

دایرکت

[@aniarzoumanian](https://www.instagram.com/aniarzoumanian)

آنیتا آرزومانیان

Follow



آنی

سیلور

برای سفارش با شماره تلفن زیر

تماس حاصل فرمایید.

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

ویا به دایرکت پیام دهید

[@ann.isilver](https://www.instagram.com/ann.isilver)



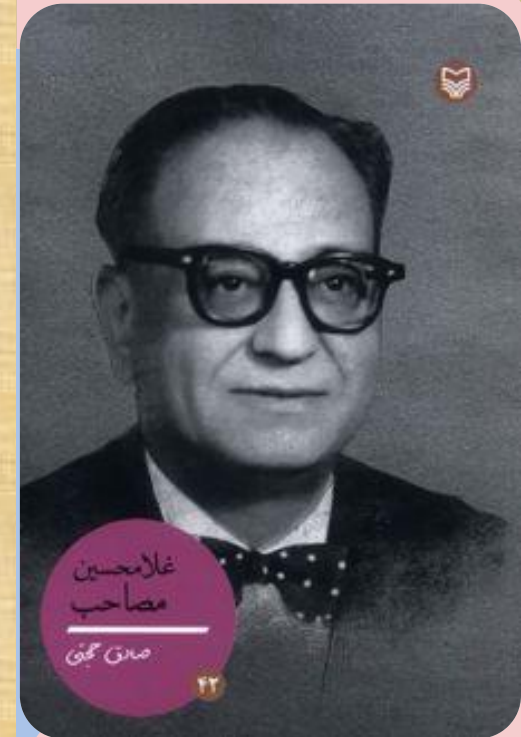
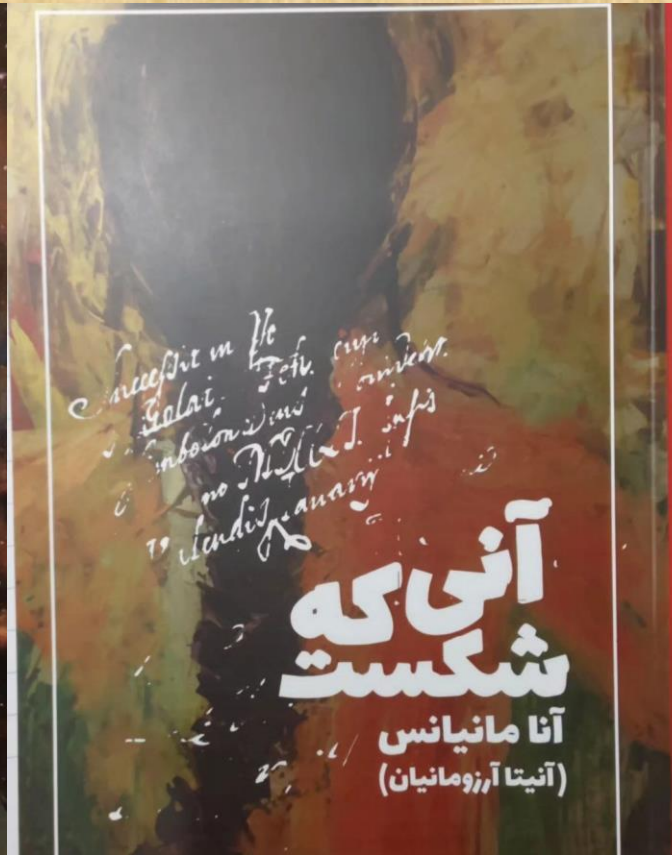
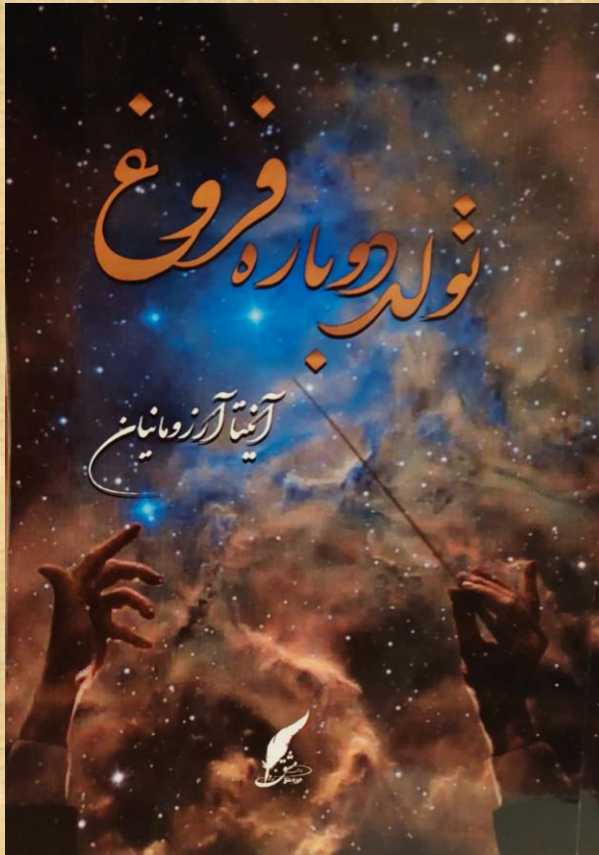
Всё проходит, и это
тоже пройдёт.

خوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست
پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست

سعدی
۳۳۳

7

The only true wisdom
is knowing that you
know nothing.




آسمان کوچک من، نه فراتر از سقف، بلکه در تارهای پارچه‌ای است که از بالا رها شده. پارچه‌ای که نه زندان است، نه پشتیبان؛ پلی است به سوی خودِ سرشته شده در هوا.

وقتی پا در این ابریشم خنک می‌گذاری، لحظه‌ای تردید بر قلب سایه می‌اندازد، شبیه لحظه‌ی پریدن از لبه‌ی یک صخره‌ی آشنا. اما با اولین دم، نیرویی نامرئی تو را به درون می‌کشد. جاذبه عقب می‌نشیند و به احترامِ انعطافِ تازه یافته‌ی ستون فقرات، سر خم می‌کند.

در این آویختگی زیبا، درنگ می‌کنی. دیگر نیازی به زمین نیست. عضلات مرکزی که تا پیش از این خفته بودند، بیدار می‌شوند و تو را با دقتی مهندسی شده در تعادل نگه می‌دارند. صورت به پایین، نگاه به درون؛ هر آسنایی یک مکاشفه است: آنجا که ماهیچه‌ای درد می‌کشد، روحی در حال رها کردنِ یک خاطره‌ی قدیمی است.

و آنگاه که خود را وارونه می‌کنی، خون تازه‌تری به مغز می‌ریزد، رنگ‌ها در چشمانت زنده‌تر می‌شوند، و برای یک لحظه‌ی باشکوه، تو خودت را نه به عنوان یک انسان بر روی زمین، بلکه به عنوان یک شهاب‌سنگ در حال رقص می‌بینی.

اریال یوگا، نه فقط تمرین بدن، که هنری است در بافتن دوباره‌ی خویشتن، میان زمین و آسمان. 



تجربه حس خوب با اریال یوگا

افزایش انعطاف پذیری بدن

تسکین فشارهای مفاصل و ستون فقرات

افزایش حس حضور در محیط

افزایش تمرکز

کارگری سوزی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگری

از بین بردن گرفتگی عضلات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

آزاد کردن اندورفین

Let's relax with
MIRELA
کریم خان

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

mirela__art

از مشهورترین و Heart of Darkness دل تاریکی ماندگارترین رمان های تاریخ است. جوزف کنراد در آخرین سال قرن نوزدهم این رمان را منتشر کرد، اما درعین آن که بیش از ۱۲۰ سال از انتشار-اش می گذرد، هنوز هم داستان اش زنده است و با آن به سادگی می توان ارتباط برقرار کرد.

آموزش حضوری دروس ابتدایی
مدرس: آنتینا آرزومانیان

آیا میخواهید فرزندتان در کلاس خصوصی و بدون حواس پرتی، بهترین نتیجه را بگیرد؟

ما اینجا هستیم تا یادگیری رو برات آسون، جذاب و مفهومی کنیم!

برای کلاس های خصوصی ترم تابستان با شماره زیر یا واتساپ با ما در ارتباط باشید.
۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰

انبی

انجام خدمات تایپ به زبان های فارسی و ارمنی و انگلیسی با دقت، سرعت و کیفیت بالا برای ثبت سفارش با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



مدرس انجمن خوشنویسان ایران

10

“Chi va piano, va sano e va lontano.”

خطاط:

علی ملک

@Ali.malek.art



جشن آذرگان چیست؟

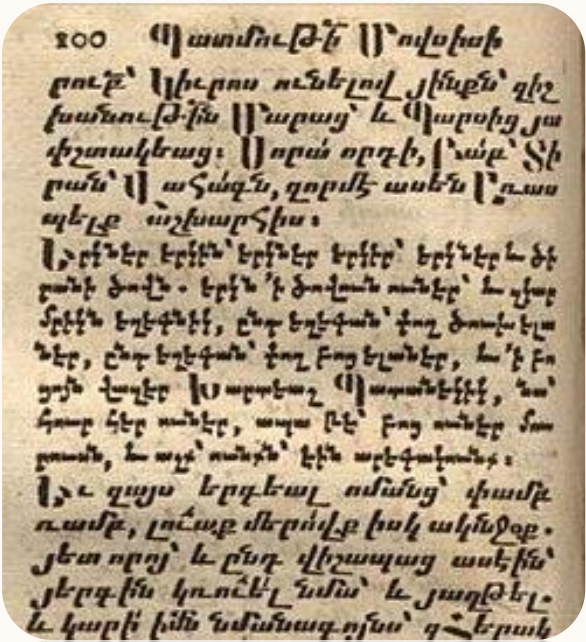
11 جشن آذرگان یکی از جشن‌های باستانی ایرانیان است که به مناسبت بزرگداشت آتش و ایزد آتش، یعنی "آذر" برگزار می‌شود. این جشن به ویژه در روز ۱ آذر (برابر با ۲۱ نوامبر) برگزار می‌شود و به عنوان نمادی از نور، گرما و زندگی در فرهنگ ایرانی شناخته می‌شود. آتش و نور؛ نماد زندگی در میان ایرانیان در دوران باستان، آتش به عنوان یک عنصر مقدس و نماد پاکی و زندگی در فرهنگ زرتشتی مورد احترام بود. جشن آذرگان به نوعی تجلیل از آتش و نیروی حیات آن است. در این جشن، مردم معمولاً آتش روشن می‌کردند و دور آن جمع می‌شدند، دعا می‌خواندند و از آتش برای برکت و سلامتی خود درخواست می‌کردند.



1 آذر جشن آذرگان

در باور زرتشتیان آذر به معنی آتش نماد اشا، راستی و پاکی اهورایی است. آتش تنها ماده‌ای است که آلودگی به خود نمی‌گیرد. در همه حال روبه‌بالا می‌رود. خود می‌سوزد و دیگران را گرما و نور می‌دهد. آتش یک آخشبیج مینوی است که به سه آخشبیج گیتوی دیگر، آب، هوا و خاک جان می‌بخشد.

«Տաղ» տերմինի սահմանումը տվել են միջնադարյան մի շարք քերականներ: Բառն առաջին անգամ արձանագրվել է 5-րդ դարի երկրորդ կեսին Դիոնիսիոս Թրակացու «Քերականության արվեստը»-ի հայերեն թարգմանության մեջ: Այդ թարգմանության նույն դարի հավելված-բառարանում տրված է դրա առաջին բացատրությունը: «Տաղը այն է, ինչը գրվածն է չափով»: Այդ նույնը գրել է Ստեփանոս Սյունեցին 8-րդ դարում նշելով, որ ճիշտ ընթերցման նորմերը անտեսելու պատճառով կարող է խախտվել տաղի չափը: 13-րդ դարում Վարդան Մեծը տաղի մասին խոսում էր որպես երգված բանաստեղծություն՝ ընդգծելով, դրա կատարելության հիմնական պայմանը դաներդաշնակություն է բառի, մեղեդու, իմաստի և չափի միջև: Նրա ժամանակակից բանաստեղծ և գիտնական Հովհաննես Պլուզ Երզնկացին փորձել է ընդհանրացնել իր նախորդների տեսական հայացքները՝ պարզաբանելով ու լրացնելով դրանք:



**«Վասն զի այս աշխարհ
ունի ցնորք, եւ
յախտենիցն՝
ճշմարտութիւն:»**

روز قلم های تیز، روز فکرهای خلاق، روز اندیشه های نو، روز تو، روز دانشجو مبارک
 فرقی نداره کسی که باهاش حرف می زنی، پلی تکنیک می خونه یا آزاد.
 از نظر خودش سختگیرترین استاد و بالاترین سطح علمی رو دانشگاه اونا داره
 روز دانشجو مبارک



Representing Armenian Women's Dress in the Safavid Era (1501–1736) A Study of European Travel Accounts

1. PhD in History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Corresponding Author).
2. PhD Student in History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
3. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran & Research Expert at the Hamadan Medical History Museum, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.
4. Master in Political Science from California State University, Los Angeles, USA

Abstract

During the Safavid era the Armenian community emerged as one of the most significant ethnic and religious groups in Iran, distinguished by its unique cultural and social characteristics. The dress of Armenian women was not only influenced by local culture and religious traditions but was also shaped by broader social and political developments of the time. European travel writers provided valuable information about the clothing and daily life of Armenian women, making their accounts important sources for historical inquiry.

This study employs a descriptive analytical approach, relying on library research and the examination of both primary and secondary sources. It aims to reconstruct, from a historical perspective, the representation of Armenian women's dress in the Safavid period through the lens of European travelogues. The central research question is: How did European travel writers describe the dress of Armenian women in Safavid Iran? The findings indicate that European observers perceived Armenian women's clothing not merely as everyday attire but as a symbolic marker of their cultural and religious identity. Furthermore, their dress exhibited notable distinctions from that of other Iranian women and reflected the impact of prevailing social, economic, and political conditions in Safavid society.

Keywords: Dress and Costume, Armenian women, Safavid era, European travel writers

1-Introduction

During the Safavid era (1501–1736), Iran, as one of the most prominent cultural, political, and commercial centers within the broader Islamic world, occupied a distinguished position in attracting and accommodating diverse peoples and cultures. Among these groups, Armenians held a special place in Safavid society; owing to their long-standing history, distinct cultural traditions, and particular religious beliefs, they played a prominent role in Iran's social and cultural fabric and contributed to the civilizational richness of the realm. The dress of Armenian women in this period was not merely an external feature or an aspect of everyday life, but rather a profound reflection of their ethnic identity, social status, and religious affiliations.

Their garments and adornments, on the one hand, functioned as markers of cultural belonging and social differentiation, and on the other, were shaped by the political and economic conditions prevailing in Safavid Iran as well as by extensive interactions with regional and extra-regional powers.

European travelers who visited Iran during this period serving as external and, to some extent, independent witnesses carefully recorded their observations of the lives and appearance of Armenian women. Their descriptions not only provide a relatively clear picture of the variety and specific features of these women's attire but also furnish a basis for discerning the deeper layers of Safavid culture and society.

The aim of this study is to achieve a deeper understanding of the position of Armenian women within the social structure of Safavid Iran by analyzing and reviewing accounts contained in European travelogues, and to extract the cultural and social patterns reflected in their dress. Such an approach can contribute to an improved understanding of intercultural interactions and the status of ethnic groups and minorities in the social history of Iran. The present paper demonstrates how Armenian women's dress was presented as a symbol of this community's identity and traditions. The authors also aim, through examination of foreign travelers' travelogues, to provide a comprehensive portrait of the state of Armenian women's dress during this historical period (1501–1736).

The research questions this study seeks to answer are as follows: 1- How did European travel writers represent the dress of Armenian women during the Safavid period? 2- What differences existed between the dress of Armenian women and that of other Iranian peoples in this period?

The study's findings indicate that Armenian women's dress, in the view of foreign travelers, transcended ordinary everyday garments and was regarded as a symbol of the group's cultural and religious identity. Furthermore, the analysis shows that this dress exhibited significant differences compared with the clothing of women from other Iranian groups and that it was formed under the influence of social, political, and religious factors.

2. Research Methodology

This study is descriptive-analytical in nature and is organized on the basis of a library-based methodology, relying on the examination of primary and secondary sources. The principal data consist of a corpus of European travelogues from the sixteenth and seventeenth centuries CE that contain descriptions of the social life and dress of Armenian women in Safavid Iran. These travelogues comprise reports by travelers from various European countries who visited Iran during the period under study and recorded their observations.

In the first stage, the travelogue texts were gathered and selected, and passages relevant to the dress of Armenian women were extracted. The data were then examined to identify recurring patterns, distinctions, and the particular perspectives of the travelers. Subsequently, to increase the precision and validity of the findings, these accounts were compared with historical sources and recent scholarship in the fields of social history and the history of dress. The aim of this approach is to achieve a more accurate representation of Armenian women's dress within the socio-cultural context of the Safavid era and to elucidate its role in shaping cultural identity and interethnic interactions in Iran during that period. **18**

3-Discussion

Armenians have maintained close and continuous ties with Iran since antiquity. From early times, a range of factors including efforts to secure better livelihoods and commercial and mercantile activity facilitated the presence and settlement of Armenians within the geographical domain of Iran. However, the consolidation of Armenian communities into discernible social groups within the fabric of Iranian society occurred notably under Shah Tahmasp I (1523–1576) and Shah Abbas I of the Safavid dynasty (1588–1629). Shah Tahmasp's military campaigns in various parts of the Caucasus brought many captives from Georgian, Circassian, and Armenian communities into Iran.

This process was further expanded during the reign of Shah Abbas I through the implementation of diverse policies. As a consequence of these developments, Armenians during the Safavid period became actively engaged across multiple spheres of Iranian life, particularly in commercial and mercantile activities throughout the country.

The dress of Armenian women was visibly shaped by local traditions and the region's living conditions. Loose white garments combined with trousers and an overgarment resembling male attire signaled an emphasis on practical veiling and the representation of ethnic identity. Footwear designed to be sturdy and robust, yet easy to put on and remove, reflected the importance of everyday functionality. To European observers, this mode of dress often evoked the attire of Muslim women in Spain during the period of Granada. Indeed, travelers' accounts provide useful information on how clothing adapted to climate and livelihood; nevertheless, these observers wrote from an external vantage point that was frequently laden with generalizations and culturally biased judgments. . It is therefore essential to triangulate such reports with indigenous sources and visual materials to guard against ethnocentric appraisals and directional generalizations.

Jewelry and ornamental items in Armenian women's dress were not merely decorative or aesthetic; they simultaneously functioned as markers of social status, portable wealth, and symbols of familial ties and cultural heritage.

In practice, jewelry served both aesthetic and emblematic-economic roles: these objects constituted a bridge between family identity and social standing, and they allow researchers to reconstruct class relations, cultural values, and modes of heritage transmission within Safavid Armenian society. The representation of Armenian women's dress in European travelogues of the Safavid era goes beyond a straightforward account of clothing. Those narratives were produced within the context of cultural interactions, religious mentalities, and aesthetic judgments; accordingly, they transmit not only images of Armenian women but also the Europeans' perspectives on the Eastern "other." A comparative reading of these travelogues reveals that diplomats were particularly attentive to ethnic and religious distinctions, since their missions involved an understanding of cultural relations for political and religious objectives. In their descriptions of Armenian women, diplomats tended to emphasize identity boundaries between Armenians and Muslims in order to underscore the distinct position of this Christian community at the Safavid court.

Travelers and adventurous tourists, such as Careri, approached the subject from the standpoint of everyday life and social class. For them, class differences and the ostentatious display of wealth through jewelry and clothing were compelling because such markers were read as indicators of

social structure and the splendor of Iran. By contrast, missionaries and travelers influenced by confessional viewpoints such as some Portuguese or Spanish reporters generally interpreted Armenian women's dress as a symbol of Christian identity within Iran. These observers stressed the difference between Armenian and Muslim women and construed that difference not merely as cultural, but as evidence of adherence to church traditions.

One salient point that emerges in these travelogues is the divergence of aesthetic criteria across cultures. Although European travelers sometimes admired the beauty of Armenian women, their judgments were often shaped by Eurocentric assumptions. Thus, in the eyes of European travel writers, Armenian women's dress during the Safavid era functioned as a multi-layered mirror: on one level it displayed lifestyle, customs, and ethnic identity; on another, it reflected the evaluative frameworks and preconceptions of its European observers. The result of this representational process is a body of contradictory narratives at times laudatory and admiring, at others critical and even disparaging.

4. Conclusion

The findings also demonstrate that Armenian women's dress was a composite product of religion, tradition, economic conditions, and commercial interactions: access to fine textiles and jewelry through the Jolfa trade networks, as well as

the preservation and transmission of jewelry as family heirlooms, all shaped the symbolic character of their garments. Moreover, dress operated as a tool for preserving identity and for cultural resistance in the face of pressures arising from coexistence with other groups and the Safavid state; by maintaining distinctive dress patterns, Armenian women reconstituted and represented their religious and ethnic identities.

Finally, it should be emphasized that a reexamination of travelogues can both furnish valuable empirical information about clothing and reveal how foreign observers, through dress, produced particular cultural images. Future research that draws on visual sources, commercial records, and comparative field studies can supply finer-grained detail on sewing techniques, patterns of fabric consumption, and the role of Armenian women in cultural transmission, thereby deepening our understanding of the connection between dress and the social structure of the Safavid period. Accordingly, investigating these dimensions can improve our comprehension of cultural and social relations in this era; more detailed study of the clothing of various ethnic groups and minorities and its social effects can open avenues for further research in Iran's social and cultural history and will enable us not only to reidentify Armenian women's dress but also to discern how the Western gaze of the seventeenth century shaped and presented the East and particularly Safavid Iran to the wider world.

References

1. Alizadeh Moghaddam, Badr al-Sadat; Hashemipour (2018). Examining the Role of Armenians in the Customs of Bushehr during the Qajar Period Based on Archival Documents (1795–1914).” *Historical Researches (Pazhuhesh-hā-ye Tārikhi)*, new series, Vol. 10 (No. 4), PP. 18, 37–40. [In persian.
2. Chardin, Jean (1993). *Chardin’s Travelogue*, Vol. 1–2 and 4. Translated by Eqbāl Yaghmaei. Tehran: Tous. [Persian].
3. d’Allemagne, Henry Rene (1956). *From Khorasan to the Land of the Bakhtiaris: Travelogue*. Translated by Mohammad-Ali Farhushi. Tehran: Amir Kabir. [Persian].
4. Derhohanian, Hartoon (2000). *The History of Jolfa in Isfahan*. Translated by Leon G. Minassian and M. A. Moosavi Faridni. Isfahan: Zende-Rood Publishing, in cooperation with Nakhshe-Khorshid Publications. [Persian].
5. Drouville, Gaspard (1991). *Travel in Iran*. Translated by Manouchehr Etemad Moghadam. Tehran: Shabaviz. [Persian].
6. García de Silva Figueroa, Don García (1984). *The Travelogue of Don García de Silva Figueroa*. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Nashr-e No. [Persian].

7. Gemelli Careri, Giovanni Francesco (1969). Careri's Travelogue. Translated by Abbas Nakhjavani and Abdol'Ali Karang. Tabriz: General Directorate of Culture and Art of East Azerbaijan. [Persian].
8. Gheibi, Mehrasa (2006). Eight Thousand Years: The History of Clothing among Iranian Peoples. Tehran: Hirmand. [Persian].
9. Khachatour, Zoya (Winter 2015). "The Dress of Armenians in Several Regions of Iran: Dress of New Jolfa Armenians; Dress of Faridan Armenians; Dress of Chaharmahal & Bakhtiari Armenians." Peyman Cultural Quarterly, Vol. 19, No. 74, PP. 208–255. [Persian].
10. Minassian, Leon (Summer 2006). "Armenian Women's Dress in the Safavid Period." Farhang-e Isfahan (Isfahan Culture Journal), No. 32, PP. 76–79. [Persian].
11. Nasiri, Muhammad Ibrahim ibn Zayn al-Abedin (1994). Dastoor-e Shahriyaran (The Ordinances of Kings) covering the years 1695–1700 (the reign of Shah Sultan Husayn). Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowments Foundation. [Persian].
12. Olearius, Adam (1984). The Travelogue of Adam Olearius. Translated by Ahmad Behpour. Tehran: Ebtekar Publishing and Cultural Organization. [Persian].

13. Orsel, Ernest (2003). *Travelogue of the Caucasus and Iran*. Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [Persian].
14. Padmagrian, Alexander; Aghasi, Giv (1973). *Political and Social History of the Armenians up to the Year 1918*. Tehran: Pad Cultural Organization. [Persian].
15. Poghosyan, S, & Pahlevanyan, K. (2023). “Characteristics of the Armenian National Costume”. *Patma-Banasirakan Handes (Historical-Philological Journal)*, 2023(3), 308–330. Retrieved October 3, 2025, from [<https://doi.org/10.53548/0320-8117-2023.3-308>]
16. Raein, Esmail (1977). *Iranians of Armenian Origin*. Tehran: Amir Kabir. [Persian].
17. Ricci, Matteo (2008). *China Journal (Chinā-nāmeḥ)*. Preface and translation by Mozaffar Bakhtiar. Tehran: Moassese-ye Miras-e Maktoob (Institute for the Written Heritage) [Persian].
18. Royal Collection Trust, (RCIN 407299). “Woman from New Julfa”, Marcos, c.1640, oil on canvas, Retrieved October 3, 2025, from: [<https://www.rct.uk/collection/407299/woman-from-new-julfa>].
19. Savory, Roger (2006). *Iran in the Safavid Era*. Translated by Kambiz Azizi. 16th ed. Tehran: Nashr-e Markaz. [Persian].

20. Soltani, Fatemeh (2024). "A Study and Introduction to the Costume of the New-Jolfa Armenians of Isfahan." Paper presented at the; Second Conference on Rethinking Desert Ecoscapes: Physical, Human, and Climatic Challenges and Opportunities, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University Najafabad Branch. [Persian].
21. Somer, Faruq (1990). The Qara Qoyunlu. Translated by Vahab Vali. Vol. 1. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [Persian].
22. Treasures of Western Armenia, (2015). Russian: Russian Museum of Ethnography & Armenian Jewellers Foundation, [Digital flipbook]. Retrieved October 3, 2025, from: [<https://online.fliphtml5.com/ldmzy/wqsh/>].(ISBN 978-9939-9077-6-5).
23. Ziaipour, Jalil (1968). Women's Clothing in Iran from the Earliest Times to the Beginning of the Pahlavi Monarchy. Tehran: Ministry of Culture and Art. [Persian].

HISTORY

بازنمایی پوشش زنان ارمنی در عصر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ.ق)؛ خوانشی از سفرنامه‌های اروپایی
عباس اقبال مهران ۱، مسلم سمالی ۲، رضا کرمی ۳، ژوزف هوسپیان ۴

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، (نویسنده مسئول) رایانامه:

abbas.em1987@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، رایانامه:

somali.moslem@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران و کارشناس پژوهشی موزه تاریخ پزشکی همدان، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران، رایانامه:

r.karami6969@gmail.com

۴. کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل از دانشگاه ایالتی کالیفورنیا، لس آنجلس، آمریکا، رایانامه:

Josef1952@yahoo.com

چکیده

در عصر صفویه، جامعه آرامنه به عنوان یکی از گروه‌های مهم قومی و مذهبی در ایران، دارای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متمایزی بود. پوشش زنان ارمنی نه تنها تحت تأثیر فرهنگ بومی و سنت‌های دینی قرار داشت، بلکه از تحولات اجتماعی و سیاسی آن زمان نیز اثر پذیرفته بود. سیاحان اروپایی در گزارش‌های خود اطلاعات ارزشمندی درباره پوشش و زندگی روزمره زنان ارمنی ارائه کرده‌اند که از مهم‌ترین منابع برای شناخت این موضوع به‌شمار می‌رود. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه روش کتابخانه‌ای، به بررسی داده‌های موجود در منابع دست اول و دوم می‌پردازد و می‌کوشد بر اساس مطالعه‌ای تاریخی، وضعیت پوشش زنان ارمنی در عصر صفوی را از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی بازخوانی کند. پرسش اصلی تحقیق آن است که سفرنامه‌نویسان اروپایی پوشش زنان ارمنی را در دوره صفویه چگونه توصیف کرده‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پوشش زنان ارمنی در نگاه سیاحان، صرفاً جنبه‌ای ظاهری نداشته،

بلکه به مثابه نمادی از هویت فرهنگی و مذهبی این قوم معرفی شده است. همچنین، این پوشش در مقایسه با پوشاک زنان دیگر اقوام ایرانی، تفاوت‌های قابل توجهی داشته و تحت تأثیر مستقیم شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوره صفوی شکل گرفته است.

کلمات کلیدی: پوشش و لباس، زنان ارمنی، عصر صفویه، سفرنامه-نویسان اروپایی.

۱. مقدمه

در عصر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق/۱۵۰۱-۱۷۳۶م)، ایران به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کانون‌های فرهنگی، سیاسی و تجاری در گستره جهان اسلام، جایگاهی ممتاز در جذب و همزیستی اقوام و فرهنگ‌های گوناگون داشت. در میان این اقوام، ارمنیان جایگاه ویژه‌ای در جامعه ایران عصر صفوی داشتند و به دلیل برخورداری از پیشینه‌ای کهن، سنت‌های فرهنگی متمایز و باورهای مذهبی خاص خود، نقش چشمگیری در بافت اجتماعی و فرهنگی ایران ایفا کردند و بر غنای تمدنی این سرزمین افزودند.

پوشش زنان ارمنی در این دوره، تنها یک عنصر ظاهری یا جنبه‌ای از زندگی روزمره به شمار نمی‌آمد، بلکه بازتابی عمیق از هویت قومی، جایگاه اجتماعی و پیوندهای مذهبی آنان بود. لباس و آرایه‌های آنان از سویی نشانه‌ای از تعلق فرهنگی و تمایز اجتماعی محسوب می‌شد و از سوی دیگر، تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران صفوی و تعاملات گسترده با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشت.

سیاحان اروپایی که در این دوران به ایران سفر کرده‌اند، به مثابه شاهدانی بیرونی و تا حدی مستقل، مشاهدات خود را از زندگی و ظاهر زنان ارمنی با دقت ثبت کرده‌اند. توصیفات آنان نه تنها تصویری نسبتاً روشن از تنوع و ویژگی‌های البسه این زنان به دست می‌دهد، بلکه زمینه‌ای برای شناخت لایه‌های پنهان‌تر فرهنگ و جامعه صفوی فراهم می‌آورد. این گزارش‌ها با وجود آن‌که گاه آمیخته با نگاه خاورشناسانه یا قضاوت‌های ذهنی سیاحان بوده، همچنان از ارزشمندترین منابع برای بازسازی سیمای فرهنگی و اجتماعی ارمنیان در ایران صفوی

به‌شمار می‌رود. نوشتار پیش رو نشان می‌دهد که پوشش زنان ارمنی چگونه به عنوان نمادی از هویت و سنت‌های این قوم معرفی شده است. نگارندگان همچنین قصد دارند با بررسی سفرنامه‌های سیاحان خارجی، تصویری جامع از وضعیت پوشش زنان ارمنی در این دوره تاریخی (۹۰۷-۱۱۴۸ ه‍.ق) ارائه دهند.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ بدانها برآمده از این قرار هستند: ۱. سفرنامه‌نویسان اروپایی پوشش زنان ارمنی را در دوره صفویه چگونه بازنمایی کرده‌اند؟ ۲. چه تفاوت‌هایی میان پوشش زنان ارمنی و سایر اقوام ایرانی در این دوره وجود داشته است؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پوشش زنان ارمنی، در نظر سیاحان خارجی، فراتر از لباس‌های روزمره بوده و به عنوان نماد هویت فرهنگی و مذهبی این قوم تلقی شده است. همچنین، بررسی‌ها حاکی از آن است که این پوشش در مقایسه با پوشش زنان دیگر اقوام ایرانی تفاوت‌های معناداری داشته و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و مذهبی شکل گرفته است.

۱-۱. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای و بررسی منابع دست اول و دست دوم سامان یافته است. داده‌های اصلی تحقیق، مجموعه‌ای از سفرنامه‌های اروپایی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی است که در آنها توصیفات از زندگی اجتماعی و پوشش زنان ارمنی در ایران صفوی ارائه شده است. این سفرنامه‌ها شامل گزارش‌های سیاحانی از کشورهای مختلف اروپایی است که در بازه زمانی مورد نظر به ایران سفر کرده و مشاهدات خود را ثبت کرده‌اند.

در گام نخست، متن‌های سفرنامه‌ها گردآوری و گزینش شده و بخش‌های مرتبط با پوشش زنان ارمنی استخراج گردید. سپس، این داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت تا الگوهای تکرارشونده، تفاوت‌ها و نگاه‌های ویژه سیاحان به دست آید. در ادامه، برای افزایش دقت و اعتبار یافته‌ها، این گزارش‌ها با منابع تاریخی و پژوهش‌های جدید در حوزه تاریخ اجتماعی و تاریخ پوشاک مقایسه شد. هدف از این رویکرد، دستیابی به بازنمایی دقیق‌تر پوشش

زنان ارمنی در بستر اجتماعی-فرهنگی عصر صفویه و تبیین نقش آن در شکل‌گیری هویت فرهنگی و تعاملات میان اقوام در ایران آن دوره است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

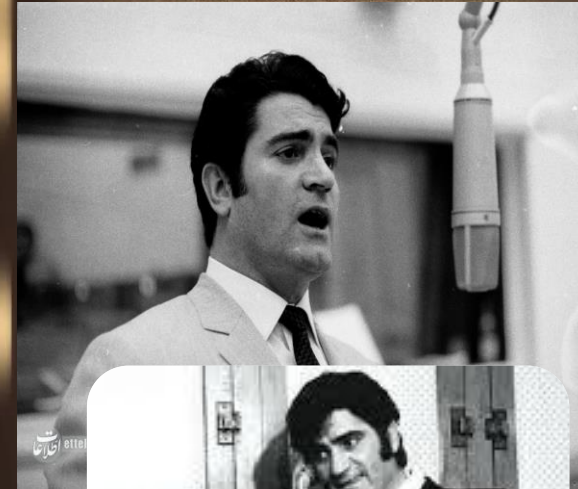
کاوش و بررسی پوشش زنان ارمنی در طول تاریخ به طور عام و در روزگار صفوی به طور خاص از آن‌رو مهم است که البسه و پوشاک تنها وسیله‌ای برای پوشاندن تن نبوده است، بلکه بازتابی از باورها، جایگاه اجتماعی و هویت فرهنگی به‌شمار می‌رفت. ارمنیان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اقلیت‌های دینی و فرهنگی ایران، در شکل‌دهی به جامعه صفوی نقش پررنگی داشتند و شناخت پوشش زنان آنان می‌تواند افق‌های تازه‌ای در مطالعه روابط میان اقوام و فرهنگ‌ها بگشاید. از سوی دیگر، سفرنامه‌های اروپایی به‌عنوان منبعی کم‌تر واکاویده، امکان بازسازی دقیق‌تری از زندگی روزمره و آیین‌های این گروه را فراهم می‌کنند. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد خلاء مطالعات پیشین را پر کرده و با نگرشی تاریخی-فرهنگی، پیوند میان پوشش و هویت اجتماعی زنان ارمنی را در ایران صفوی آشکار سازد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های پیشین پیرامون ارمنیان ایران و تاریخ پوشاک، مجموعه‌ای نسبتاً گسترده از منابع توصیفی، تصویری و تحلیلی فراهم آمده است که هر یک بر بخشی از منظر موضوع تأکید کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به بررسی‌های تاریخی و مردم‌نگارانه کشیش بغوس پطروسیان در کتاب «زندگی قدیم ارمنیان جلفای نو» (۱۸۸۰) اشاره کرد که در واقع بازنگری او بر متن هاروتون در هوهانیان می‌باشد. این متون اطلاعات دست‌اول ارزشمندی درباره ساختار اجتماعی، آداب و مناسک و جنبه‌های تصویری پوشاک در اختیار محققان قرار می‌دهند. همچنین مجموعه عکس‌های ارنست هُلستر، با نام «ایران در یکصد و سیزده سال پیش» (۱۳۵۵)؛ که محمد عاصمی در گزارشی مردم‌نگارانه آن‌ها را گردآوری و تحلیل کرده، منبع بصری مهمی برای بازسازی شکل و کارکرد جامه‌ها در اصفهان به‌شمار می‌رود.

ویگن

ویگن، که در روزهای فیلم برداری هم به کار مألوف و معمول خود همچنان ادامه می داد، با اتومبیل دوج سفید رنگش، که رحیم آن را می راند، آمده بود و سر میز نشسته بود و انتظار می کشید. وارطان و فروزان، که در آمدن تأخیر می کردند، بالاخره پاسی از شب رفته سر و کله شان پیدا شد. ویگن، که ظاهراً از تأخیر آنها رنجیده بود و سرمستی اش غرورش را تحریک کرده بود، ناگهان سرمیز شام با صدای بلند فریاد مانند رحیم را صدا زد. راننده اش بلافاصله بالای سر او ایستاد و گفت: «من اینجا هستم چه فرمایشی بود؟». ویگن، که گویا حضور مجسم راننده اش، رحیم، را حس نمی کرد و او را بالای سرش نمی دید ناگهان برگشت و محکم با مشت کوبید توی صورت رحیم که فلان فلان شده یک ساعته که دارم صدات می کنم پس کجایی؟ رحیم، که از تحمل بی حرمتی در حضور جمع ناتوان و عاصی شده بود، به قول معروف نامردی نکرد و در جواب با مشت و لگد ویگن را، که روی صندلی نشسته بود، زیر ضربه های پی در پی گرفت. میز شام چپه شد و همه به هم ریختند. ویگن، که ظاهراً نتوانسته بود گستاخی راننده اش راتاب آورد، ناگهان به طرف در سالن خیز برداشت و با ژست های سینمایی هر دوی لت های در را کوبید و به حیاط پانسیون رفت و با غضب در صندوق عقب دوج سفیدش را به هر جان کندهی بود باز کرد و یک تفنگ دولول شکاری از آن بیرون کشید. آن شب را هرگز فراموش نخواهم کرد. تابستان رو به اتمام بود و جز ما کارکنان و خدمه پانسیون کسی در آنجا نبود. با دیدن ویگن تفنگ به دست ولوله برپاشد. هر کس می خواست سوراخی برای قایم شدن پیدا کند و از عربده های مستانه ویگن تفنگ به دست، که هر لحظه امکان داشت ماشه را بچکاند و انسان بی گناهی را به دیار نیستی روانه کند، در امان باشد. ویگن در تعقیب رحیم، که برای فرار از تهدید تفنگ به کوچه گریخته بود، تفنگ به دست از حیاط پانسیون خارج شد و به کوچه رفت. یادش به خیر مسیو آرسن، صاحب پانسیون، که ترسیده بود و چیزی نمانده بود که قالب تهی کند، به دو به طرف درخانه اش، که آن طرف کوچه در صد قدمی در پانسیون قرار داشت، دوید و هر کاری کرد نتوانست در سنگین چوبی را باز کند. با آن شکم گنده و هیکل سنگینی که داشت قادر نبود از دیوار بالا رود.



ایساک یوناسیان در کتاب «ارمنیان ایران و نام‌آوران
ارمنی» افزون بر بررسی تاریخ، فرهنگ و نقش ارمنیان در
ایران، به معرفی شخصیت‌ها و اندیشمندان برجسته ارمنی
در حوزه‌های مختلف می‌پردازد که نامشان در تاریخ ایران
خوش درخشیده است.

سرویس تاریخ و سیاست خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) - آناهید خزیر: کتاب «ارمنیان ایران و نام‌آوران ارمنی» نوشته ایساک یوناسیان از سوی نشر نشانه منتشر شده است. هنرمندان و اندیشمندان ارمنی ایران آنچه را که به سلیقه خود نزدیک یافته‌اند، از ایران فراگرفته و پایه‌های فرهنگ و هنر جدید خود را در سرزمین ایران بنیاد نهاده‌اند و هر کدام منشأ خدمات بسیار ارزنده‌ای شده، نامشان در تاریخ ایران خوش درخشیده است. نویسنده در این کتاب افزون بر بررسی تاریخ، فرهنگ و نقش ارمنیان در ایران، به معرفی شخصیت‌های برجسته ارمنی در حوزه‌های مختلف می‌پردازد.

به لحاظ تاریخی و جغرافیایی و همچنین از نظر نژادی و اجتماعی هیچ کشور و ملتی در دنیا به اندازه ایران و ایرانی به ارمنستان و ارمنی نزدیک نبوده است. از دوران پیش از تاریخ و به‌ویژه به هنگام استقرار نژاد آریایی در سرزمین‌های آسیای صغیر، ایرانیان و ارمنیان همبستگی محکم، پیوسته و ناگسستگی داشته‌اند. دوستی و روابط برادرانه کوروش بزرگ با تیگران کبیر، پادشاه ارمنستان که در تاریخ مسطور است، بهترین گواه مستند بر روابط و مناسبات دیرباز این دو ملت به شمار می‌آید.



ارمنیانی که در تاریخ ایران
خوش درخشیدند

ارمنیان طی قرن‌ها حضور در این مرزوبوم، دستاوردهای فرهنگی، هنری، علمی و پژوهشی بی‌شماری به ارمغان آورده‌اند؛ این دستاوردها با آداب و سنن ایشان ادغام شده و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته است و در پاسداشت آن مساعی همه‌جانبه‌ای به خرج داده‌اند.

این کتاب در هشت گفتار تنظیم شده است. حضور ارمنیان در ایران، مذهب ارمنیان و کلیسای ارمنی، ارمنیان در امور سیاسی و نظامی ایران، نمایندگان ارمنی در مجلس ملی و شورای اسلامی ایران، نظامیان سرشناس ارمنی، نام‌آوران ارمنی در حوزه فرهنگ، ادب، مطبوعات و تاریخ، زبان ارمنی، مطبوعات ارمنی‌زبان ایران، نام‌آوران ارمنی در علم و پژوهش، نام‌آوران ارمنی در عرصه هنر ایران، نام‌آوران ارمنی در معماری ایران، نام‌آوران ارمنی در موسیقی ایران، نام‌آوران ارمنی در باله و رقص ایران، نام‌آوران ارمنی در تئاتر ایران، نام‌آوران ارمنی در سینمای ایران و هنرهای تجسمی (نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، عکاسی، طلا و جواهرسازی) گفتارهای کتاب را شامل می‌شوند.



یادکردی از ارمنیان در کتیبه‌های بیستون عصر هخامنشیان

گفتار نخست کتاب درباره حضور ارمنیان در ایران است. منابع تاریخی سابقه حضور ارمنیان را در ایران از دوران ساسانیان، هخامنشیان و حتی مادها می‌دانند. در تاریخ‌نویسی ایران، نخستین بار در کتیبه‌های بیستون عصر هخامنشیان از آنان یاد شده است؛ اما اقامت رسمی و گروهی ایشان در ایران‌زمین به دوران صفوی به‌ویژه زمان شاه عباس اول بازمی‌گردد.

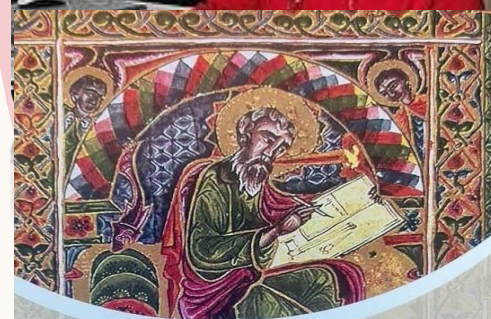
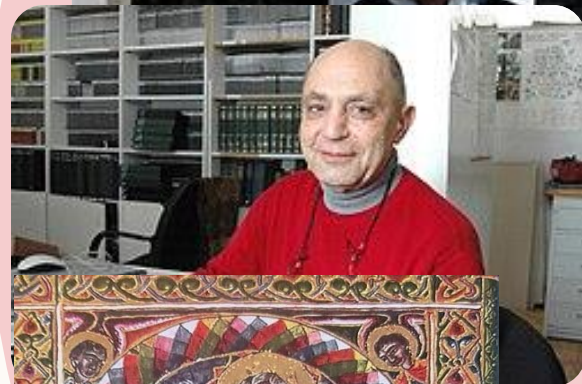
در این بخش درباره حضور ارمنیان در بازه‌های مختلف تاریخی سخن گفته شده و به حضور ارمنیان در مناطقی چون اصفهان، آذربایجان شرقی، قزوین، مشهد، گیلان، مازندران و ... پرداخته شده است.

دین و مذهب ارمنیان را به دو دوره پیش از نفوذ تمدن ایرانی و دوره نفوذ تمدن و آداب ایرانی تقسیم کرده‌اند. در دوره اول، ارمنیان مانند همه ادیان ابتدایی مظاهر طبیعت چون خورشید، ماه، جنگل و ... را می‌پرستیدند. اما در دوره دوم، ارمنیان تحت تأثیر آیین زردشتی قرار گرفتند و ایزدان ایران را پرستش می‌کردند؛ ولی برخلاف آیین زردشت که در آن از دو نیروی دیرین اهورامزدا و اهریمن سخن رفته بود، ارمنیان قدیم به خالق آرامازد اعتقاد داشتند که نام او مأخوذ از اهورامزدا یا هرمزد ایرانی است. اما بعدها مسیحیت را به منزله دین رسمی خود پذیرفتند. در گفتار دوم کتاب درباره مذهب ارمنیان و کلیسای ارمنی سخن گفته شده است. گفتار سوم کتاب اختصاص به معرفی شخصیت‌های ارمنی فعال در امور سیاسی و نظامی ایران دارد. تاریخ حضور ارمنیان ایران در سیاست به زمان فتحعلی‌شاه برمی‌گردد. در این گفتار، ابتدا به نقش ارمنیان در انقلاب مشروطه ایران اشاره شده، سپس نام‌آوران ارمنی در امور سیاسی ایران معرفی شده‌اند و در پایان نمایندگان ارمنی در مجلس ملی و مجلس شورای اسلامی و نظامیان سرشناس ارمنی شناسانده شده‌اند؛ شخصیت‌هایی که در این گفتار معرفی شده‌اند، عبارت‌اند از: میرزا ملکم‌خان، هوانش آگچالیان، هرایر ماروخیان، الکساندر آقاییان، پیرم‌خان، سرتیپ زوریک و ...



در گفتار چهارم کتاب، ابتدا مقدمه‌ای درباره زبان و الفبای ارمنی بیان شده و سپس نویسنده به معرفی مطبوعات ارمنی‌زبان ایران و نام‌آوران ارمنی در حوزه‌های فرهنگ، ادب، مطبوعات و تاریخ می‌پردازد؛ شخصیت‌هایی چون هراند قو کاسیان، زویا پیرزاد، لئون میناسیان، آیک آواکیان، آشوت میناسیان، یوریک کریم مسیحی، گارون سرکیسیان، ادوارد ژوزف، روبن آبراهامیان و ... گفتار پنجم کتاب اختصاص به معرفی نام‌آوران ارمنی در علم و پژوهش دارد؛ شخصیت‌هایی چون یرواند آبراهامیان، واژگن آوانسیان، آرمن کوچاریان، آرمن حق‌نظریان، رابرت مهربان، آندرانیک سیمونی، گارنیک آساطوریان، آلتوش تریان، کارو لوکاس و...

در فرهنگ و هنر ایرانی بسیاری از هنرمندی که آثار زیبا، تأثیرگذار و البته چشمگیر بر جای گذاشته‌اند؛ هنرمندانی که در رشته‌های گوناگون هنری از جمله موسیقی، نمایش، سینما، عکاسی، معماری، نقاشی، پیکره‌سازی و دیگر هنرهای تجسمی در این سرزمین کهن نقش‌آفرین بوده‌اند. در ششمین گفتار این کتاب به معرفی نام‌آوران ارمنی در عرصه هنر ایران پرداخته شده است؛ نویسنده در این گفتار نام‌آوران عرصه‌های معماری، موسیقی، باله و رقص، تئاتر و سینما را معرفی کرده است. گفتار هشتم کتاب اختصاص به معرفی نام‌آوران ارمنی در عرصه هنرهای تجسمی دارد که شامل هنرمندان نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، عکاسی، طلا و جواهرسازی می‌شود. در آخرین گفتار این کتاب نیز ذیل عنوان «گوناگون» شخصیت‌هایی از ارامنه نام آور ایران معرفی شده‌اند.



ارمنیان ایران و نام‌آوران ارمنی

به کوشش
ایساک یونانسیان



حضور ارمنیان در ایران در بازه‌های مختلف تاریخی

تاریخ ارمنیان ایران که زادگاه اصلی‌شان کشور ارمنستان و بخشی از سرزمین کنونی ترکیه شرق ترکیه کنونی با ارمنستان غربی است تاریخی چند هزار ساله و البته پرفراز و نشیب دارد. ارمنی‌ها نخستین ملت و ارمنستان اولین کشوری است که در سال ۳۰۱ میلادی دین مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود برگزید. منابع تاریخی سابقه‌ی حضور ارمنیان را در ایران از دوران ساسانیان، هخامنشیان و حتی مادها می‌دانند. در تاریخ‌نویسی ایران نخستین بار در کتیبه‌های بیستون عصر هخامنشیان از آنان یاد شده است. اما اقامت رسمی و گروهی ایشان در ایران زمین به دوران صفوی و به ویژه زمان شاه عباس اول باز می‌گردد.

طبق گزارش مووسس خورناتی موسی خورنی مورخ نامدار ارمنی، «آریاکس» پادشاه ماد به بارویر رئیس یکی از قبایل ارمنی وعده‌ی حکومت داد و توانست او را با خویش متحد سازد. بارویر در فتح نینوا پایتخت آشور به آریاکس یاری رساند و او نیز به پاس این یاری و حمایت بارویر را حاکم کل ارمنستان نمود. سرزمین ارمنستان در واقع ادامه سرزمین ایران است و ایرانیان و ارمنیان هر دو از نژاد آریایی‌اند که از زمان‌های دور از نخستین خاستگاه اقوام آریایی به سوی ارمنستان و ایران حرکت کرده‌اند. زبان ارمنی یکی از زبان‌های مستقل آریایی و شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی است که با زبان فارسی پیوندی ناگسسته‌ی دارد. بسیاری از نام‌های ارمنی همان نام‌های هخامنشی و اشکانی است و ارمنیان با نهادن این نام‌ها بر فرزندان خود در حفظ این اسامی کوشیده‌اند.



تا پایان روزگار اشکانیان ایرانیان و ارمنیان ایزدان مشترکی را می‌پرستیدند و دین واحدی داشتند جشن‌های ایران و ارمنستان باستان مشابه بود و هم اکنون نیز بسیاری از این جشن‌ها جزئی از سنت ارمنیان محسوب می‌شود. از این رو نمی‌توان ارمنیان ساکن ایران را غیر ایرانی دانست.

بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی سرزمین بومی این ملت بوده و ارمنیان بعدها در دوره‌های مختلف بارها به فلات ایران کوچ کرده یا کوچ داده شده‌اند. وجود شمار فراوان کلیسا در نقاط مختلف آذربایجان مانند کلیسای تادئوس مقدس در ماکو (قرن هفتم میلادی) استپانوس مقدس در جلفا قرن نهم میلادی و کلیسای سرکیس مقدس در خوی قرن دوازدهم میلادی نشانه‌هایی است از حضور بلند مدت ارمنیان در ایران در زمان تسلط دویست ساله هخامنشیان بر ایران سیاست حکیمانه پادشاهان هخامنشی به ویژه داریوش پیشرفت نظام اجتماعی و اقتصادی و به طور کلی بهبود اوضاع زندگی مردم را در پی داشت همین روابط حسنه به گونه‌ای پیش رفت که ارمنیان در پاسداری از قلمرو ایران همواره متحد شاهان ایرانی بودند و در مقابله با روم به کمک ایران می‌شتافتند.

سومین جایگاه در نظام امپراتوری هخامنشیان برای ارمنیان

در امپراتوری هخامنشیان ارمنیان پس از پارس‌ها و مادها سومین جایگاه را در نظام شاهنشاهی ایفا می‌کردند هخامنشیان فرماندهی سپاه خود را جز به پارس‌ها، مادها و ارمنیان به سایر اقوام نمی‌سپردند و ارمنیان حتی به فرماندهی سپاه نیز برگزیده می‌شدند.



دوستی و روابط برادرانه کوروش هخامنشی با تیگران بزرگ ولیعهد ارمنستان به گواه تاریخ سندی است متقن بر روابط و مناسبات دیرباز این دو ملت کوروش هخامنشی ارمنستان را تحت‌الحمایه ایران کرد و پس از جلب نظر تیگران بزرگ به عنوان هم پیمان خویش به ایجاد سپاهی متشکل از بیست هزار پیاده و چهار هزار سواره نظام از سربازان ارمنی مبادرت ورزید.

در زمان داریوش اول خاندان سلطنتی ارمنستان موسوم به خاندان هیودانیان، نقشی فعال در به قدرت رسیدن وی ایفا کردند. در آن زمان نیز ارمنیان حضوری چشمگیر در سپاه ایران داشتند. داریوش در کتیبه بیستون ماجرای پیروزی‌هایی را که به کمک یک فرمانده ارمنی سپاه خود به نام «دادرشی» در ارمنستان به دست آورده بود، شرح داده است. در کتیبه‌های تخت جمشید نفر بیستم از سی نفری که هر کدام نماینده یکی از ملت‌های تابعه پادشاه است و تخت داریوش اول را از زیر گرفته و نگه داشته، یک ارمنی است.

داریوش اول همچنین برای برپایی کاخ‌های تخت جمشید و شوش معماران و سنگ تراشان ارمنی را فراخواند آنان به همراه خانواده‌های خود در استان فارس ایران سکنی گزیدند و آنجا جامعه کوچکی از ارمنیان را تشکیل دادند. با حمله اسکندر مقدونی به ایران در اواسط قرن سوم پیش از میلاد، ارمنیان چهل هزار سرباز پیاده و هشت هزار سرباز سواره به باری داریوش سوم فرستادند. در آخرین جنگی که بین سپاه داریوش سوم و سپاه اسکندر مقدونی روی داد، هر دو جناح راست و چپ سپاه ایران متشکل از سربازان ارمنی بود. در روزگار اشکانیان نیز روابط ایرانیان و ارمنیان گاه صمیمانه و گاه به جنگ و صلح می‌گذشت؛



چرا که ارمنستان همواره به علت درگیری و جنگ‌های دائمی میان ایران و دیگر امپراتوری‌ها در موقعیت بینابینی استراتژیک قرار می‌گرفت. در روزگار اشکانیان برخی ملکه‌های ایران شاهزادگان ارمنی بودند. آریازانه آتوما دختر تیگران کبیر با مهرداد اشکانی ازدواج کرده و ملکه ایران بود.

گشودن فصلی تازه در روابط ایرانیان و ارمنیان

در سال ۵۱ پیش از میلاد من بلاش شاهنشاه ایران برادر خود تیرداد را به پادشاهی ارمنستان برگزید. در زمان حمله کراسوس سردار رومی به ایران به سال ۵۴ پیش از میلاد آرد، پادشاه اشکانی به ارمنستان رفت و در آنجا خواهر آردا وازد حاکم ارمنستان را برای پسر و ولیعهد خود پیروز (فیروز) به زنی گرفت و فصلی تازه در روابط ایرانیان و ارمنیان گشود. پادشاهان اشکانی تبار ارمنستان تا سال ۴۲۸ بر ارمنستان سلطنت کردند. زمانی که اردشیر بابکان سلسله اشکانی را برانداخت اشراف‌زادگان و شاهزادگان اشکانی به ارمنستان گریختند. با سقوط امپراتوری اشکانی ارمنستان میان ایران و روم تقسیم شد. با این حال باز هم بخش عمده‌ای از آن در سیطره حکومت ساسانیان قرار گرفت. نخستین مهاجرت گسترده ارمنیان به ایران در زمان اردشیر ساسانی و پس از آن در زمان شاپور دوم سده سوم و چهارم میلادی صورت گرفت. مقصد عمده آنان خوزستان و بخش‌های جنوب غربی کشور بود. هنگام هجوم سلجوقیان به ارمنستان نیز شمار فراوانی از اسیران ارمنی به مناطقی از مرکز ایران و نواحی مختلف آذربایجان منتقل شدند. در طول دوره‌های مختلف مهاجرت و آمد و شد ارمنیان به ایران ادامه داشت تا اینکه در زمان شاه عباس و طی حمله سپاه عثمانی بسیاری از ارمنیان در یک کوچ اجباری از جلفای نخجوان به ایران کوچانده شدند.



از مجموع سیصد هزار نفر تنها پنجاه هزار تن به اصفهان رسیدند. در آن زمان پلی بر روی رودخانه ارس نبود؛ از این رو هنگام عبور از رودخانه تعداد زیادی غرق شدند و بقیه در طول مسیر در شهرهای کاشان بندر انزلی رشت همدان و منطقه کنونی کلاردشت در استان مازندران و اصفهان اسکان یافتند. برخی ارمنیان مهاجر به گیلان و مازندران به دلیل ناسازگاری با شرایط اقلیمی همان روزهای اول مردند و عده‌ای نیز به قزوین دروازه شاه عبدالعظیم تهران و اراک مهاجرت کردند.

رفتار آمیخته به محبت و مهربانی شاه عباس با ارمنیان

پس از مهاجرت ارمنیان به ایران شاه عباس با آگاهی از رفتار بی رحمانه برخی سربازان قزلباش نسبت به ارمنیان طی فرمانی آنها را از بدرفتاری با ایشان منع و تأکید کرد که ارمنی‌ها همه آزادند و احدی نمی‌تواند زن و مرد ارمنی را به اسیری یا کنیزی برد. در اصفهان شاه عباس قسمتی از زمین‌های سمت راست زاینده رود را که امروز جلفای اصفهان نامیده می‌شود برای سکونت به مهاجران سپرد و روستاییان را در بیست و دو روستای منطقه فریدن و هفت روستای چهار محال و بختیاری جای داد. ارمنیان مهاجر با سرمایه‌ای که با خود به ایران آورده بودند در مدتی کوتاه دست به ساخت خانه‌هایی زدند و منطقه مسکونی جدید را به یاد جلفای زادگاه خود جلفای نو و خیابان اصلی آن را خیابان ناظار با نظر نام نهادند. در این دوره رفتار شاه عباس با ارمنیان آمیخته به محبت و مهربانی بوده است. وی امتیازاتی خاص برای ارمنیان قائل شد؛ اجازه ی تأسیس کلیساها را صادر کرد و کلیسای بزرگ و انک در همین زمان بنا شد.



شاه عباس اداره امور منطقه جلفای تو را به دو تن از ارمنیان به نام‌های «خواجه نظره و «خواجه شفراف» از مشاوران عالی شاه سپرد و گروه کثیری از ارمنیان را به مناصب دولتی رساند.

مهاجرت ارمنیان به ایران با حوادث ناگواری همراه بود اما به همان میزان نیز سکونت‌شان در ایران آمیخته به رفاه سعادت و عطوفت از سوی شاه و مردم ایران است. از این رو افزایش روز افزون جمعیت ارمنی اصفهان و سایر شهرهای ایران را شاهدیم که خیلی زود خود را با محیط جدید وفق دادند و به پیشرفت‌های شایانی رسیدند. آنها در اجرای مراسم و تشریفات مذهبی خود آزاد بوده تابع مقررات شرعی و عرفی ایران نبودند. حتی حق تعیین کلانتر کدخدا و حاکم خود را داشتند.

ارمنیان در دوره شاه عباس به بزرگترین تجار ابریشم تبدیل شدند و از سوی شاه انحصار صادرات ابریشم را دریافت کردند. سال‌ها پیش از آنکه شاه عباس صفوی ارمنیان را به داخل فلات ایران کوچ دهد. بازرگانان ارمنی از طریق شیراز و بندر عباس با هندوستان دادوستد داشتند. هایگ آجمیان عجمیان، محقق نام‌آشنای ارمنی حدود هفتاد سال پیش در قبرستان ارمنیان شیراز سنگ مزارهایی یافت که تاریخ ۱۵۵۰ بر آنها حک شده بود. این امر نشان می‌دهد حداقل پنجاه سال پیش از مهاجرت بزرگ ارمنیان بازرگانان ارمنی در شیراز مستقر بوده و کلیسا و خانه‌هایی داشته‌اند.



مشکلات و محدودیت‌هایی برای ارمنیان در دوره شاه عباس

پس از درگذشت شاه عباس ارمنیان با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه شدند. حتی در برهه‌هایی از تاریخ برای بهبود اوضاع و در امان ماندن از آزار و اذیت دستگاه‌های حکومتی پادشاهانی چون نادر به مهاجرت‌هایی تازه در داخل خاک ایران دست زدند. مهاجرت به تهران همزمان با گشایش اوضاع معیشتی در حکومت قاجار و مشروطه از شاخص‌ترین آنها است. در زمان نادرشاه ارمنیان موظف شدند سالیانه ششصد و پنج هزار نادری به دربار بپردازند. کلیساهای ارمنیان بسته شد و برخی سران جامعه‌ی ارمنیان دستگیر و کشته شدند. در آن هنگام عده‌ای از شهرهای بزرگ کوچ کردند و در روستاهای اطراف سکنی گزیدند. تعدادی نیز به هندوستان هندو چین و جاوه رفتند. نادرشاه همچنین شماری از ارمنیان را به خراسان کوچاند او بعدها نیز هنگام پیشروی به سوی قارص و ارزروم، در ترکیه کنونی شش هزار زن و مرد ارمنی دیگر را به خراسان کوچاند اما در اواخر سلطنت نادرشاه اوضاع برای ارمنیان بهتر شد، زیرا ارمنیان در این دوره خصوصاً ارمنیان آرتساخ (قراباغ) و ارمنیان سیونیک کنونی در جنگ با عثمانی خدمات فراوانی به پادشاه ایران ارزانی داشتند. نادرشاه نیز در ازای این خدمات آنان را ارج نهاد و در ۱۷۳۵ م با صدور فرمانی امتیازات پیشین روحانیون ارمنی را به رسمیت شناخت و بر وسعت زمین‌های وقفی کلیسا افزود در این بین مقامات ارمنی در دربار نادر شاه مناصب مهمی گرفتند. در زمان تاجگذاری نادرشاه در دشت مغان جانلیق یا خلیفه‌ی ارمنستان به دعوت نادرشاه به ایران آمد و در این مراسم حضور یافت.



نگاره‌ای از کریم خان زند در تصویر عبارت «...ایران پناه؟ کریم خان زند» نوشته شده است.

کریمخان مانند شاه عباس به ارمنیان مهر می‌ورزید

در دوره کریمخان زند اوضاع ارمنیان بهتر شد زیرا کریمخان نیز مانند شاه عباس به ارمنیان مهر می‌ورزید و تسهیلات زیادی برای آنها فراهم کرد در زمان کریمخان ارمنیان تهران اولین کلیسای خود به نام تادئوس بار تو قیمنوس را در کوچه ارمنیان واقع در محله بازار کنونی خیابان مولوی بنا کردند. دوران قاجار مصادف است با اولین حضور ارمنیان در حوزه سیاسی و نظامی ایران در این دوره ارمنیان بیش از پیش در امور مملکتی و نظامی وارد حیات سیاسی و اجتماعی ایران شدند. به خصوص امیرکبیر آنها را در تمام امور مهم مملکتی شرکت می‌داد. در زمان فتحعلی‌شاه و جنگ‌های ایران و روسیه سربازان ارمنی در هر دو سپاه می‌جنگیدند، اما تعداد سربازان ارمنی که در ارتش ایران خدمت می‌کردند به نحوی چشمگیر بیش از تعداد آنها در ارتش روسیه تزاری بود. در زمان قاجار ارمنیان جانی تازه گرفتند و اوضاع ارمنیان ایران تحولی قابل ملاحظه یافت و به دنبال خدمات ارزنده ایشان در دوران مشروطیت سرانجام حقوق شهروندی ایرانی را به دست آوردند که سال‌ها از آن محروم بودند. پادشاهان قاجار از ارمنی‌ها حمایت می‌کردند و بیش از همه از پشتیبانی عباس میرزا نایب السلطنه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار برخوردار بودند.

در دوره پهلوی و سلطنت رضاشاه بار دیگر ارمنیان ایران با مشکلاتی روبه‌رو شدند. رضا شاه پس از دیدار با مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه و چه بسا به توصیه او دستور داد مدارس ارمنیان تعطیل تدریس به زبان ارمنی ممنوع و از اجرای نمایش به زبان ارمنی جلوگیری شود.



سکه ضرب شده ۱۹۷۸ - روی و پشت سکه نقوش رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی - ۲۰ ریال - با نقل قول هر دو شاه درباره بانک ملی بر روی سکه‌ها

اما در زمان سلطنت پهلوی دوم با توجه به شرایط فراگیر و حاکم بر ایران اوضاع ارمنیان بهبود یافت و دوباره به استخدام دولت در آمدند. در همین هنگام موسیقی‌دانان هنرمندان مهندسان و تکنیسین‌های ارمنی ارج و قرب فراوانی یافتند و در آن بازه زمانی بهترین خدمات ارمنیان در ایران در زمینه‌های مزبور نمایان شد.

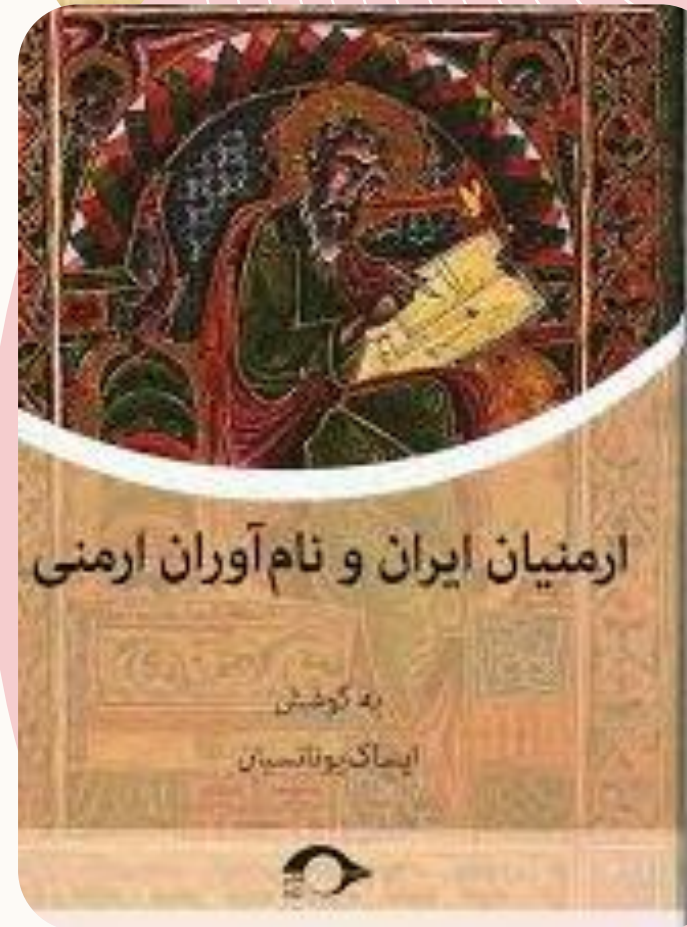
منابع ارمنی و سفرنامه‌های جهانگردان قرن هفدهم و هجدهم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضعیت ارمنیان متحول شد و به واقع در جایگاه اقلیتی مذهبی برخوردار از بیشترین آزادی‌های فرهنگی سیاسی اجتماعی شدند و پیوند میان ارمنیان و ایرانیان عمیق‌تر شد به طوری که در جنگ تحمیلی ارمنیان نیز همراه برادران ایرانی و مسلمان خود در جبهه‌ها جنگیدند و هفتاد و یک شهید و هشت مفقودالاکثر تقدیم ایران زمین کردند. در طول جنگ تحمیلی چهل و پنج ارمنی نیز به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. اگر چه موضوع روابط ایرانیان و ارمنیان در همه ابعاد می‌تواند موضوعی برای اجرای طرح‌های مهم و سازنده باشد نقش ارمنیان در ایران و نیز ارمنیان مقیم قفقاز در تحولات معاصر ایران - خصوصاً در عرصه هنر فرهنگ و سیاست - بسیار شایان توجه است. همین پیوستگی سرزمینی ایران و ارمنستان تقویت پیوندهای دو ملت را با هم در پی داشته، اثرات متقابل آن را تا به امروز هم در ابعاد مختلف تاریخی و فرهنگی می‌توان دید. آداب و رسوم مردم هر دو کشور در نحوه زندگی اجتماعی شان نشانگر آن است که ایرانیان و ارمنیان سالیان زیادی در یک جغرافیای واحد به سر برده از همدیگر الگوبرداری کرده‌اند و تأثیرات این زندگی در نسل‌های بعدی ادامه یافته است.



ارمنیان همواره خود را از ساکنان قدیمی ایران به شمار آورده هرگز خود را تافته جدا بافته ندانسته‌اند و جزء لاینفک تحولات اجتماعی ایران به طور کلی و تاریخ معاصر آن به طور خاص به شمار می‌آیند. به همین دلیل نام آنان از صفحه تاریخ ایران ناز دودنی است. ارمنیان امروز جزئی از هویت ملی ایرانیان‌اند و همواره با ایرانیان در کمال صلح و صفا زیسته‌اند. منابع ارمنی و سفرنامه‌های جهانگردان قرن هفدهم و هجدهم میلادی حضور جوامع ارمنی در بسیاری از شهرهای ایران را گزارش کرده‌اند. اما به طور دقیق و طبق آمارهای شوراهای خلیفه‌گری ارمنیان (اصفهان، آذربایجان و تهران) همواره حضور پررنگی داشته‌اند.

کتاب «ارمنیان ایران و نام‌آوران ارمنی» نوشته ایساک یوناسیان در ۱۴۰۳ صفحه و قیمت یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان از سوی نشر نشانه منتشر شده است.



یلدا، به معنای "تولد"، جشن ایرانی است که از زمان باستان برای گرامیداشت تولد خورشید و پایان شب‌های طولانی زمستان برگزار می‌شود. ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که پس از طولانی‌ترین شب سال، روزها رو به بلندی خواهند گذاشت و خورشید بار دیگر قدرت خود را باز می‌یابد. این جشن در اصل به ستایش نور و گرما اختصاص داشته و نمادی از امید و نوید روزهای روشن‌تر است. از همان دوران، خوراکی‌های ویژه‌ای مانند انار و هندوانه به عنوان نمادهای جاودانگی و برکت در این شب مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

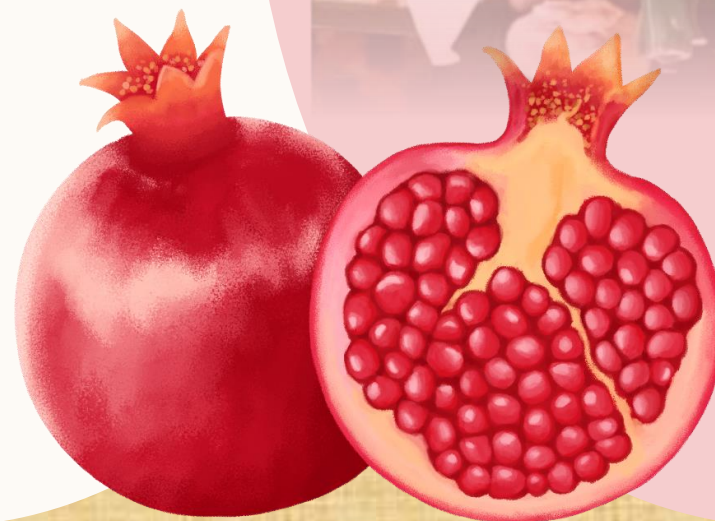


بزرگان شعر و شعر شاعران



دست دست بچه ها ننه سرما آمده
 پا پا بکوبید شب یلدا آمده
 امشب در خانه ی ما صلح و صفاست
 تخمه و آجیل هم مشگل گشاست
 امشب شب نوره، شب شادی و شوره
 بلبل آواز میخونه بلبل آواز میخونه
 بین بین هندوانه لب های ما چه خندانه
 انار دونه دونه انار آمد تو خونه
 شب یلدا ی ما دیدنیه جشن بزرگ ما بوستانیه
 شب یلدا ی ما دیدنیه جشن بزرگ ما بوستانیه
 خدا جون این شادی رو از ما بگیر
 ننه سرما فال حافظ تو بگیر
 خدا جون این شادی رو از ما بگیر
 ننه سرما فال حافظ تو بگیر

نام ترانه ! شب یلدا
 سراینده ترانه ! طاهره ترسلی



انار را در کف دستانش می چرخاند و در هر قسمتی که احساس سفتی می کرد، با دو انگشت شصت ش محکم فشاری می داد. تا اینکه خاطر جمع شد آب تمام دانه های انار را در آورده است.

نگاهش را به درب اتاق دوخته بود و منتظر بود.

"چرا ناهید بیدار نمیشه؟ چرا از اتاق در نمیاد؟"

از رفتار شب گذشته اش به شدت پشیمان بود؛ اما غرور مردانه اش اجازه نمی داد به اتاق ناهید برود و از او عذرخواهی کند. با گذشت این همه سال ناهید دیگر قلق همسرش را خوب بلد بود؛ اما این دفعه چرا این قدر طول کشیده بود؟

"تورو خدا بیا بیرون! جان من بیا! اگه بدونی برات انار آب گرفتم، خاک تو سر من، بیا دیگه ناهید!"

دیگر طاقت نیاورد. درب اتاق را باز کرد.

- تو هنوز خوابیدی؟ چه جوری بدون من خوابت برد؟ من از دیشب پلک روی هم نذاشتم.

گوشه ی تخت نشست. نگاهی به چهره ی رنگ پریده ی ناهید کرد.

تمام جراتش را یک جا جمع کرد و گفت:

- بیخش ناهید! می دونم حرف های زشتی زدم به جون خودت که همه دارو ندار منه،

من فقط تورو می خوام بچه می خوام چی کار؟ چقدر می خوابی ناهید؟ پاشو دیگه!

با صدای بلند و ناهنجاری شروع به آواز خواندن کرد. تمام تلاش خودش را می کرد

که آهنگ محبوب ناهید را به بدترین شکل ممکن بخواند، تا مثل همیشه ناهید را

عصبانی کند تا دادی بزند (مگه نمی بینی من خوابم؟)

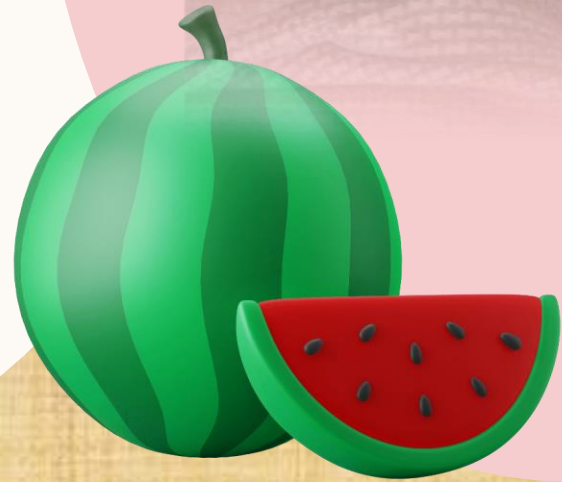
"خدا یا چه اشتباهی کردم؟ چرا بهش گفتم نازا؟ مگه خودش خواسته نازا باشه مگه

دست خودش بوده؟"

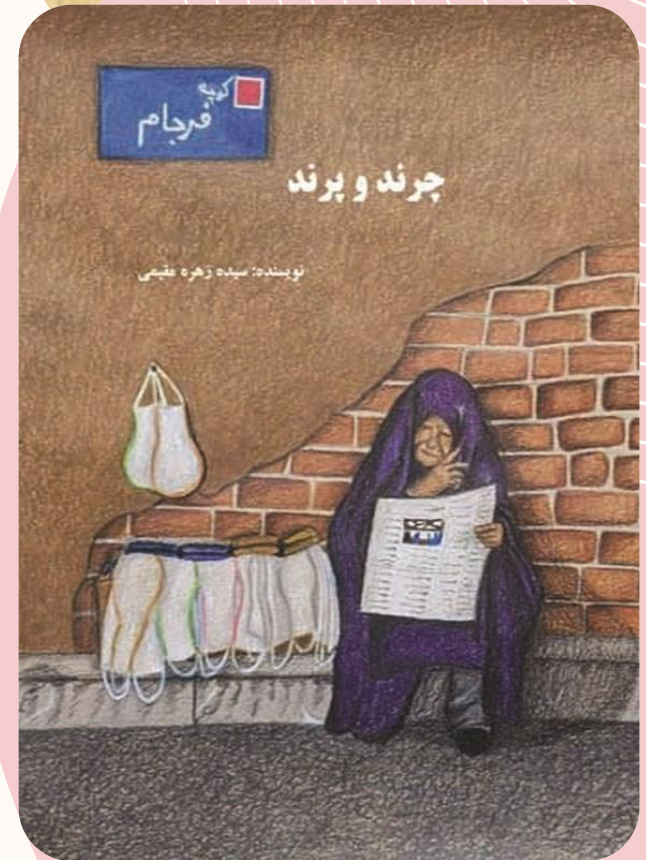
دیگر طاقتش طاق شد. انار یخ را به صورت ناهید چسباند. دستش را روی موهای

پیشانی شده ی ناهید بر روی تخت کشید.

- پاشو دیگه خانمم! می دونی که من بدون تو نفس هم نمی تونم بکشم.



ناگهان گوشه‌ای از تخت بسته‌های خالی قرص را دید. ترس و وحشت
 تمام وجودش را گرفت. فریاد زد:
 - ناهید... ناهید... تو رو خدا... چشمات رو باز کن... من غلط کردم...
 ناهید را به آغوش گرفت. انار آب گرفته به زیر پاهایش افتاد و
 متلاشی شد. در این میان قلب او هم تا ابد خون شد.
 دیر شد. خیلی دیر شد؛ اما اون باید می‌دونست....



عشق پیوند دو قطبیست که معمار نهاد
 ورنه فرهاد کجا طالب شیرین بود
 در ره عشق میندیش که مقصد به کجاست
 همتی خواه که جویش دل فرهاد گشود

شاعر عباس ترابی



از رقص تنم تا رقص قلم
 از رقص تنم ، تا رقص قلم ، بادیه ها بود
 بی باده و می ، رقص تن ، نرم تنان بود
 این ماهی مرداب ، عریان و زلال بود
 رقص تن و رقص قلم ، هر دو مرداب زنان بود
 آواره و حیران ، بی تاب و توان بود
 شلاق زمانه همان ، خرچنگ خزان بود
 بید ، لرزید و رقصید و لرزان ، ز باد بود
 تن پوشید قلم ببوسید
 مرداب سهم زنان بود

سمیرا نوروزی

سفری از مرداب تا روشنایی



دانه ی خرشید
(تقدیم به قابل جانباخته ی بیگناه)
گلناز طاہریان

آن هیولا، که ترا کشت، جزا می بیند،
عنی در آینه ز-این بعد ترا می بیند.

رفته بودی، که بمیری به دیار خونین،
کی جنین مرک در این کشور ما می بیند؟

روح تو دید ز بالا که سراپا خونی،
دیر بشناخت، ولی گفت: خدا می بیند.

اخرین سبت نگاه تو همان قاتل تست،
مکشا چشم، که خاک از تو جفا می بیند.

آب شد ساعت دیواره ی شهر از کریه،
انتظاری به سر جاده فنا می بیند.

قطره ی باک توی - دانه ی خرشید دگر
ریخت بر سینه ی خاکی، که سفا می بیند.

مرک با ماست، از این باور ما رفت کمان،
هر زمان قاتل تو روح ترا می بیند.



چيست در چشم تو جز يغمای باورهای من
پرسه های بغض در ژرفای باورهای من

در دلم آهسته می گریند با سوز و گداز
بغض های تلخ نافردای باورهای من

جرعه جرعه اشک مجنون می چکد از چشم هام
تا کجا قد می کشد لیلای باورهای من؟

چشمه‌های بی امان بر صخره می کوبد مرا
موج طوفان است در دریای باورهای من

دائما بی طاقتی هایم تبانی کرده با
بیقراری های ناپروای باورهای من

واقعا حالم بد است و سخت دلتنگ توام
طالع من چیست در غوغای باورهای من؟

زوزه ی طبل بدآهنگ است در آوای ایل
یا چمّر پیچیده در سرنای باورهای من؟

می روم تا دوردست غم ، ولی یکبار هم،
یاد کن از درد پابرجای باورهای من



#محمد_جوکار 

 علی_کرمانشاهی #

یلداست

آخر عمر انارهای سینه چاک

من اما

به یلدای تنهایی دل ها فکر می کنم

وقتی که بغض انارها ترک بردارد

در این قحط سال محبت

انارستان دل ها چه قیامتی بر پاست

پاییز با مهر و آبان و آذر

نتوانست در میان من و تو پیامبر آشتی شود

آهای یلدای ناگزیر

با کوله بار زمستانی ات بیا

تنهایی انارهای ترک خورده را

میان همدیگر تقسیم کنیم

بغض این انارهای عاشق

ترک که بردارد

دانه های استوانه ای براق دلبراه

یتیم دست های نوارشگری خواهند شد

بیا بهانه نیاور

بیا

که جامه دران است

انارستان دلها

در هوای تو

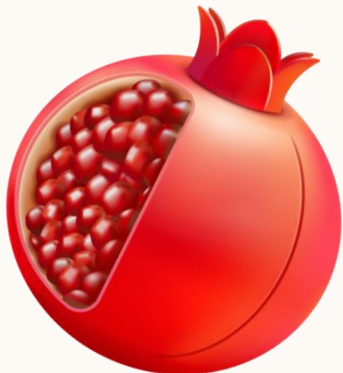
بیا

محمد فلاحی نسب

[@falahe93](https://www.instagram.com/falahe93)



تو سبب یلدای منی



ویژه نامه سیزمنش به مناسبت شب یلدا



یلدا از نظر فرهنگ و اسلام

بسیاری به این باور هستند که تجلیل از شب یلدا در اسلام حرام است و نباید از آن تجلیل شود. بعضی اشخاص می‌گویند در این شب باید بیشتر عبادت کرد و ذکر گفت. اما از نگاه فرهنگی، یلدا زمانی است برای گردهمایی خانواده، دوستان و اقارب؛ شبی برای گفتن خاطرات، شعرخوانی، فال‌بینی و برخی سرگرمی‌های ساده که باعث صمیمیت و خوشی می‌شود. یلدا در فرهنگ ما یعنی صلح‌رحمی، مهربانی، دیدار عزیزان و احترام به یکدیگر.

به نظر من، این دو دیدگاه در اصل با هم تضاد ندارند. اسلام مسلمانان را به صلح‌رحم، مهربانی و احترام سفارش کرده است؛ پس اگر تجلیل از یلدا به یک آیین مذهبی تبدیل نشود و از چارچوب اخلاق خارج نگردد، نمی‌توان آن را گناه دانست. خوشحال بودم در کنار عزیزان، یاد کردن از خاطرات و تقویت روابط خانوادگی نه تنها ناپسند نیست، بلکه با روح تعالیم اسلامی نیز هم‌خوانی دارد.

از دید من، می‌توان در این شب هم گردهم آمد و هم یاد خدا را زنده نگه داشت؛ می‌توان نماز را در کنار هم با جماعت خواند و در عین حال از باهم‌بودن لذت برد. بنابراین، تجلیل از یلدا تا زمانی که همراه با افراط و تریاک نارسد، بی‌اشک، گناه محسوب نمی‌شود.

مادرم وقتی از شب‌های یلدا یادش می‌کرد، یاد ما در روزها را بسیار خوشایندتر از امروز می‌داند؛ زیرا مردم بیشتر از حالا دور هم جمع می‌شدند. آن زمان، تجلیل از یلدا فقط چیدن یک میز برای عکس و استوری نبود، بلکه فرصتی واقعی برای کنار هم بودن بود. مادرم می‌گوید در گذشته بالای ۱۰۰ تنسندلی "بیک دسترخوان هموار می‌کردند، خوردنی‌های لذیذ آماده می‌شد و با آمدن مهمان‌ها، شب یلدا با شعرخوانی، فال حافظ، خنده، گفتگو و یادآوری خاطرات آغاز می‌گردید؛ شبی پر از شور و دلی‌خوشی.

اما امروز، با بسیاری توان اقتصادی برای تجلیل ندارند، یا درست نمی‌دانند چگونه این شب را معنا بخشند. با این همه، من هنوز عاشق همان تجلیل ساده و صمیمی گذشته‌ام؛ تجلی‌هایی که معنایش فقط با هم بودن بود.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود
از محبت من‌ها زین شود.



ویژه برنامه‌ی "شب یلدا با سیزمنش" با حضور فرهیختگان ۱۴ کشور برگزار شد...

ویژه برنامه‌ی "شب یلدا با سیزمنش" با حضور فرهیختگان ۱۴ کشور برگزار شد



ویژه‌نامه فرهنگی - ادبی "شب یلدا با سیزمنش" با حضور فرهیختگان ۱۴ کشور برگزار شد. به گزارش سیزمنش، در این برنامه باشکوه که با کاردانگی بنده(شاه زهرا) میلبار لکسار، نویسنده و عضو اجرایی بنیاد جهانی سیزمنش (I) و همکارم بانو زرفشان زریب (شاعر و عضو اجرایی بنیاد جهانی سیزمنش) اجرا گردید، مهمانان فرهیخته‌ای از ۱۴ کشور از جمله: افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، سوئد، دانمارک، آلمان، آمریکا، مسکو و حضور داشتند.

برنامه با سخنان دکتر سیدالله شریفی، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و دبیرکل بنیاد جهانی سیزمنش، آغاز شد. وی با اشاره به پیشینه تاریخی و فرهنگی شب یلدا، بر اهمیت پاسداری از ارزش‌های فرهنگی، تمدنی و اخلاقی و نقش فرهیختگان در انتقال این میراث به نسل‌های آینده تأکید کرد.

دکتر شریفی، شب یلدا را "شب مهر، عطوفت و توجه به بزرگان و جوانان" خواند و افزود: "سیزمنش امروز به یک ارزش فرهنگی تبدیل شده است و خرسندیم که در مسیر تقویت همکاری فرهنگی، همراه با یاران پرتلاش خود گام برمی‌داریم". سپس پروفیسور سید حیدر امین (فیلسوف، حقوق‌دان، شاعر، سراینده سه‌نامه هفت‌جلدی امین و استاد دانشگاه پیشین) با بیت زیبایی از حافظ برنامه را گفت:

"معاشرا کره از زلف یار پاک کنبد - ششی خوش‌ای بدین فضا من دراز کنبد".

ایشان به قیامت شب یلدا پیش از دوران زرتشت اشاره کردند و آن را آیینی کهن دانستند.

سپس دکتر شفیقه دیباج یارافین (شاعر، نویسنده، ویراستار، روزنامه‌نگار و عضو رهبری بنیاد جهانی سخن‌گستران سیزمنش) با خوانش شش‌پایه‌های یلدایی و غزلی دلنشین، فضا را شاعرانه ساخت. در مثنای مومنی، موسیقی زیبای آقای شکرالله رحمانی (ترجمنده خوش‌نوا و نوازنده) بر شکوه آن افزود.

پس از آن، دکتران و نویسندگان دیگری همچون آقای عزیز الله‌زاده (شاعر، نویسنده و مجری پرستوها تپوی) با دوبیتی، بانو نجیبه درویش (شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار) با غزل، مرسل شریفی (شاعر و نویسنده) بانو، جناب دکتر منصور نوری (نویسنده) و استاد دانشگاه) شاعر، بانو مرضیه نیکویی (شاعر و شخصیت فرهنگی) با غزل یلدایی، ابراهیم بوخوش (شاعر از ترکیه) با شعر، پوهنمل مسعوده صدفی (شاعر، محقق و استاد دانشگاه از آلمان) با شعر، سیدقمق با یار خراسانی (شاعر، کلام‌آموز و عضو اجرایی بنیاد جهانی سیزمنش از تاجیکستان) با

جشن چله / یلدا فرخنده باد...

به روز عرق و روز نور و روز خن
به روز جمعه و به روز شنبه و به روز
به عزت شب قدر و شب حساب برات
به حرمت شب استن و شب یلدا
خجک نامبر خوسو یلغی به زاهد ظاهر گرا
ملعه زان من فرمات:

نر زنده نگه داشتن این جشن بزرگ تمدنی و فرهنگی، عرافی خراسان نقش مهم و بنیادین داشته اند.

فرمان فرمود که اگر این دانشمندان بزرگ خراسان نبودند، ما نیز بسان مرمان مظلوم و محکوم سمره زبانی، هویت و فرهنگ خود را گم کرده بودیم.

عزای بزرگ ما به زیبایی و کمال فلسفی شب یلدا را با پرمی‌نوی بیان نموده اند.

عطار نیشابوری عارف نامور خراسان شب یلدا را در زین مخلص‌ترین حساسیت‌های مذهبی فرا می‌دهد تا آیینت ارا ننگر بنده و بین‌های کین ما را زنده نگاهدارد.

پنا به روایت دانشمند، منجم و ستاره‌شناس شهید خوارزمی، ابوریحان بیرونی با قیول اینکه:

"یلدا" برگرفته از واژه سراسانی به معنای "پوشش" است. "یلدا" است از این جشن با نام "سپین‌گهر" نام برده و منظور از آن را "سپین خورشید" دانسته‌اند.

در آثار الهیه بیرونی، سن ۲۵۵، از روز اول آبان ماه، یا عنوان "خورشید" یاد شده است. در قانون مسعودی کشفه سوره براتیا در آنگون، "مخرو روز" ثبت شده، اگرچه در برخی منابع دیگر "مخرم روز" نیز ثبت شده است.

چند شب نان فرخنده و فرادین براریان یلدا عیدایی خراسانی

متن یلدا یعنی ... یلدا یعنی یادمان باشد که زندگی آن قدر کوتاه است که یک دقیقه بیشتر با هم بودن را باید جشن گرفت.

یلدا در آغوش خیال

شب یلدادت و جهان بی تو نفس کم دارد دل من بی تو در این لحظه‌ها مأمم دارد شهر خواب است و من از شوق تو بیدار هنوز ماه هم حسرت دیدار تو در دم دارد

دست‌هایم به نبود تو نمی‌گیرد خو دل من همین فاصله را هم دارد

طول این شب به نگاهی ز تو کاهش یابد شب، اگر غم‌تو را داشت، چه مرهم دارد

قال چشمان تو را حافظ ما خوب نوشت طرقات دارل زل و قصه‌ی محکم دارد

سر بلند است شب من پیش شب‌های دگر رفت بودنت ای دوست، چه پرچم دارد

دل به امید تو در وسعت بلدا گل داد لب شب بوسه‌ی لبخندت تو خرم دارد

شب یلدا

شب یلدادت وطن دروی ترین خواهد خیر دل خوشی و رونق شیرین خواهد صحبت از همدلی و وحدت عوام و خواص فارغ از تفرقه آرامش و تسکین خواهد سالها تفرقه شد باعت ویرانی و غم وطن آبادی این خاطر غمگین خواهد خود بخود رایحه‌ی خوش‌ترسد از سوی باغ نظم و اندیشه و اعمال قوانین خواهد

با تعصب نشده کشور آباد عزیز قلب پر عاطفه و فکر جهان بین خواهد گر بخوای شود آباد وطن از همه حیث رونق عدل و صفای دل و آئین خواهد درد ایام به صحبت رنگد کس درمان خطر و حادثه و چشم‌هفتا بین خواهد بود این خواهش امشب وهران گاه "حمید" وطن سر خوش و، هم راحت نوشتن خواهد

یلدا بهانه‌ای ست برای ماندن

شب یلداتما نگاه تو مکت زمان ایستاده است و بازنرکی روشنی تا میز سحر قد می‌کشد امشب!

فقط برای روشنی دل من نگاهم درمکت زمان ایستاده خیره به تو کنار تو ننشتم در گرمای نفس‌هایم با صدای آرام قلبهایم که به مهریابی می‌تپد کتاسه ی شبینه ای اثار دانه شده رایبه دستم می‌دهی تو هنوز دانه می‌کنی اثار را

و من دانه دوست دارم را با تو هسته می‌شمارم. قال حافظ می‌گوید، در کاغذهایی که بوی قرن‌ها عبق می‌دهد شعری که انگار درست برای امشب من و تو نوشته شده است شعر می‌خوانم

واژه‌ها را بل من و تو می‌باران می‌ریزند تو خوش می‌دهی با نگاهی مهیبان و من از دیدنت در زمستان زمانه غرق در غوغای بهار می‌شوم چه شکوفه بارانی شده دنیای دلم آری!

یلدا بهانه‌ای ست برای ماندن برای نشستن تو کنار من برای یادآوری نگاه پناهت برای من امشب، با حافظ و ااز با تو و شعر چه تضمین قشنگی می‌شود یلدایم!



دکتر جعفر محمد ترمذی ازبکستان

یلدا ای مطلع انوار الاهی، یلدا وی سخن اسرار الاهی، یلدا

یادی ز سپاهان و ره ری، یلدا یادی ز فریدون و جم و کی، یلدا

ای مردمک دیده ی لیلدا، یلدا پیکی به نریا و سهیلا، یلدا

ای کاکل بانوی مه دی، یلدا ای شعر و غزل، صوت دف و نی، یلدا



سیدقم خراسانی تاجیکستان

شب شعر و شعور و راز یلدا، شب احساس عشق و نیاز یلدا،

شب اقلته است و قال حافظ، به جانم شور تو برداز یلدا!

به همراه تو آید گرمی و نور، نشان از دیده‌های باز یلدا!

سرود و نغمه و چنگ و چغاله، نوایی از تیاکان، ساز یلدا،

پریده خواب از چشمان یاران، نماد عشق را تیار یلدا!



سعدیه شیون افغانستان

نشنستن در کنارت شد امید این دل تنها فراق از من بگیر، ای ماه زیبایم، شب یلدا

در این شب‌ها دل عاشق به شعر و شوق می‌سوزد بیا پیشم، بخوان شعری ز لب‌هایم شب یلدا

تو را من در غزل، در واژه‌های ناب می‌بینم بخوان با من، بگو جان تو دنیایم، شب یلدا

من از دشت و بیابان، لاله و گل قصه می‌گویم تو بنگر چشم من چون اشک پیدایم شب یلدا

در این شب، عاشق و معشوق گریان‌اند ز دل تنگی ولی من در کنارت، غرق رویایم شب یلدا

تو یلدایی، زمستانی، ولی گرمی برای من نمی‌دام چه باشد فصل سرمایم، شب یلدا



حبیب اکبری روسیه

صبح از دل یلدا شب یلدا شد و جانم به تو دل داده صنم شمع خاموش سحر، از نفس افتاده صنم

برف می‌بارد و من گرم تماشای توام دل به لبخندت تو خوش، ازغم آژاده صنم

ماه هم خیره به چشم سیهات می‌نگرد آسمان مست تو و نور نظر زاده صنم

قال حافظ که به نامت زده‌ام، خوب آمد این همه لطف مگر از دل دل داده صنم

شب اگر طول کشد پاک ندارم، چه کنم تا شود صبح به دل شور تو و یاده صنم

در درازای شب سرد، گل رویایی آتش جان منی، در جگر افتاده صنم

صبح فردا اگر جان برود، غم نبود جان چه باشد؟ همه در پای تو بنهاده صنم



برهان‌الدین وقفی افغانستان

یلدای سرد

دل بگیرد بی تو در خلوت درین شب‌های سرد گرم آغوشت نباشد، هست دنیا جای سرد

سنگدل، شب‌ها بسی من بی تو سر کردم سحر یاد می افتاده از لب‌های تو چون جای سرد

آب بازی کار من شد همچو ماهی عمق بحر چشم سز بر می‌کند پیوسته صد دریای سرد

شمس من دوری گزیدی سوز دل دارم بی‌ات آه، آتش می‌دمد چون مولوی در نای سرد

بیکری دارم که قطبی در شمال است و جنوب هر کسی تا لمس دستم کرد و گفت ای وای، سرد!

عاشقی در هیچ مذهب نیست شبدا همچو من ترک صحرا کرده مجنون، من همه دنیای سرد

نذر کردم هفت سین باشد ز لب‌هایت سه بوس ورنه با دیوان حافظ هم نبود یلدای سرد

قد "وقفی" در سخن سازی شود چون سرو راست وصف تو قاصر کند با صد زبان لب‌های سرد



میهن‌دخت ذوالفقاریان ایران

تسکین سخن می‌جان سخن ترم جان آوازه‌ی برنورد آرم کز نوید زایش خویش و مرش بد بروغن سج بهارم



لیلا جیبی افغانستان



حمید احمدی مشهد



مقبوله موسوی افغانستان





شہید صالح محمد خلیق
افغانستان

جشن آریایی شب

یلدا خجسته یاد! باید به زمان در گذر باور داشت بی چون و چرا و بی اگر باور داشت در تیره‌ترین شبین یلدایی نیز باید به دمیدن سحر باور داشت **یلدای چشمه‌های تو** امشب برای من شده یلدا بقیه‌های تا نهر چشمه‌های تو سازم ترانه‌ای

یلدای چشمه‌های تو را یاد می‌کنم توفان به پای می‌شود از هر کرانه‌ای

امشب دل بر آغ و خونین خویش را خواهم برود پیش تو چون هندوانه‌ای از برگ برگ دفتر سرخ دلم بسین باید به فال جز غزل عاشقانه‌ای

نشین تو هم به سرفه‌ی یلداییام یار از بسکه و آثار خودت نیز دانه‌ای

امشب شب تولد مهر است، پیش تر باید که مهربان شوی از هر زمه‌ای

دستی بکش به موی زمستان‌نخست‌ام موافقی! از سر مهرت چون شعله‌ای

این آتش که در دل من هست شعله‌ور ای کاش در دل تو زند هم زبانه‌ای **یاد و خاطرات شهید خلیق را همواره گرامی می‌داریم**



آذر تقوی زاده
ایران

خدا حافظی عروس فصل‌ها رسیده

آذر چمنان بسته از این برهوت عزم سفر دارد

با جسمانی یارانی از دست ابرهای عقیم

با گونه‌هایی خیس قدم بر می‌دارد

سنگین و سرد می‌رود شاید آسمان بغضش بشکند

ویشت پای پاییز اشکی بریزد عروس فصل‌ها می‌رود

با زمستان بیاید زمین سفید بپوشد آذر دلمان را

گرم کرده مارا می‌سپارد به یلدا

به امید فردایی روشن

زر افشان زریاب
افغانستان



شبی پایان پاییزی، به یلدا می‌برد مارا به بزم شاعران خوب دنیا می‌برد مارا

حضور جمله باران در کنار هم، به دور هم به یادی شبنمینی، قدیمیا می‌برد مارا

بدر با قصه‌ی مجنون و دلبندی فراری‌اش به دربار پری‌رویلان زیبا می‌برد مارا

شبی یلدا به دستم رفتی از آن خرمندی که هر حرف و تمنایش به معنا می‌برد مارا

عزیز رفته از یادم، بیا امشب کنارم باش که این دوری و تنهایی به بغما می‌برد مارا

همین امشب حضورت را به فال نیک می‌گیرم ببینم بعد یلدا، تا کجاها می‌برد مارا

لیلما سعادت
افغانستان



سرود سحرانگیز نویدی در شب یلدا خیالات هنرفرآزای عیدی در شب یلدا

ترا از جنس نورانی‌ترین اندیشه‌ها دیدم وزای هر سیاه‌ها، سبیدی در شب یلدا

غرور لحظه‌ها را جان دیگر می‌دهی، آری هوایت رنگ نو دارد، تو ممشیدی شب یلدا

میان گیسوان شب، صفای نور می‌آری چراغ تابناکی، هم‌چو ناهیدی شب یلدا

سحر در امتداد شب، به وصف سجده‌ها دارد جهان بیگرانی از آمدنی در شب یلدا

آرسام شریفی
افغانستان



و پاییز آخرین شامش به‌یلدا می‌برد ما را به اوج شبنمینی‌های زیبا می‌برد ما را

شکرتر می‌شود لیختند با یلدا به کام دل طلوعش بر سراغ شعر و معنا می‌برد ما را

چه شیرین بزم گرم هندوانه هم آثار سرخ کنار جمع یاران شهر رویا می‌برد ما را

یلدا پاتیز دست سرد یلدا را به‌دست عهد کمال فصل رنگارنگ! به‌سودا می‌برد ما را

و کوچ آخرین برگ از درخت و خواب آرامش یلی! آهسته در آغوش سرما می‌برد ما را

پوهنمل دکتر مسعوده صدیقی
آلمان



شب یلدا شب وصل عزیزان شب عشق و هوای نازنینان شراری گرم دارد بوسه دل

میان خنده‌های مهربانان چراغ خانه روشن از حضور است به دور از سانه‌های سرگران

لبه دلبر، جو دانه‌ی آثاری‌ست که می‌رقصد به لیختند جوانان شیرینی هندوانه هم به لب داد

توای خنده در جمع عزیزان نمان در هر نگاه، آفسون دلبر نسیمی در هوای رازدانا

در این شب، عمر شادای جوانانمست اگر باشی تو در آغوش جانان

صدیقه پناهنده
ایران



برای این دل من تو شبیه یلدا باش یگانه‌باش و همیشه بلند و مانا باش همه در این شب فرخنده یاد دوست کنند

تو نیز حال مرا گاه گاه جویا باش میان قیوه‌ی قلم چرا نمی‌آیی؟

بیا و بگسردن در فال من هویدا باش کجاست حافظ من، تا تقالی بزم

بیا معتر این فال بوسه‌ی آسا باش نچرخ دور مداری گرد و ما باش

مرا که با تو نفس می‌کنم مهران از خود روح من می‌رود از من نمی‌سیحاش باش

دیواره اول شعرم دیواره این خوشی برای این دل من تو شبیه یلدا باش

زبیده بهجت
افغانستان



یلدا آغاز روشن‌ترین فصل‌ها است شب مهربانی و از بهشت شب لیختند های بلند تر از تاریکی و شبی زمزمه‌های که در دل شب گرمی می‌برازند.

بلندترین شب سال اما کوتاه در برابر مهر دل های که گرد هم آمده اند

تا روستایی را میان یکدیگر قسمت کنند درین شب یلدایی

با آواز سرخ عشق هندوانه بی لیختند و شعرهای شیرین می‌خواهیم تاریکی را با نور حضور مان کوتاه‌تر کنیم

اینجا نه فقط جشن یک شب بلکه آوازه‌های سست که برای ما هم بودن می‌تد

با ما معابد تازه‌ها گل کنند، شعرها جان بگیرند و شب یلدا به روشنی صبحی پر از امید بدل شود.

شب یلدا بهترین بانه برای هم‌سایه‌ی با واژه های شاعرانه است.



علی اکبر نجوا
افغانستان

خلسه‌ی یلدا
در شب یلدا، زمان انتظار بی قرارم، بی قرارم، بی فرار

در خودم در مادمه‌ام اصل خویش دور تر افتادم از نسل خویش

من که از یلدا بزم در نهمبار پس شب یلدا برای من چه کار؟

مثل اسبندم که در آتش اسیر در درون از توایم مانده گیر

در بی وهم درازی گم شدم پایمال حسرت مردم شدم

تک تک ساعت برای تو بزم می‌شمارد خویش را تا بزمدم

زندگی تنها زمستی‌ست، بس لحظه‌های سخت و وفاتی‌ست، بس

آسمان آرزو های فکند ابر اوله است و بارانی‌ست، بس

شام یلدا با تمام جلوه‌اش صوری از یک پریشانی‌ست، بس

این روشن و غم فصل کهن تیره و می‌روح ظلمانی‌ست، بس

هر که آمد تا که یلدایی شود غرق احساس ششمی‌ست، بس

ایمان قصه یلدا سیم از تمام یه هی و تاب و نیم

من گمم در خلصه یلدای خود گم درون شام بی‌فردای خود

کاش می‌شد بعد از این یلدای عمر صبح می‌شد هدیه زیبای عمر



فروزان محمدیان
هاله ایران

یلدای مرا مثل شب یلدا نیست در خانه چرا دلبر من پیدا نیست

دلنگم و سرگشته به یاد مجنون کنگان دلم همچو منی لیلان نیست

در شام بلند چله هر سال انگار چون من ضعیف باره‌گردشیدان نیست

ای کاش میان فال یلدا امشب حافظ بدهد مزده کسی تنها نیست



هرگز نمی‌توانید در دنیای بیرون چیزی بیش‌تر از آن‌چه در ذهن خود به دست آورده‌اید را کسب کنید. (برایان تریسی)



بهشید مرادیان
گروسی
ایران

شب بلند آمدی
نه به اندازه‌ی تقویم
بلندتر...
تا ته گلوی سکوت.
تقویم گفت:
چشمت است.
اما
سفره
فقط سفره نبود.
سکوت.
کنار تان نشست
و آواز
سرخ شد
از خجالت نبودن خودش.
دست‌هایم
سنگین تر از هندوانه‌ای بود
که هرگز
راه سفره را
پیدا نکرد.
دست‌هایی
که بلد نبودند
خالی بودن را
برای بچه‌ها
ترجمه کنند.
بچه‌ها
چشم دوخته بودند
به آواز خیال من:
به دانه‌هایی
که در ذهنم می‌ترکید
اما
به سفره نمی‌رسید.
و من
فهمیدم
بلندترین شب سال
آن شبی‌ست
که پدر
صدایش را می‌گفت
تا شرمندگی
بیدار نشود.
حافظ را گشودم
نه برای فال
برای پناه:
به امید بیتی
که نگوید:
"یار سفر کرده"
بلکه آرام
در گوش شب بخواند:
سفره
پَر خواهد شد
پر



نور آغا
عظیمی
آلمان

شب بلند کنار تو برآم وحی بازل شد
زمان از رفتن افتاد و دلم هم‌خانه‌ی دل شد
تمام شب فقط با تو نفس معنا گرفت از عشق
چهارم بیت ناگفته که با "گو" شعر کامل شد
سیاهی هرچه می‌خواهد بماند پشت این کلکین
که با لیخند تو هر قدر افتاده بود، باطل شد
الهی تا تو باشی این شب بلند نبیند صبح
خودش صبح است وقتی ماه رویت شمع محفل شد
بمان تا آخر این شب کنار "سائس"، ای دلبر
که شب بی‌نوری تو مرا چون چاه بابل شد



شبانه
همدرد
افغانستان

شب بلندایم برایت می‌نویسم
به وصف هر ادبیت می‌نویسم
نمودی عمر من بپهلوه پایان
غزل سهر وفایت می‌نویسم
اگر باری کند این شمع خاموش
سر شب از جفایت می‌نویسم
همه از مهر گویند و ولی من
ز چشم بی وفایت می‌نویسم
بنوشیاندی مرا از جام جشمت
اگر سردم فدایت، می‌نویسم
دلم گفتا نویسی نام جفاگو
اگر نماند رضایت، می‌نویسم
سحر کردم شب بلند با اندوه
سرود سرد جایت می‌نویسم
ندارم مطرب و نی واژه‌ی عشق
بود حاضر خدایت می‌نویسم



آسمان
رامشه امیری
افغانستان

به درازا می‌گفتد
چشم‌های سبز تو
بلندا را
چون می‌بخشد
به هندوانه‌های عشق
من می‌سوزم
و این سوختن‌ها
طولانی‌ترین ناله‌های سال می‌شوند
نمی‌ای
و در نمانمت
آثار دلم از بی‌سری
می‌ترکد
عشق تو دلم را
چون دانه‌های آواز
ناله‌دانه می‌کند
فال حافظ
در این شب بی‌قراری
بزره آمدنت را می‌دهد
و بازمه من می‌ماند
با خیال‌های شیرین بلندی
که هر نایبام را
یادت
طولانی‌ترین ناله‌های دنیا می‌کند.



روزیتا
شریف

بلدا که آمد
سردی نبود تو
بیشتر از هر زمان تنم را لرزاند.
بی‌تو همه چیز رنگ باخته است
گویا بلدا نایب‌هایش را از دست داده
حافظ کنایش را
و آثار سرخی دانه‌هایش را
بیا!
تا با حضور تو
سرمای خفاهم با به قرار بگذارد
با نگاه تو
شب‌های دلم مهنایی شود
و با نفس‌های تو
باران عشق ببارد.
بیا!
تا در کنار هم
این نایب‌های طولیل سال
را به شیر عشق بریم.



عالیه
جعفری
افغانستان

چشم‌هایش به سان
بلدای بی‌بروغ
خسته و مضطرب
در کوچک‌های سرد
پرسه می‌زد
حسرت‌آلود خندید و گفت:
"حیفاً"
که سفره‌ام خالی و
دفتر شرمم
پاره پاره است
ورنه، ترا مهمان می‌کردم
در خانه‌ی با سقف وزین
و دل‌های خونین..."



عالیه
جعفری
افغانستان

عزیز من!...
شب بلند را که به خاطر داری
مگه نه؟!
من تو را بیشتر از هر شب بلند
تماشا کردم و سیراب نگشتم
این بلدا هم مهمان من باش
من با شعر و آواز و فال حافظ
از هزاران کیلومتری، دویده دویده
به استقبال‌ات می‌آیم
این بلدا هم مهمان من باش!
که بتوانم تا بلندای سال بعد بیشتر
دوستت بدارم!



فرحناز
فرحت
افغانستان

بلدای من!
خوش آمدی به خلوت شب‌های
اندوهم...
قدم بر دل بگذار آرام و نجیب،
که اندوه دیربسامی قصه رفتن
دارد.
ای شب افسانه‌گون و خاطر‌ساز!
شبی که در خاتمه‌اش
عطر قصه‌های مسافر بزرگ
می‌بچشد.
طعم آواز دارد و نوای حافظ،
در دلش شیرینی و سوز،
هم‌خانه‌اند.
بلدای من!
به دانه‌های آواز بنگر...
شمارش دشوار است،
اما هر دانه، حدیث دلی‌ست،
که در سکوت، سخن‌ها دارد،
قلب‌هایی‌ست تپنده از دلنگی،
و لریز از تمنای دیده‌شدن.
کاش آسبم،
تمام دل‌های زخمی و صادق
کنار هم بنشینند،
بی‌برده و بی‌یاقاب،
شفاف و صمیمی،
چون روشنی یافت آواز.

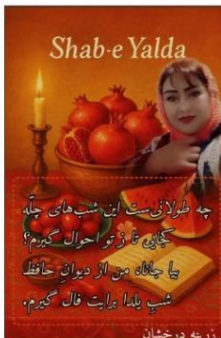
تو بلندترین شب سالی...
اما نه برای ملادن در تاریکی،
که برای ریشه دواندن امید در
جان‌ها.
برای آن‌که پایان شب، نوید
روشنایی باشد
چون زمستانی که با آغوشی
سفید، خوش‌آمد می‌گوید.
بلدای من!
تو را همه دوست دارند،
چه آن‌ها که لیخند بر لب دارند،
و چه آنان که با دلی برحسرت،
سکوت‌شان را به واژه بدل
می‌کنند.
در شعر، در خاطره، در نگاه‌های
پنهان.

تو فرصتی هستی
برای گشودن فصل حرف‌های
ناگفته.
برای دل دادن،
در شبی که حافظ با آتش غزل،
دل شب را روشن می‌کند.
تو ورق‌می‌خوری در حافظه دل‌ها،
با رنگ آواز و طعم مهری،
با قرمز عشقی که در جان
می‌نشیند.
بلدای من!
بگذار عشق دوباره در من شکوفا
شود.
خدا این شب را بلندتر آفرید،
تا ما بیشتر بخندیم،
بیشتر بمانیم،
و بیشتر کنار هم باشیم.

جشن شب یلدا در اوزبیکستان

جشن، بمعنای بخشی از فرهنگ مشترک از زبان بهلولی و هم زبان بهلولی

تا شود دیوان حافظ روشنی شام تاز
فال بکشیم از این در گران معنوی



چه طولانی است این شب های چله
کجا می آید تو آن حال گریه
بی چاهه من از دیوان حافظ
شب یلدا و رایت فال بگیریم

زینت درخشان

منه، می تواند نقش مهمی در استحکام
پیوندهای فرهنگی فارسی‌زبانان ایفا کند.

شعر

در شب یلدا بباریم جوان معنوی
سفره آراییم با سوز نهانی معنوی
شمع فروزیم و هم شامخانه‌خوئی‌ها کنیم
بهره برداریم ز بحر بیکران معنوی

مثنوی معنوی مضمون شام ما شود
هم دعای خیر بفرستیم برای مولوی
صحت آراییم، جاد از زمان‌های کهن

شب یلدا که در ازبکستان بیشتر با نام
"چله" کنی یاد می‌شود، از آیین‌های
کهن مردمان این منطقه به‌شمار می‌رود. این
شب با درازترین شب سال، پایان پاییز و آغاز
زمستان، همزمان است و نماد پایان تاریکی
و آغاز فزونی روشنی به حساب می‌آید.

گرچه شب یلدا در ازبکستان جشن رسمی
دولتی نیست، اما در میان مردم، به‌ویژه در
مناطق تاجیک‌نشین (سمرقند، سخارو،
سرخان‌دریا، قشقه‌دریا) و روستاها، تا امروز
باجرا مانده است.

در این شب معمولاً:

برای دیدار و احوال‌پرسی بزرگان خانواده
می‌روند؛

سفره چله آراسته می‌شود که در آن آبله،
سیب، انگور، هندوانه نگهداشته‌شده، خشکبار
و گردو جای دارند.
برای تندروستی، برکت و سالی پربرکت دعا
می‌کنند؛

گفت‌وگوهای صمیمی، یادکرد گذشتگان و
نقل قصه‌های مردمی انجام می‌گیرد؛
در برخی خانه‌ها شعرخوانی و آوازهای سنتی
نیز اجرا می‌شود.

شب یلدا در فرهنگ مردمان ازبکستان:

نماد امید به زندگی و خوش‌بختی،
نشانه همبستگی خانوادگی،
و تداوم سنت‌های نیاکان به‌شمار می‌آید.

در سال‌های اخیر، با احیای ارزش‌های ملی و
توجه به میراث فرهنگی، توجه به شب یلدا
در ازبکستان رو به افزایش نهاده است. این

یلدای خاطره انگیز



در دوران کودکی و نوجوانی،
با نام شب یلدا فقط در کتاب
ها و مجلات آشنا بودم؛ چون
در کاشان، این شب معروف و
خاطره انگیز را با نام شب
چله می‌شناختم. کسانی که
این شب را جشن می‌گرفتند

و دوره‌های خانوادگی داشتند بسیار معدود بودند. در
بین کاشانی‌ها برای شب یلدا جایگاهی رفیع نبود. شاید
پنج درصد مردم شهر و ده درصد مردم روستا شب چله
را دوره‌ای داشتند و به صورت کم‌رنگ جشن می
گرفتند. یکی از فاسیل من که به جد معتقد به جشن
شب چله بود دایه غلامعلی مرحومم بود. همان
شکارجی دوست دکتر نعمت الله مدیحی (دکتر
مدیحی بزرگ) و بواسطه‌ی آن سهراب سپهری- غروب
سایه آذر که از راه می‌رسید مادر مهربان من و خواهر
برادرهایم را مخاطب قرار می‌داد و با لحن مهربان و
خوشایندش ما را به انجام هرچه رودتر تکلیف مدرسه
ترغیب می‌کرد و سپس می‌گفت: امشب شب چله است



و شام و شیچره خگه‌ی دایه غلام مهمانم. ساعت ۹
شب که می‌شد ما بچه‌ها همراه با پدر و مادر و تنه
آقام — که برای جشن شب چله شور و شوقی کودکانه
داشت و از بروز آن ابایی نداشت — سوار بر وانت عمو
خبرالله راهی مزرعه‌ی باغ‌آباد محل سکونت دایه غلام
و خانواده‌اش می‌شدیم. شب چله یا همان یلدا در کنار
خوانده‌ی دایه غلام به ما بیش از بزرگترها خوش می-
گذشت. شب زنی ساراخانون با سلیقه‌ام که اساساً
بزرگی بود با میوه‌هایی چون انار و سیب و گلابی و
تفلاتی چون چوزقند و برگه‌ی هسلو و زردآلو و
نودجودی گمشد از همه پذیرایی می‌کرد. اما در
سفره‌ی حله غله‌های زنی دایه عزیزم یاد ندارم که
هندوانه حضور داشته باشد. ساعت یازده نیم شب شام
را که عبارت بود از کاجی (همان کاجی بهتر از هیچی،
نه ترخلو ماندنی که در شهرهایی غیر از کاشان به آن
کاجی اطلاق می‌شود) نوش جان می‌کردیم. کاجی
مورد بحث از آن کاجی‌های باصطلاح امروزی‌ها لاکچری
بود و ما در کمتر شب و روزی از سال ماندنش را می-
خوردیم. در وسط این کاجی که در سینی مسین کنگره
داری ریخته می‌شد به فاعده‌ی چهار پنج کیلو قرمه — که
در کاشان و تواج به آن گوسفلی می‌گفتند و می‌گویند و
قرم پنج‌ساله از آن چیزی باری که نوش جان کردم می-
گذرد — قرار داشت. البته بعضی خانواده‌ها هم نامشان
صحنه‌ی دیگر ایام سال در جاهای مختلف یعنی گله
یاچی گوسفند بود که در انتها نوش جان می‌کردند بعد از
شام، تا ساعت دو یا سه اوقات همه به شیچره و نقل
خاطرات و دوبیتی خوانی می‌گذشت و من یاد ندارم در شب
چله‌های مذکور شامخانه‌ی خوئی و فال حافظ رواج داشته
باشد. رأس ساعت دو یا سه نامهمان دایه غلام به
خانه‌های خود برمی‌گشتند. تا شب اول اسفند که باز
چنین جشن دلدیبری در خانه‌ی دایه غلام برپا می-
شد. یاد خاطره‌ی عزیز آن شب چله‌ها (شب یلداها)
همیشه با من است و این روزها با یاد آوری‌اش جز آه و
افسوس و گوشه‌ی چشم تر کردنی ندارم.
عباس خوش‌عمل کاشانی



فتوای یلدایی: اصل در اشیاء، اعمال، امور، پدیده‌ها و.. اباحت است...



من خودم من باب احتیاط و شاید هم از تنبلی شب یلدا را از هیچ وقت تجلیل نگرفته‌ام، ولی مخالف آن هم نیستم. تنها خریدن اسلحه قضاوت ما همه خانواده‌ها تریز می‌خورند، و فلسفه اش هم در "درایم" ما است که (شب یلدا تریز بخورید در رمضان تشنه نمی‌شوید)

چون اگر معطل تشبیه مراد باشد، همین چین‌ها و چلن‌های عربی زری دیزی را که امروز ملامانان مساجد ما می‌پوشند، مشرکین کجای همه‌شان می‌پوشند؟! پس خدای نخواست مشرک اند؟! در نهایت شاید قول یک قبیله‌ی یابان رتخ از قبیله‌ی متاخرین احباب را نقل کنند، با یک مفتی دیندین باکاستی را، که البته حجت معتاد است. و دلیل شرعی نمی‌شود. چون در فتواهای طایفه از آن قبیله اختراعات زردی در همچون مسائل از حد دیانت و آراه شان متضاد است، و مسئله‌ای که اختلافی شد، راه جواز آن بعنوان اصل بحال خود باقی است.

اگر پدیده‌ای یا عملی - ولو محاب هم - سبب فساد شود، آن پدیده و یا عمل بی‌ثباته حرام نیست، ولی لغیره حرام است - یعنی از آنجایی که سبب فساد شده است. آن هم حرام است چون فاعده‌ی داریم (آنچه که به فساد انجامد، فاسد است). بالاخره شب یلدا - آن شاه‌الله از محرمات نیست - چون نه به تعنی قطعاً حرام است، نه به تعنی ظنی، و نه هم به قیاس با حرام قطعاً، اما به شرطی که بلدا مقضی به فساد نشود؛ یعنی آئین‌ها و رسم‌های دینی زردشتی در آن نباشد. صرف به نشستند و انار یا تریز خوردن و بهانه‌ی آن خانواده‌ها را اگر هم جمع کردند باشد، نه تنها که حرام نیست، بلکه عمل خوبی هم هست، چون مقضی به نیکی شده است.



از همه مهم نیت در هر کاری است؛ پس شما هم یلدا را تجلیل کنید به نیت همان شب فراز و تریز و انار نوش جان کردن و بهانه‌ای برای کرده‌جم جمع شدن خانواده‌ها. والله اعلم بالصواب
در شب یلدا تریز بخورید، تا در رمضان تشنه نشوید، این نیت عبادت است!
نوت: به اعتراض هیچ نمی‌شود! ملائی هم پاسخ داده نمی‌شود!
حدیث معین همان حدیثی است که: عن فلان، عن فلان، ... باشد، حدیثی، قال در روایت نباشد.
شروط حدیث صحیح: اتصال السند، عدالة الروی، ضبط الرواة، عدم الشذوذ، عدم الغلّة.

Finally, the night became over. However, the new chapter of the earth has just started, which is full of hope for the future.

Weekly
SabzManesh
 Sabzmanesh Global Cultural Development Foundation

سبزمنش: ای پایگاه علم و فن
 سبزمنش: ای پایگاه (ا) و (من)
 بس که ماست گشت است فخر بزرگ
 داروی بردی به روح و جسم دن



سال نهمه شماره: ۲۱۶، سه شنبه ۲ جدی/دی ۱۴۰۴ ارگان نشراتی بنیاد جهانی سخن گستران سبزمنش www.Sabzmanesh.net

فرصت طلایی برای افغانستانی‌های بازمانده از تحصیل

دانشگاه مهر البرز (نخستین دانشگاه الکترونیکی با رتبه اول در ایران) و بخش آموزشی بنیاد جهانی سبزمنش با معیارهای جهانی و تخفیف ویژه دانشجویان می‌پذیرد.

فرصت طلایی برای بازماندگان از تحصیل در افغانستان

دانشگاه مهر البرز (نخستین دانشگاه الکترونیکی با رتبه اول در ایران) با معیارهای جهانی و تخفیف ویژه، در بخش‌های زیر دانشجویان می‌پذیرد:

لیسانس (کارشناسی):

- ۱- مدیریت بازرگانی
- ۲- روانشناسی
- ۳- مهندسی کامپیوتر
- ۴- مدیریت امور بانکی
- ۵- مدیریت کسب و کار
- ۶- علوم تربیتی
- ۷- مدیریت دولتی

ماستری (کارشناسی ارشد):

- ۱- مدیریت منابع / گرایش مدیریت استراتژیک منابع انسانی
- ۲- مدیریت پروژه و ساخت
- ۳- مدیریت صنایع / گرایش کیفیت و بهره‌وری
- ۴- مهندسی فناوری اطلاعات / گرایش تجارت الکترونیکی
- ۵- مهندسی عمران / گرایش مهندسی و مدیریت ساخت
- ۶- مدیریت دولتی / گرایش توسعه منابع انسانی
- ۷- روانشناسی عمومی
- ۸- مدیریت بازرگانی / گرایش مدیریت استراتژیک

مدارک لازم:

- ۱- تکمیل فرم درخواست پذیرش / آنلاین!
- ۲- تصویر مدارک هویتی!
- ۳- تصویر مدرک تحصیلی!
- ۴- یک قطعه عکس جدید!

۳۰٪ تخفیف برای بانوان

یادداشت:

پذیرش دانشجویان افغانستانی بدون گانکور از تمام نقاط افغانستان - ایران و سایر کشورها! - صدور مدرک معتبر تحصیلی از وزارت علوم ایران با تاییدی وزارت امور خارجه - شروع و ختم ثبت‌نام نیم سال دوم ۱۴۰۴: از ۱۵ آذر / قوس تا آخر جدی / دی ماه ۱۴۰۴

شماره واتس‌آپ و تماس: 09905931755 /// 009377902090 /// 09022878196

www.sabzmanesh.net | دانشگاه مهر البرز - سبزمنش | mehrborz.ac.ir

از اهداف سبزمنش:

پایداری، شناسایی و گسترش زبان و ادبیات فارسی / دری / تاجیکی (هر سه یک زبان) به‌عنوان زبان دوم اسلام و یکی از زبان‌های کلاسیک، علمی، معتبر، عرفانی، هنری و پرکاربرد جهان؛

انسجام روابط فرهنگی، ادبی، پژوهشی و هنری میان گویشوران، ادیبان، شاعران، پژوهشگران و هنرمندان پارسی زبان و تکمیل روابط با شخصیت‌های فرهنگی سایر زبان‌ها در سراسر جهان؛

ایجاد و تقویت رابطه‌ی تمام‌جانبه و مهندسی میان فارسی زبانان و گوینده‌های سایر زبان‌های جهان از راه گسترش ارزش‌های مشترک انسانی و همکاری فرهنگی برای زدودن تعصبات بی‌غای زبانی و...

موسس و مدیر مسئول: **بسم الله شریفی**
 sharefib@gmail.com
 sabzmanesh92@gmail.com

شماره‌ها: 0093700720953
 00989940789645

شبکه‌های اجتماعی: Sabzmanesh786, Sabzmanesh, Sabzmanesh1

هرگز نمی‌توانید در دنیای بیرون چیزی بیش‌تر از آن‌چه در ذهن خود به دست آورده‌اید را کسب کنید. (ایرانیان نویسی)



اسماعیل ظریفی تاجیکستان

دوبیتی‌های یلدا
شب یلدا کتار پار باشم
حلیم و فرد خوش‌رفتار باشم
لار و نریز و "ادیوان حافظ"
به جوان بگذارم و بیدار باشم

شب یلدا انار تازه آرم
برای بار خیدانه سپارم
همه خوشخوشی و شیرین‌زبانی
ز شیرینی تریز انتظارم

شب یلدا شب ماه است و دریاست
شب یلدا شب خوشبختی ماست
ز یلده نریگی آید سیدی
که چله با سیدی عالم‌آراست

شب یلدا شب عشق و امید است
شب یلدا شب راه سید است
شب یلدا و ماه عالم‌آرا
رهی بز عالم روز سعید است

شب یلدا به گیتی جاودان باد
بهار دلگشای بی‌خران باد
دلیم خواهد که هر فرزند انسان
ز بختش برخوردار بی‌ارمان باد

شب یلدا شب ترک خزان است
شب چله، شب فخر کبان است
درخت آرزو سبزه به سینه
نشان سبزه و آب روان است

سید ابوالقاسم میر محمد میگوئی (شهاب) ایران



شب چله
امشب به وصف روی تو زیبا سرودام
یک سینه عشق در شب یلدا سرودام

تازم به چشم مست تو الفسعی بگو
سر مست تاز چشم فریبا سرودام

زیبا به دل نشست نگاهت به نیمه‌عفت
سر مست چشم نرگس شهبلا سرودام

یک کپکشان ستاره به دامان آسمان
سر مست جام و بادهی مینا سرودام

امشب غزل بخوان گل من مست بادام
از جشن صبح صادقی فردا سرودام

آذر گذشت و دی رسد از راه صبح دم
دیگان به جشن خرم شیدا سرودام

شهنامه را بخوان تو درین بزم عاشقی
امشب دوباره قصه‌ی یلدا سرودام

امشو به چله شو تو بخون یک غزل شهاب
ماری زوون بخون تو هلیسا سرودام

ماری زوون - زبان ماری
هلیسا - گذشته نزدیک - چله لطفه پیش
بیت آخر به گوش اهلی میگویند سروده شد شب یلدا شب
چله یا چله شو آراسته به آرایه ملمع است...

شب یلدا

شب یلداست، دل بی‌تاب و تنه‌است
هوای عاشقی در سینه‌ی ماست

لبانم بسته، اما شعر گویم
که درد عشق خاموشانه بیداست

ستاره نیست، مه بنه‌ان و خسته‌ست
دل شب نیز در آغوش سرماست

نگاهت رفت و یلدا باز آمد
چه سنگین است دل، غم کوه برجاست

اگرچه فصل سرما بی‌نهایت
بهاران در دل عشق، هویداست

بگذار جای قدم‌هایت....

خران!
می‌روی؟
دردهایم را نیز با خود ببر...

دلنگتی‌هایی که در رگ‌هایم ریشه دوانده‌اند
خستگی‌هایی که
در استخوان‌هایم خانه کرده‌اند
نامیدی‌هایی که در سایه‌ام قدم می‌زنند

می‌روی؟
پس بر این‌ها را
همراه با زخم‌های کهنه‌ام
همراه با نگاه‌هایی که
به گذشته دوخته مانده‌اند

همراه با رویاهایی که در باد گم شدند
ببر مرا
به زمستانی که شاید
در سرمای سخت‌اناش
گرمایی را حس کنم

امیدی از دل بی‌خارا
در ریشه جانم برویاند
و بر درفهای سپیدش
ردیای روزهای تو رسم کند
خران!

می‌روی؟
بگذار جای قدم‌هایت
تنها بماند امید بماند
که زمستان
هنگام رفتن
شکوفه‌های دیگر
به بهار بسپارد

بیایی در شب یلدا

هوایم می‌شود زیبا، بیایی در شب یلدا
نباشی خسته‌ام تنها، بیایی در شب یلدا

کنار صندلی یاد تو جا مانده در این سرما
بگویم از غم دنیا، بیایی در شب یلدا

دل چاک انار از تو، پیام هر بهار از تو
دهم آجیل و خرما را بیایی در شب یلدا

فقط یکبار در سالی شود مهمان هر خانه
رسد با شور و با غوغا، بیایی در شب یلدا

بخوانیم از دل حافظ و یا شهنامه‌ی فردوس
که تا بر جا شود رویا، بیایی در شب یلدا

من و این سفره‌ی رنگین نماد زایش و رویش
تو هم با مستی مینا، بیایی در شب یلدا



عبدالقنی صدیقی (فلسفی) افغانستان



شاهانه زهدت افغانستان



شادیها اشرفی دانمارک



شفیقه یارقین دیباچ سوئیدن

بیاه در بحر آغوشم شنا کن در شب یلدا
به کام دل تمنایت روا کن در شب یلدا

چه تاریک است امشب آسمان، ای آفتاب من
نگاهت در دل آینه جا کن در شب یلدا

تو تنها مونسی در لحظه‌های غصه و شادی
مرا از غصه‌های من رها کن در شب یلدا

خدای عشق اگر گوید جواب لن ترانی را
تو در گوشم آرنی را صدا کن در شب یلدا

من و روحم نمی‌کنیم در یک کالبد خاکی
بیاه روح مرا از تن جدا کن در شب یلدا

سری در سجده‌ی سکرانه دارم از برای تو
کنار من عبادت را بجا کن در شب یلدا

ادبیات اوزبیک

کۆزلرینگ باشیوگه بولدوز ساجدی یلدا کیجیسی
ای قورونبب میئنگه قونین اچدی یلدا کیجیسی
سبوگیدن تۆلگن بوراکیم باشلادی بنگی غزل
خوش کۆنگولدن فیغو - آغریق فاقدی یلدا کیجیسی



وحیده مژگان

منم افسرده و غمگین، و روزهایم شب یلدا
نویسم اشک‌هایم را به انشایم شب یلدا

زمین و ریشه‌های من به درد دوری ات بی‌تاب
چو آبروی بیگران از غصه دریایم شب یلدا

ز آب و آتشم رعدی به روی یک گل تنها
نسیم سرکنشی در دور دنیایم شب یلدا

من و اهم گرفتار غم این درد و تنهایی
که میریزم چو بارانی و تنهاییم شب یلدا

ثبوت عشق من این شعر بلدایی‌ست پهر تو
به دیوان نگاهت ثبت معنایم شب یلدا

تو بودی قوت بازو درین نعشی که جان دارد
و من لبریز آغوش تو این جایم شب یلدا

سرود بزم خاموشم که می‌گیریم ز هجر تو
که آیه، در درون ریشه‌هایم شب یلدا

حضور هر سخن در بیت و مفهوم نگاه تو
گرفته ذهن و هوشم و هم سرباییم شب یلدا

دوباره سال و ماه و روز و شب در راه طولانی
کنم طی در تمام عمر، ای وایم شب یلدا





رامش مفلح
حسینی
آمریکا

باز می‌بینم دلم هر شب رویا بانو
کاش می‌شد که بشنم تک و تنها بانو
کاش آرام شود ملوک ما بعد از این
کاش می‌شد که بشنم شب یلدا با تو
جعفر تیره شده بخت من و تو اینک
اوزبک و تاجیک و افغان شده دریا بانو
هنو از ما و شما کرده مسلمان بوده
همه ادیان شده حالا به تو یکجا بانو
من ز سردی چو بگویم خنکم می‌گیرد
همه دیوانه شده عاشق و شیدا با تو

رامش از عجز بگیرد همه‌ش پیش خدا
قصه ی عشق من و یک شب یلدا با تو



ابراهیم
نکهداری
(شیدا)
ایران

یلدا
یلداست بیا دمی در آغوشم باش
شیرینی شربت می‌توشم باش
این شب که بلند است ز هذیان خیال
گرمای کلاه و شال و تن‌پوشم باش
در برف سکوت کوجه‌ها کم شده‌ام
برگرد و نشان باز دل مدهوشم باش

بی‌نو شب من به قدر یک قرن شده
امید و پناه قلب بر جوشم باش
سرما به تدم نشسته چون سایه‌ی سرد
آن گرمی تاب نغمه در گوشم باش
در پنجره‌ها ستاره‌ها بخ زده‌اند
تو ماه بلند خاله بر دوشم باش

یلداست و دلم به سمت تو راهی شد
آن جاده‌ی امن و ره که می‌کوشم باش
از دور صدای خدات می‌بیدد
صد نغمه‌ی ناب ساز خاموشم باش
این شب همه‌چیز را به رؤیا بخشید
سرما زده ام بیا و دهنوشم باش
یلدا شده شیدا به تو نزدیکتر است
تو صبح سید آخرین دوشم باش



فهمیه غزال
رحیمی
هالند

شب یلدا بمان در خانه‌ی دل
بخوان شعر و غزل، افسانه‌ی دل
تسمار روزهای باد روشن
ستاره در سحر درانه‌ی دل

هنوزم یاد تو در دل، هنوزم شور تو پیداست
نمایشی بی تو تنهایم شب من چون شب یلداست



کیسوی شب

مسعود
افشار
آلمان

عجب شیرین شود آن شب تو باشی و تناولها
شب یلدا و آن کرسی و ساز و سور محفل‌ها
میان حلقه‌ی گیسوی شب در چیرگی نو...
کنشایی فال حافظ، حل شود هر بار مشکل‌ها
به عطر شک و عطر سفره آرای بی‌بزم و...
شراب تلخ در جوش و میان عرش کاکل‌ها
نوا ی نار حَسَن باده را در گوش و جان ریزد
بساط عشق برپا و شکوه شام منزل‌ها
چه زیبا می‌شود آندم که پاییز آخرین شب را...
رساند همچو فایق‌ها به صبح پاک ساحل‌ها
در این تاریخ زنده پاره‌برگی می‌شود یلدا
در خشان می‌شود شهنامه بر بهتان جاهل‌ها



شب یلدا

شب یلدا که در خلوت ترا دیدار خواهیم کرد
به شوق یاد رویت با دلم بی‌کار خواهیم کرد
اتار و باده در سفره، من و دیوان شیرازی
زلف قالی به تکرار و ترا دیدار خواهیم کرد
قدم گر رتجه فرمایم، بررسی حالت زارم
ندارم تحفه‌یی در کف، سرم اینتر خواهیم کرد

اگر ساقی به تحفیری دهد جام بلورین را
می و میخانه و منبر همه انگار خواهیم کرد
چراغ و شمع لرزید و شب هجران به پایان شد
به یاد چشم تو جانا، ستیز یار خواهیم کرد

تو در روحم، تو در جانم، تویی سرو خراماتم
تویی بگزیده‌ی "راست" تو را تکرار می‌خواهم



زیباترین آواز

شب یلدا
بلندتر از همیشه ایستاده است
اما من از تاریکی نمی‌ترسم
وقتی دست‌هایم در امتداد دستن من
روشن می‌شود.

یلدا
برای من
فقط یک شب طولانی نیست
لحظه‌ای‌ست که جهان
در فاصله‌ی نفس‌های ما
کوتاه می‌شود.
اتار را که می‌شکافم
دانه‌های سرخ مثل قلم
بی‌قرار می‌ریزند
و حافظ در سکوت میان ما
نام عشق را
آهسته صدا می‌زند.

زن این شب
با شالی از انتظار و لب‌های
که یاد گرفته‌اند
دوست‌داشتن حتی در زمستان
جرات می‌خواهد.
اگر فردا بیاید یا نیاید
من در همین بلندترین شب سال
کنار تو به اندازه‌ی یک عمر
زندگی کرده‌ام.



عزت
آهنگر
هالند

نوا یلدایی

در این شب‌زنده داری، آشنایم در شب یلدا
تو هستی همدم بزم و نوایم در شب یلدا

به جانم افکندی، که دارم شوق دیدارت
تویی آینه‌ی عشق و صفایم در شب یلدا

دلم شب نا سحر با مهر تو روشنتر از مهتاب
ببین در نور چشمانت رهایم در شب یلدا

تنم را گرم کن امشب، نگاهت آتش افروز است
به لیخندت بسوزان فصل تنهایم شب یلدا

بیا با هم بخوانیم شعر حافظ با می و مستی
ترا من جام شیرین وایم در شب یلدا

غزل‌های محبت را که نجوا میکنی با عشق
شنی طولی بر از نور صدامم در شب یلدا

حضورت معبد ایمان و آغوش مسیحایی
بمان نا بشکند روح دعایم در شب یلدا



فیروز
همایون
آستریا

دیواره شور و مستی را به پاکن در شب یلدا
مرا از رنج و تنهایی رها کن در شب یلدا

جهان بی نام تو تکرار یک خواب پریشان است
مرا همنام خود از تو صدا کن در شب یلدا

اگر تقدیر زنجیر است بر بند دو دست من
مرا از حکم این اجبار وا کن در شب یلدا

چراغی شو در این تبعید طولانی و تاریکی
بیا با من دمی رقصی بیا کن در شب یلدا



آمنه سحر
افغانستان

شب یلدا شب میلاد نور است
ز ظلمت سفره‌های ما به دور است
ز رنگ سرخ انگور و انارش
سر میزبان چه غوغا و چه شور است

شب یلدا می بی نور و تار است
ز ظلمت آه و فریادی قطار است
بزن قالی ز حافظ تا بدانیم
شب تاریک را پایان کار است؟

شب یلدا شب دور و دراز است
شب شعر و شب شور و نیاز است
ولی این جا نه شوری و نه شعری
نه آهنگی ز یلدا و نه ساز است





طوفان یعقوبی
افغانستان

شب بلدا تو قلم را هرجان
نصب من شده دردی در هجران
غم و فصح فراوان دارم امشب
خدایا خسته ام زار و پریشان

شب بلدا شب سرد زمستان
شب با فال حافظ، شمع و قرآن
شب عشق و شب پرشور منی
بیاور مزه‌های بهر عزیزان

شب طولانی بلدا سحر شد
نمام لذت‌آمیز امشب هدر شد
کنار سفره‌ی رنگین بلدا
آثار سرخ ما چون جگر شد

شب بلدا بیا مهمان من باش
کتاب قصه و داستان من باش
به زیر صدلی باهم نشینیم
تو شمع محفل و جانان من باش



صدیقه یوسفزی
ترکیه

"شب بلدا شد و بر سفره دل نماند عشق"
ریختی در رنگ حاکم نفس از نماند عشق
تا تو از حوش گشتی، ز جهان دل کنم
با بنامه به توبی‌های بر از جاده عشق
تو سرا نماند نفس از دل ویران ساختی
من شدم باز دیواره به جهان، رادم عشق
هرچه فریاد فرود خورده دل بنهان بود
سره از بسته‌ی خموشی من نماند عشق
به وصلت که رسیدم، شب بلدا هم شد
صح خنده به چشمان من از نماند عشق

شب چله قشنگ و عاشقانه
سر سفره آثار و هندوانه
شب بلدا کنار هم بنشینیم
نویسیم تا سحر شعر و ترانه

شب بلدا شب عشق و جوانی
شب بر از خوشی و کامرانی
آثار انگور، سیب و هندوانه
تعارف کن به من، با مهریابی

شب چله بیا مهمان من باش
گل خشمگین بیا باغبان من باش
وفا دار تو هستم چون دلخوا
بیا تو یوسف کنعان من باش

شب بلدا شب شعر و ترانه
شب آهنگ و رقص بی‌پنهان
بگیریم فال حافظ با دل شاد
خوریم سیب و آبار و هندوانه

شب بلدا بیا دلسخار با من
به سفره چسپیدن آثار با من
دوبیتی می سرایم عاشقانه
تو آهنگی بخوان کینار با من



محمد هاشم ظاهری

شب بلدا
در شب بلدا غزل‌هایی ز مولانا بخوان
شعر حافظ هم ترانه در دل شب ما بخوان
تا دل امشب که طولانی‌ترین شب‌ها بود
این غزل از عبق دل در این شب بلدا بخوان
سفره‌ی رنگین بلدا رنگ و بوی عاشقی
در شب بلدا به وصف عشق آن لایلا بخوان
روی سفره هم آثار و شب‌های این وطن
مشتوی و هم دوبیتی از دل شیدا بخوان
می‌نوازد این جو مطرب هر زمان بر عاشقان
چون نوبی بلبلان یک نغمه‌ی زیبا بخوان
خواب را بگذارد امشب در کنار و بیا
امشب از اوصاف لیلی بیت‌چون بخوان
چای سبز و میوه‌های خشک و تازه جمع ما
در کنار دوستان با وفا این جا بخوان



ناهد نوری
افغانستان

شب بلدا
طولانی‌ترین شب سال
اما چه باک
وقتی دل به دور نام روشن تو می‌چرخد
بلدا که فرامی‌رسد
دلیم بیتی ترانه می‌گیرد
گویا این شب طولانی
جای خالی تو بی‌تر نشان می‌دهد
که دیگر نیستی
با هستی اما کنار من نه...
حضرت حافظ
در گوش جانم رزمزه می‌کند:
"از گریه بردم و چشم بسته در خون است
ببین که در طبلت حال برده‌ام چون است"
و من تو را می‌جویم
در لایه‌ی بیت‌ها
در سکوت بلندترین شب سال
چو مولانا می‌گوید:
"هر کسی از ظن خود شد بار من"
اما تو بی‌ظن و بی‌دلیل
تمام جان من شدی
بی‌آنکه بخواهی...
بیدل چه زیبا گفت:
"دلم ز عهد سودا نمی‌براید باز
چه فتنه‌هاست در این گامه‌ی سر تنها"
امشب شب بلدا
و من، این دل تنها را
به نام تو
با حافظ و مولانا و بیدل
قصه می‌گویم
بله، قصه‌ی دل‌بستگی
قصه‌ی امید
قصه‌ی تو
قصه‌ی دلنگی
ای کاشی...
نام بلدا رمز برگشتت باشد
تاصبحی به رنگ آغوش طلوع کند!



شمیلا سرشک
افغانستان

شب من تیره چون پلداست این‌جا
سرم پرشور ویر سوادست این‌جا
فرورزم خرمی از آتش دل
چنان که شعله‌ای برپاست این‌جا
نه غم‌خواری، نه دل‌داری، نه باری
دل من خسته و تنه‌است این‌جا
زمان ایستاده گویی در نگاهم
چهان در چشم من درپاست این‌جا
شرار هم از آن سینه خیزد
که در دل شعله‌ای غم هاست این‌جا
نه صبحی می‌دمد نی نور امید
چهارم تیره چون شب هاست این‌جا
اگر پرسی نشان روشنایی
سرشک دیده‌ام پنداست این‌جا



رزم آرا حواش
آلمان

بلدا، آواز بلند روشنایی
شب آرام
بر شاه‌ی جهان می‌نشیند
اما بلدا تاریکی نیست
روشنایی طولانی‌تر است.
در دل آفاق
چراغ‌ها
مثل ستاره‌هایی نزدیک می‌درخشند
و صدای خنده‌ها
زمستان را
تا پشت پنجره عقب می‌راند.
مادر آثار را
به دو نیم می‌کند:
دانه‌های سرخس
مثل تسیبچی از شادی از هم می‌پاشند
و سفره
رنگ گرم قصه می‌گیرد.
حافظ
در میله‌ی جمع
می‌نشیند و کلماتش
چون پرندگانی سبک‌بال
روی دل‌ها جا می‌گیرند.
بلدا
شب دوباره پیدا کردن هم‌دیدار است:
شب کنار هم ماندن
شب یادآوری این حقیقت
که حتی اگر سایه‌ها بلند شوند
نور
هر وقت
جایمانده نمی‌شود.
و ما در بلندترین شب سال
دست در دست هم
به روشنایی فکر می‌کنیم
روشنایی‌ای
که فریاد
حتماً
خواهد آمد.



سعادت ستاری
اوزبکستان

بسی شب را سحر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
فرازی از قمر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
ز شادی و ز خرسندی، به ممنتی، شرفمندی
عزیزان را خیر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
به یاد روی نیگویش، به فیض شعله‌ی رویش
نگاهم را به در کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
جو من بزمان دی گشتم، بی پیمان دی گشتم،
ز بدخواهان خنجر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
سرود زندگانی را سرودم با رباب دل
نوا را در بندر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
ز ناز ماه دی این جا به اهل خرم دنیا
به نیگویشی نظر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟
سعادت می‌کند شادی و می‌گوید به آزادی،
که نایش معتبر کردم، کجا شد آن شب بلدا؟



ساغر لقا شیرزاد
افغانستان

بلدا
شب تولد خورشید است
وقتی که تاریکی
تا آخرین لحظه می‌تازد
و نور
بی‌صدا
از دل شب
سر برمی‌آورد.
بلدا،
آغازی‌ست تو
در دل پایان‌ها
شب بلند واژه‌هایی‌ست
که بر سفره‌ی مهر
کنار هم می‌نشینند.
دل‌ها نزدیک‌تر می‌شوند
لیختندها روشن‌تر
و نگاه‌ها
قصه می‌گویند
از عشق
و از طولی که می‌آید.
در شب بلدا،
سکوت هم
طعم آثار می‌گیرد
و زمستان
دست‌هایش را
به گرمای ما هم بودن می‌سپارد.



Համո Սահյան

Նոր տարու հետ նորանալով

Հրաժեշտի ու հանդիպման
 Երանելի մի ակնթարթ...
 Զրը~նգ գրը~նգ,- ծոր է տալիս
 Ժամացույցի զանգը հպարտ:
 Սեղանների վրա թողած
 Իր օրհնությունն ու իր բարին,
 Հարազատի հոժարությամբ
 Հեռանում է հոգնած տարին:
 Մանուկ տարին իր սպիտակ
 Խանձարուրից աչքը բանում,
 Ուրախություն, ուրախություն,
 Ուրախություն է խոստանում:



Ուրախանանք նոր տարու հետ,-
 Նոր տարու հետ նորանալով,
 Հին հոգսի հետ մեր քունքերի
 Ճերմակն անգամ մոռանալով...
 Ուրախանանք նոր տարու հետ,
 Նոր տարու հետ նորանալով,
 Դալարելով մեր կյանք ապրենք,
 Ոչ թե դանդաղ չորանալով

Խաղաղություն մաղթենք հողին,
 Մաղթենք՝ ամեն սար ու ձորում
 Բողբոջներին բացվելու բախտ
 Եվ ծիլերին հասկավորում:
 Սիրողներին մաքուր սիրո
 Հավատ մաղթենք մի հաստատուն,
 Իմաստունին կորով մաղթենք,
 Եվ կտրիճին իմաստություն;
 Մերձավորին վստահություն,
 Մեծավորին՝ ներող հոգի,
 Բարուն ազատ թևեր մաղթենք
 Եվ բարություն ամեն ոքի:



A Christmas Carol

Babe Jesus lay in Mary's lap,
The sun shone in his hair;
And this was how she saw, mayhap,
The crown already there.
For she sang: 'Sleep on, my little king;
Bad Herod dares not come;
Before thee sleeping, holy thing,
The wild winds would be dumb.'
'I kiss thy hands, I kiss thy feet,
My child, so long desired;
Thy hands will never be soiled, my sweet;
Thy feet will never be tired.'
'For thou art the king of men, my son;
Thy crown I see it plain!
And men shall worship thee, every one,
And cry, Glory! Amen!'
Babe Jesus he opened his eyes wide-
At Mary looked her lord.
Mother Mary stinted her song and sighed;
Babe Jesus said never a word.





Есть страны С. Надсон

Есть страны, где люди от века не знают
Ни вьюг, ни сыпучих снегов;
Там только нетающим снегом сверкают
Вершины гранитных хребтов...
Цветы там душистее, звезды крупнее,
Светлей и нарядней весна,
И ярче там перья у птиц, и теплее
Там дышит морская волна...
В такой-то стране ароматною ночью,
При шепоте лавров и роз
Свершилось желанное чудо воочью:
Родился Младенец Христос.
Божья елка



Nella notte di Natale di Umberto Saba

Io scrivo nella mia dolce stanzetta,
d'una candela al tenue chiarore,
ed una forza indomita d'amore
muove la stanca mano che si affretta.
Come debole e dolce il suon dell'ore!
Forse il bene invocato oggi m'aspetta.

Una serenità quasi perfetta
calma i battiti ardenti del mio cuore.

Notte fredda e stellata di Natale,
sai tu dirmi la fonte onde zampilla
Improvvisa la mia speranza buona?
È forse il sogno di Gesù che brilla
nell'anima dolente ed immortale
del giovane che ama, che perdona?



هدف یگانه تمام آثار پارسونز عبارت بوده است از «ساختن قالب مفهومی و نظری برای جامعه شناسی» تا هم به جامعه شناسی پایگاه علم واقعی را عطا کند و هم آنکه آن را به طرزی منطقی با سایر علوم انسانی مرتبط نماید. پارسونز خود را «نظریه پرداز چاره ناپذیر (درمان ناپذیر)» معرفی می کند.

پارسونز در دوره خود با جامعه شناسی شدیداً تجربه گرا - مثل کارهای لازارسفلد و مکتب شیکاگو که کارش صرفاً تک نگاری های شهری بود - روبرو بود. این جامعه شناسی صرفاً بدنبال داده های تجربی بودند و اهمیتی برای نظریه قائل نبودند. پارسونز بر این طرز تفکر که انباشت داده های خام برگردانی دقیق از واقعیت است شورید. او نشان داد که «امر واقع» خود بازسازی واقعیت است که با کمک گرفتن آگاهانه یا ناآگاهانه از صورت های ذهنی، مفاهیم یا نظریه ها صورت می گیرد {شبه و بر: نظریه به ما می گوید چه چیزی را ببینیم و چه چیزی را نبینیم}.

برای پارسونز علم اساساً «تحلیلی» است یعنی علم، واقعیت را به کمک نمادهای مفهومی که نباید با واقعیت ملموس اشتباه گرفته شوند بازسازی می کند پارسونز موضع گیری معرفت شناختی اش را «واقع گرایی تحلیل» می نامد که یعنی اگر چه تصویر ذهنی بازتاب خالص واقعیت نیست، با آن بیگانه هم نیست. نتیجه این عمل تحلیلی چیزی جز «خیال پردازیسودمند» نیست.

پارسونز در تقابل با تاریخ گرایی و رفتارگرایی در علوم اجتماعی - که اولی پدیده های تاریخی را منحصر به فرد و دومی مطالعه رفتار انسان را فقط از خارج و از گذر ژست ها و علایم درست می دانست - برخاست.



تالکوت پارسونز، کارکردگرایی ساختاری
پارسونز (جامعه شناس آمریکا)
دانشجو: علی حاجی - مهدی فیاض پور -
احمد محمدی استاد: دکتر ابوالقاسم
حیدرآبادی

در مقابله با تاریخ گرایی ، امکان و لزوم نظریه عمومی برای شناخت جامعه را پیش کشید و در مقابله با رفتارگرایی ، بیان کرد که انسان در کنش خود هدف هایی را دنبال می کند ، اختیار و اراده اش را ابزار می کند و براساس معانی ذهنی دست به کنش می زد.

به نظر مفسران ، پارسونز حداقل دو دوره نظریه پردازی دارد (خودپارسونز این تقسیم بندی را قبول نداشت)

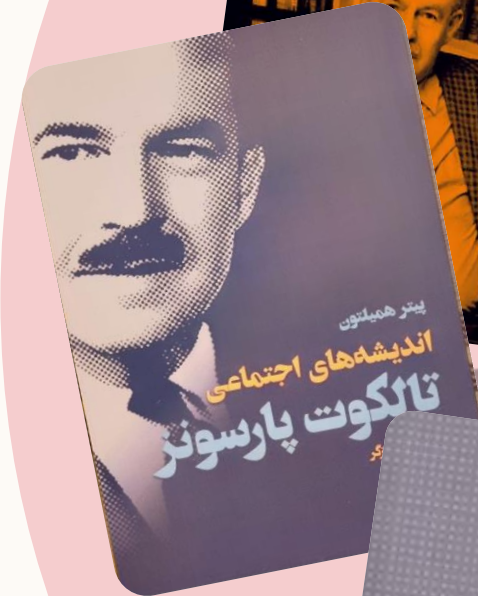
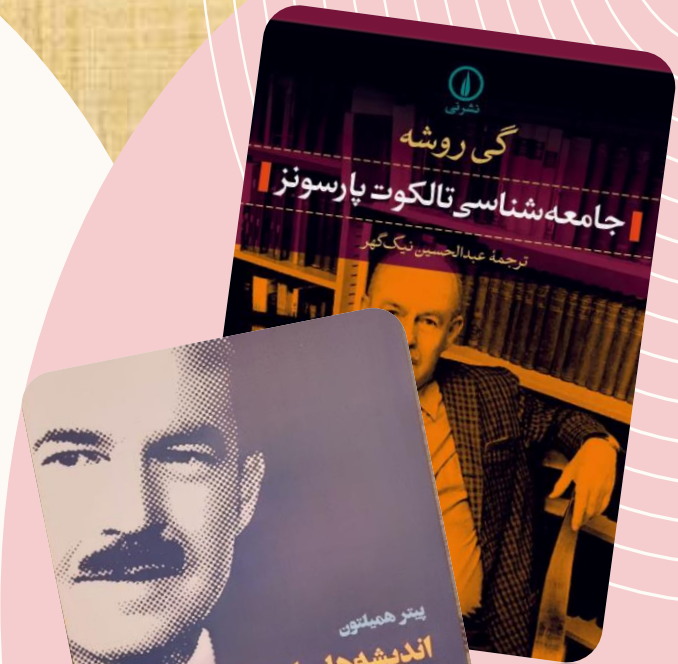
۱- دوره نظریه پردازی درباره کنش با نظریه «کنش اراده گرایانه» که بیشتر در کتاب «ساخت کنش اجتماعی» مشهود است.

۲- دوره ی نظریه پردازی ساختارگرا که طی آن به نظریه «کارکرد هایی ساختاری» پرداخت و بیشتر در کتاب «نظام اجتماعی» مشهود است.

پارسونز به دنبال یک رویکرد «تلفیقی» بود که از تخصصی شدن بیش از حد نظریات اجتماعی دور باشد. تاکید او بر تعامل بین نظریه ها و تلفیق عناصر رشته های مختلف برای رسیدن به نظریه چند رشته ای در علوم اجتماعی بود.

نظریه عمومی کنش **GENERAL Theory of action:** پارسونز سعی کرد جایگاه و موقعیت جامعه شناسی را در میان سایر علوم انسانی مشخص سازد و مناسباتش سازد و مناسباتش را با هر یک از این علوم تحلیل کند اما در عمل آثار او از جامعه شناسی فراتر و همه علوم انسانی را دربر گرفت . بدین ترتیب او نظریه ای بسیار انتزاعی ، عام و جهانشمول ساخت که آن را «نظریه عام کنش» می نامید. پارسونز اعتقاد داشت که نظریه اش باید حرف های پراکنده علوم اجتماعی را جمع کند و سپس از طریق این نظریه باز هر کدام از این علوم به شاخه خود پردازند. از نظر پارسونز موضوع تمامی علوم انسانی «کنش اجتماعی» است.

مفهوم کنش اجتماعی : کنش اجتماعی از نظر پارسونز هر رفتار انسانی ای است که انگیزه و راهنمای آن معانی باشد ، معانی ای که کنشگر در دنیای خارج کشف می کند. «کنشگر» پارسونز فقط فرد نیست بلکه می تواند گروه ، ملت ، تمدن و هر چیزی دیگری باشد به شرطی که بتوان رفتاری از او ادراک کرد که بر مبنای معانی موجود در آن قابل تفسیر باشد.

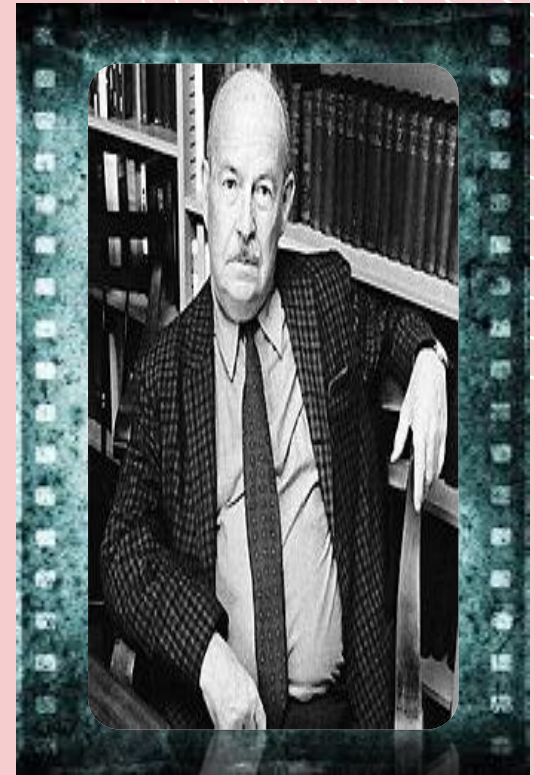


از نظر پارسونز کنش: هر رفتار معنادار می باشد.

کنشگر پارسونز ایزوله نیست «کنشگر در وضعیت» است. **actor-situation** قصد پارسونز تحلیل رابطه کنشگر و وضعیت است. او در نظریه کنش اراده گرایانه این رابطه را بهتر تحلیل کرده اما در نظریه کارکردگرایی ساختاری اوضاع به نفع وضعیت تغییر پیدا می کند یعنی ساختارهای بیرونی موثرتر از افراد هستند. در «محیط» کنشگر دو دسته اشیاء وجود دارد: ۱- اشیاء فیزیکی ۲- اشیاء ممتاز شامل اولاً «شی اجتماعی» یعنی کنشگران دیگر، که کنش اجتماعی با حضور آنها تبدیل به کنش متقابل می گردد زیرا کنشگر علاوه بر ذهنیت خود به ذهنیت دیگری نیز پاسخ می دهد و ثانیاً «اشیاء فرهنگی یا نمادی». **symbolic** نمادها هستند که کنش را معنادار می کنند و باعث درک معنادار می کنند و باعث درک معنای مشترک کنشگران از محیط و دیگران می شود. بنابراین کنش انسانی میان دو جهان «غیر کنش» **no-action** واقع شده که همانا محیط فیزیکی و محیط نمادی یا فرهنگی است.

«واحد بنیادی کنش» **unit act** در نظریه کنش پارسونز «چهار عنصر» دارد:

- ۱- کنشگر که می تواند یک فرد، یک گروه یا یک جامعه باشد.
 - ۲- وضعیت که شامل اشیاء فیزیکی و اجتماعی است که کنشگر با آنها ارتباط برقرار می کند.
 - ۳- نمادها که که با واسطه آنها کنشگر با عناصر متفاوت وضعیت ارتباط پیدا می کند و برای هر یک معنای قایل می شود.
 - ۴- قواعد، هنجارها و ارزشها که جهت یابی کنش را هدایت می کنند ف یعنی روابطی را که کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیطش دارد.
- نظام کنش اجتماعی: به نظر پارسونز شرط لازم علمی بودن علوم انسانی روی آوردن به «تحلیل سیستمی» است. کنش انسانی نیز بایستی بصورت یک سیستم در نظر گرفته شود. هر چیز بخواهد سیستم باشد باید ۳ شرط داشته باشد:



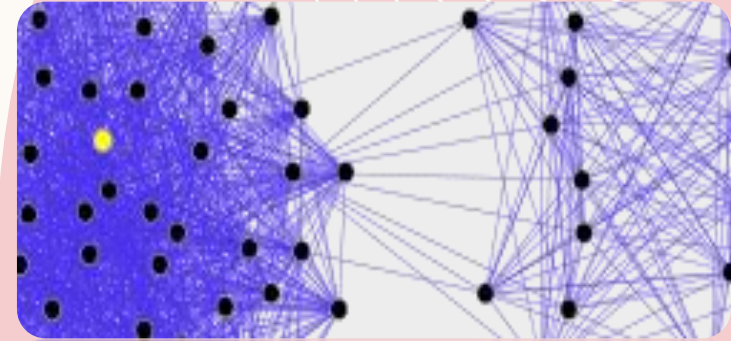
۱- ساخت ساختار یعنی آرایش سازمانی داشته باشد بدین ترتیب که از جزاء یا مولفه ها نسبتا پایدار تشکیل شده باشد. در نظام کنش به نظر پارسونز الگوهای هنجاری و در سطحی انتزاعی تر «متغیر های ساختی» الگویی (pattern variables) به نظام ساخت می دهند. نظم قوی و پایدار غیر قابل تغییر

۲- کارکرد : کارکرد یک نظام زنده با مجموعه فعالیت‌هایی متناظر است که دنیاز یا نیازهای نظام را به عنوان نظام برآورده می کنند. برای آنکه یک نظام کنش وجود داشته باشد و دوام بیاورد ، برخی از نیاز های اولیه نظام ، بعنوان نظام ، باید برآورده شود.

۳- فرایند (process) یا «خصلت فرایندی» یک نظام کنش متضمن فعالیت ها ، تغییرات و تطور است که باید طبق قواعد و نه تصادفی صورت گیرد . پویایی نظام کنش در این خصلت مورد توجه قرار گیرد.

برای پارسونز مفهوم کنش مفهومی عینی (concrete) نیست . در واقعیت چیزی نیست که بتوان گفت این نظام کنش است . بلکه مفهومی اکتشافی (heuristic) است و هرکنشی را می توان به سیاق یک نظام کنش تحلیل کرد . مهم نیست آن کنش در چه سطحی از واقعیت باشد زیرا نظام کنش ابزاری تحلیلی با میدان کاربرد بسیار گسترده است.

در ساده ترین تعریف ، «نظام کنش» عبارت است از سازمان روابط کنش متقابل میان کنشگر و وضعیتش . کنش متقابل همیشه وجود ندارد و تنها با وجود کنشگران دیگر معنا پیدا می کند. در مورد اشیاء فیزیکی ، کنشگر یا بر روی آنها اثر می گذارد یا خودش را با آنها سازگار می کند. در مورد اشیاء نمادی یا فرهنگی ، کنشگر از آنها برای ایجاد ارتباط با کنشگران دیگر استفاده یا برای جهت دادن به کنش اش در برابر اشیاء فیزیکی یا کنشگران دیگر به عنوان راهنما و سرمشق به آنها مراجعه می کند.



جامعه‌شناسی

فرهنگی

نظام فرهنگی

سازگاری

نظام ارگانیکی

حفظ الگوهای

عوامل بیرونی

عوامل درون

پس اولین سوال درباره نظام کنش اجتماعی این است که چیزی به نظام ساخت می دهد ، آنرا پایدار و قابل پیش بینی می کند؟ جواب «اقتصاددانان» همانا شخصی + مکانیسم دست نامریی است. «قراردادگرایان» مثل هابز، لایک و روسو بر قرارداد تاکید دارند. پارسونز مثل «دورکیم» مبنای نظم را در الگوها، هنجارها و ارزش ها می داند. این تاکید ، پارسونز را در کنار دورکیم در قله جامعه شناسان «نظم گرا» قرار می دهد.

جزوه نظریه های جامعه شناسی ، مدرس دکتر امیر کارکرد «سازگاری» روابط نظام کنش و محیط بیرونش را تنظیم می کند. این تنظیم شامل سازگار سیستم با محیط یا تغییر محیط است.

در کارکرد «دستیابی به اهداف» اهداف نظام کنش تعریف ، تعیین و به سمت نیل به آنها حرکت می شود. برای رسیدن به اهداف ف بر گرفتن پاداش و بسیج منابع تاکید می شود.

در کارکرد «انسجام» ، حفظ هماهنگی اعضا و از بین بردن کجروی ها مطرح است که بعد «ثبات بخش» نظام است.

کارکرد «حفظ الگوی فرهنگی» مجموعه ای از اجزای کنش را در بر می گیرد که انگیزش لازم را در کنشگران شکل می دهد. اینجا «مخزن انگیزش» است. کارکردهای چهار گونه بایستی توسط چهار «خرده نظام» (subsystem) تامین شوند. از اینجا بحث نظام های فرعی کنش و خرده نظام ها مطرح می شوند. «سوروکین» قبل از پارسونز شخصیتی ، فرهنگی و اجتماعی اشاره کرده بود که پارسونز نظام ارگانیکی را بدانها افزود.

از نظر پارسونز هر یک از خرده نظام ها را می توان بیرون از نظام عام کنش آورد و مستقلا مطالعه کرد . در این حالت خرده نظام اجتماعی به نظام اجتماعی تبدیل می شود که کارکرد یگانگی را در نظام کنش برطرف می کند و خود همان چهار کارکرد را نیاز دارد.

در سال های سلطنت گاگیک اول از سلسله باگراتونی (۹۸۹-۱۰۲۰ م) خطر تجزیه فئودالی کشور بیش از هر زمان دیگری عمیق تر و جدی تر شد. بعد از نیمه دوم قرن دهم میلادی اوضاع سیاسی خارجی ارمنستان نیز مخاطره آمیز شد. امپراتوری بیزانس که خود را به اندازه کافی مقتدر می دید، بار دیگر سیاست اشغالگرانه را در قبال ارمنستان در پیش گرفت و یک به یک شهر- کشورهای شاهک نشین ارمنی را تسخیر کرد. در سال ۱۰۴۱ م پس از مرگ آخرین شاه سلسله باگراتونی، بیزانس سپاهی برای اشغال ارمنستان فرستاد، اما موفق به این کار نشد و سپاه اعزامی منهدم گردید. گاگیک دوم (۱۰۴۲-۱۰۴۵ م) که تاج بی سر مانده ی سلسله باگراتونی را بر سر خود نهاده بود، بر ضد سلطه بیزانس دست به بهانه مذاکره، شاه جوان (گاگیک) را به کستانینوپولیس پایتخت خود فرا خواند و او را را به زنجیر کشید. همزمان با آن سپاهیان تازه نفس خود را به ارمنستان گسیل داشت.

سرانجام در سال ۱۰۴۵ م پادشاهی های آنی و شیراک نیز مغلوب بیزانس شدند و بار دیگر استقلال و حاکمیت ملی از ارمنستان رخت بست.

جنبش های دهقانی در ارمنستان

(قرن هفتم تا یازدهم)

از قرن چهارم و پنجم میلادی فئودال ها و اسقف ها و سران کلیساها بخش گسترده ای از خاک ارمنستان را به تیول خود بدل کردند.



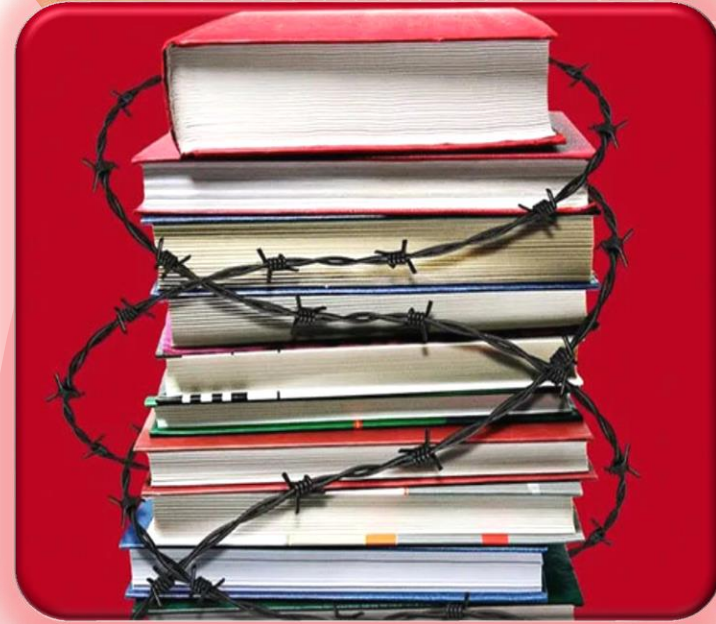
سه نویسنده ایرانی نام ببر؛ نمی دانم نمی شناسم!

خبرگزاری مهر - مجله مهر: «سه نویسنده ایرانی نام ببر!» سؤال ساده‌ای بود در یک برنامه تلویزیونی که چند سال پیش از دو فوتبالیست کشورمان پرسیده شد، اما پاسخش از دل همان سادگی بیرون زد و تلخ شد.

آن دو فوتبالیست شناخته شده خندیدند، مکث کردند تا یکی از آنها با خونسردی گفت: سه تا نویسنده ایرانی از کجا پیدا کنم؟ آن یکی گفت: نویسندگانشان، فقط می نویسن! ما با اونا کاری نداریم.

البته همین یک جمله کافی بود تا ویدیو ظرف چند ساعت در شبکه‌های اجتماعی پخش شود و بحث کهنه‌ای که همیشه دغدغه و مسئله جامعه بود نمایان شود «ما دقیقاً از دنیای کتاب و نویسندگانشان چقدر فاصله گرفته‌ایم؟» بعد از آن اتفاق بارها و بارها برخی از افراد طی گزارش‌های میدانی دست به کار شدند و در چند ویدیوی پر بازدید، از مردم پرسیده می‌شد: «اسم سه نویسنده ایرانی رو می‌تونید بگید؟»

پاسخ‌ها اگر نگوئیم ناامیدکننده، دست کم شوکه‌کننده بود. بیشتر مردم لبخند می‌زدند و می‌گفتند: «الان حضور ذهن ندارم»، «یه لحظه... اسمش یادم رفته»، «جبران خلیل جبران؟» یا اینکه خیلی‌ها می‌گفتند چون تخصصی در حوزه کتاب‌خوانی ندارم نمی‌تونم چیزی بگم! و بعد سکوت. انگار سؤال، برای لحظه‌ای طولانی‌تر از آنچه باید، ذهنشان را درگیر می‌کرد.



یک سؤال ساده پرده از شکافی بزرگ برداشت؛ شکافی میان ما و فرهنگ، نسلی که به جای کتاب جهان را در اسکرویل بی‌پایان شبکه‌های اجتماعی جست و جو می‌کند.

کتاب در عصر اسکرول؛ روایتی از مرگ آرام ذائقه فرهنگی

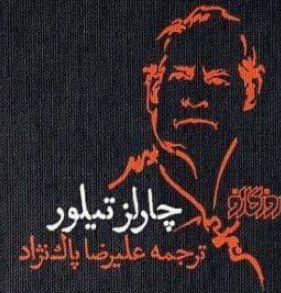
وقتی قفسه کتاب‌فروشی‌ها خالی مانده اما صف خرید گوشی‌های تازه وارد طولانی‌تر می‌شود، یعنی اولویت‌های مردم چرخش بزرگی داشته یا انگار چیزی جا به جا شده. کتاب دیگر دغدغه اصلی و اولویت مردم نیست، پز فرهنگی هم نیست، حتی اصلاً دغدغه ذهنی هم نیست شاید بتوانیم بگوییم که در بهترین حالت کتاب یک یادگاری از گذشته برای نسل جدید است که البته با آن نتوانستند ارتباط خوبی بگیرند.

در واقع ما با نسلی روبه‌رو هستیم که ذهنش با ویدیوهای کوتاه و محتوای لحظه‌ای یوتیوب و اینستاگرام شکل می‌گیرد و آن‌ها دیگر به دنبال کشف جهان در کلمه‌ها نیستند، چون جهان را در اسکرول کردن پیدا می‌کنند. طبیعی است که در چنین زیست سریع و سطحی، کتاب جایی برای مکث نداشته باشد و این مسئله یک نشانه در تغییر عمیق‌تر است: تغییر در «ذائقه فرهنگی».

ما حتی در همین جامعه‌ای نفس می‌کشیم که محتوای روزانه خودش را از شبکه‌های اجتماعی می‌گیرد و مفهوم استخراج فهم کتاب را به فراموشی سپرده است. ذائقه‌ای که به جای خواندن متن، به تماشای تصویر تمایل دارد به جای تأمل، به هیجان لحظه‌ای به جای گفتگو با افراد، به لایک و باز نشر.

در چنین فضایی، نویسنده و شاعر و مترجم، به حاشیه رانده می‌شوند. حتی نام‌شان هم از ذهن مردم حذف می‌شود، چون در گردش روزمره زندگی، جایی برایشان نمانده و این حذف بی‌صدا زنگ خطر بزرگی است.

عصر سکولار



این زنگ خطر می‌شود همان حذف اشتراکات ذهنی و تجربه‌ها، از دست دادن توان درک دیگری، تاریخ و حتی درک خود است چون اگر روزی نویسندگانمان را شناسیم و این شناختن برایمان شوکه‌کننده نباشد یعنی پیشینه یا همان حافظه فرهنگی‌مان در حال فرسایش و فراموشی است و وقتی این بخش مخدوش و مکدر شود جامعه ناگزیر، دوباره و دوباره اشتباه می‌کند چون نه گذشته‌اش را می‌داند، نه آینده‌اش را می‌فهمد.

امروز فاصله ما از کتاب فقط فاصله‌ای میان دو قفسه نیست، شکافی است میان انسان امروز و عمق و تا زمانی که «خواندن» دوباره به عادت مردم بدل نشود، این شکاف پر نخواهد شد. البته این موضوع را هم دست کم نگیریم که کتاب‌خوانی باید از سطح توصیه عبور کند و به کنش فرهنگی تبدیل شود؛ چون هیچ جامعه‌ای با فراموشی نویسندگان به بلوغ نرسیده است.

امروز در بسیاری از خانه‌ها، کتاب به عنوان یک ضرورت فکری وجود ندارد و یا خریده نمی‌شود انگار آن را یک شیء تزئینی می‌بینند با رنگ‌ها و ابعاد متفاوت و جذاب، نه اسم نویسنده برایشان مهم است که با چه ساختار و نظم فکری کتاب را نگاشته و نه مترجم در درجه اهمیت قرار دارد انگار باید تنها کتابی باشد که آن را در قفسه‌های مدرن و مینیمال‌شان بچینند، کتاب‌ها تنها نقش رنگ و فرم دارند نه اندیشه.

این وضعیت همان چیزی است که نگارنده پیش‌تر هم درباره آن اشاره کرد حتی کتاب‌خواندن هم «پز فرهنگی» دیگر نیست بلکه نوعی رفتار نمایشی برای دیده شدن است عکس گرفتن با جلد یک کتاب پرفروش، جایگزین خواندنش شده و همین نشانه‌ای از تغییر کارکرد فرهنگ در زیست امروز ماست.

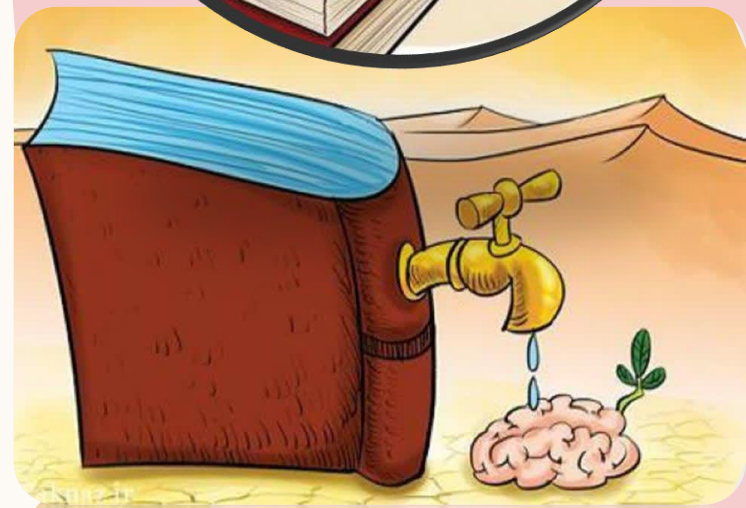


اما چرا دست فرمان مردم نسبت به شناخت و خواندن کتاب این گونه شد؟ چرا جامعه‌ای که زمانی نویسنده و شاعر نقش راهنما و منتقد اجتماعی را داشت، حالا به جایی رسیده که نام سه نویسنده‌اش هم از یاد رفته است؟ پاسخ را باید در چند لایه جست‌وجو کرد آموزش، رسانه، و نظام ارزش‌گذاری اجتماعی.

در نظام آموزشی مان کتاب هیچ‌وقت به مثابه یک «لذت» آموزش داده نشد و همیشه تکلیف یا مشق شب بود، دانش‌آموز از همان ابتدا یاد گرفت که کتاب یعنی کسب نمره و طبیعی است که در چنین ذهنیتی، وقتی آخرین امتحان مدرسه تمام می‌شود، آخرین صفحه کتاب هم برای همیشه بسته می‌شد و همه از کتاب فراری بودند.

البته از سوی دیگر، رسانه‌های ما نیز سهم خود را در این فاصله‌گیری ایفا کرده‌اند. تلویزیون و همچنین پلتفرم‌های داخلی، بیش از آنکه «فرهنگ‌ساز» باشند، «مصرف‌ساز» شده‌اند. گفت‌وگو با نویسنده یا نقد یک اثر ادبی جای خود را به مسابقات سرگرم‌کننده داد و حتی در برنامه‌هایی که قرار است فرهنگی باشند، کتاب در حد یک دکور باقی می‌ماند.

اما مسئله فقط ساختاری نیست. جامعه ما در سطح ارزش‌گذاری نیز دچار وارونگی شده، در فضای امروز، سلبریتی‌ها بیشتر از نویسندگان، مفسران زندگی شده‌اند و آن شخصی که مولف کتاب است و (به قول نویسنده‌ای هفتاد سال از عمر خود را می‌گذارد تا کتابی بنویسد و کتابخوان در عرض چند روز از تجربیات و مشاهدات سال‌های عمر نویسنده، می‌خواند) در حاشیه است؛ اما آنکه در شبکه‌های اجتماعی درباره همان کتاب یک جمله کلی می‌نویسد، مخاطب بیشتری دارد. در چنین شرایطی، ادبیات به حاشیه نمی‌رود، بلکه از ارزش آن کاسته می‌شود و این همان نقطه‌ای است که بحران فرهنگی از فراموشی، به نوعی بی‌تفاوتی تبدیل می‌شود.



ما سال‌هاست درباره «سواد رسانه‌ای» حرف می‌زنیم، اما کم از «سواد فرهنگی» گفته‌ایم که این یعنی توانایی تشخیص عمق از سطح، اصالت از هیاهو، و معنا از مصرف. جامعه‌ای که این تمایز را از دست بدهد، به تدریج به فرهنگی نمایشی فرو می‌غلند.

احیای رابطه جامعه با کتاب، با شعار ممکن نیست. باید به جای تکرار جمله کلیشه‌ای «کتاب بخوانید»، شرایطی فراهم شود که کتاب‌خواندن تبدیل به یک «لذت در دسترس» شود. کتاب باید از به زندگی روزمره مردم برگردد؛ همان‌طور که موسیقی و فیلم برگشته‌اند.

البته این را واضح بگوییم که مسئله فقط دانستن نام سه نویسنده نیست؛ مسئله این است که آیا ما هنوز توان شنیدن صدای اندیشه را داریم یا نه. اگر آن صدا خاموش شود، ما نه فقط نویسندگانمان را از دست داده‌ایم، بلکه گفت‌وگوی درونی‌مان با خودمان را هم گم کرده‌ایم و این، خطری است بزرگ‌تر از بی‌سوادی؛ «فراموشی خویشتن» و همان چیزی که نجف دریابندری از آن سالیان پیش سخن گفته بود، «درد بی‌خویشتنی».

کد خبر ۶۶۱۶۱۷۵



"پلوتوس" (۳۸۸. م.)

موضوع نمایشنامه حمله ای است به نوع انسان به طور کلی (و آتینها بویژه)، از بابت توسل به شیوه های بیدادگرانه یا نازل برای گردآوری ثروت. "اندیشه شاد": کرمولوس، قهرمان تهیدست اما شرافتمند، از اسکلیپوس، خدای پزشکی درخواست می کند تا بینایی پلوتوس، خدای ثروت را به او بازگرداند تا بتواند بار دیگر به توزیع عادلانه ثروت بپردازد. این نمایشنامه هجوی است کلی و ملایم، و تا حدی لطیف از بذله گوییهای تند و نیشدار کمدهای پیشین آریستوفانس عاری است. تغییر در ساختمان نمایش آنرا در جهت کمدهای جدید پیش می برد (مثل صحنه ای که برده ای نقشی مهم ایفا می کند).

اندیشه های آریستوفانس.

آریستوفانس محافظه کار و معتقد به حرمت سنت است. در کمدهایش معمولاً آرزوی روزهای خوش گذشته آشکار است، و تقریباً همیشه اعتراضی جدی به چیزهای نو، از قبیل آداب و رسوم، مذهب نو، فلسفه نو، بلاغت نو، و ادبیات نو، وجود دارد. او احساس می کند هر چه نو باشد احتمالاً بیهوده و فاسد هم هست. مختصر، درامهای او اعتراضی بر ضد فساد زمان اوست.



نگاه کلی بر زندگی پس از هوش مصنوعی ، آینده هوش مصنوعی و بشریت (هانا ضیایی کردی)

۲۰ شهریور ۱۴۰۲ - خواندن ۵ دقیقه - ۲۲۰۶ بازدید

همه ما زمانی که واژه هوش مصنوعی را میشنویم اولین تصویری که در ذهن ما شکل میگیرد شهر پر از ربات است که در فیلم های تخیلی دیده ایم که بیشتر کارها توسط نیروی انسانی انجام نمیشود و کار های انسان ها حتی کار های شخصی توسط ربات ها انجام میشوند ولی این فرضیه تا چه حدی صحیح و یا غلط است؟ و اگر صحیح است ممکن است چه مزایا و معایبی داشته باشد؟

در ابتدا تعریف کلی داشته باشیم از هوش مصنوعی : هوش مصنوعی (به انگلیسی: **Artificial intelligence**) که به اختصار: (**AI**) نامیده میشود هوشی است که در مقابل هوش طبیعی که شامل انسان ها و حیوانات میشود قرار دارد به طور کلی هوش مصنوعی را میتوان دسته بندی کرد:



۱. هوش مصنوعی محدود

۲. هوش مصنوعی عمومی

۳. فراهوش

که کاربرد های متنوعی دارد :

جایگاه فعلی هوش مصنوعی در زندگی ما کجاست و در آینده کجا قرار خواهد داشت؟ پیشرفت های چشمگیری که هوش مصنوعی (AI) در این زمان دارد و هر روز اخبار جدیدی از پیشرفت های آن میشنویم پیشبینی آن دور از ذهن نیست. هوش مصنوعی (AI) در ساده ترین کارها مانند مسیر یابی تا کارهای پیشرفته مانند خودرو های خودران و آموزش کاربرد دارد .

به گفته محققان و پژوهشگران هوش مصنوعی (AI) تا سال ۲۰۵۰ میتواند ۲.۳ میلیون شغل ایجاد کند و این در حالی که میتواند ۱.۸ میلیون شغل را حذف کند! و این میتواند هم مفید هم مضر باشد که بستگی به نگرش کلی ما راجع به این موضوع دارد ولی مزایای آن از معایبش بیشتر است پس برای بشریت سودمند است. اگر بخواهیم مزایای آن را نام ببریم میتوان به چند موضوع کوتاه اما پراهمیت اشاره کرد.

دسترسی ۲۴ ساعته: ما در هر کجا و هر زمانی که باشیم با دسترسی به اینترنت میتوانیم به راحتی با هوش مصنوعی ارتباط برقرار کنیم و این سیستم به صورت شبانه روزی و بدون وقفه کار میکند و نیازی به انتظار طولانی مدت نیست.

کاهش خطاهای انسانی: هوش مصنوعی میتواند خطاهای ناشی از خستگی و حواس پرتی را که توسط انسان ها رخ میدهد را کاهش بدهد و کیفیت کار را بهبود ببخشد.



امنیت و ایمنی : کاربرد هایی مانند هوش مصنوعی را در ردیاب خودروها ، سیستم ضد سرقت در خانه ها و برنامه هایی که فعالیت های مشکوک را شناسایی میکنند و از حمله سایبری و سرقت اطلاعات ما با دادن هشدار هایی جلوگیری میکنند .

معایب :

امنیت : با پیشرفت هوش مصنوعی در آینده ممکن است توسط عوامل مخرب مورد هدف قرار گیرند برای مثال میتواند سیستم هواپیما را هک و موجب سقوط و کشته شدن چند صد نفر شود.

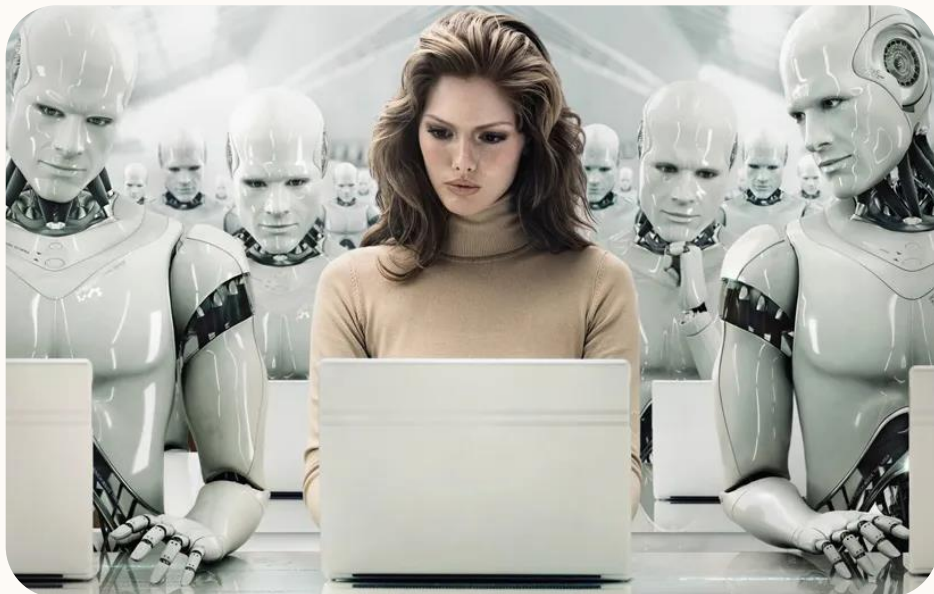
پیشی گرفتن هوش مصنوعی از هوش انسانی : برخی از دانشمندان و متفکران از جمله ایلان ماسک و استیون هاوکینگ نگرانی هایی راجع به پیشی گرفتن هوش مصنوعی از هوش انسانی دارند (سناریوهایی که به نام فوق هوش شناخته میشوند) میتواند منجر به فاجعه شود که پیش بینی آن غیر قابل باور است.

آینده هوش مصنوعی در کشور های مختلف متفاوت است زیرا اقدام دولت ها در این زمینه کاملا متفاوت است ولی میتوان یک نگاه کلی به آینده هوش مصنوعی در جهان را داشت بررسی این موضوع را میتوان با این جمله از فیلم **Ex Machina** محصول ۲۰۱۵ که موضوع آن به هوش مصنوعی اختصاص دارد از نیتان که گفته روزی هوش مصنوعی به ماطوری نگاه خواهد کرد که ما در حال حاضر به اسکلت های فسیل شده مدفون در صحرای آفریقا مینگریم شروع کرد ولی از سوی دیگر نمیتوان مزایای زیاد هوش مصنوعی را نادیده گرفت مزایایی که میتواند با پیشرفت هوش مصنوعی عمر انسان را افزایش و بسیاری از بیماری های



واگیر دار و غیر واگیر را مهار و ریشه کن کرد پس همانطور که در ابتدای این مقاله هم ذکر شد پیشینی هوش مصنوعی دور از ذهن نیست و این بستگی به نگرش هر فرد و میزان سود و زیان او از هوش مصنوعی دارد برای مثال دیدگاه شخصی که گارسون است و در آینده ای نه چندان دور جایگاه شغلی وی توسط هوش مصنوعی پر میشود با نگرش صاحب کارخانه تولید ربات های انسان نما که کارهای متفاوتی انجام میدهند و تمام ربات های او پیش خرید شده است متفاوت است...

نویسنده: هانا ضیائی کردی



AI

واهه خوجایان



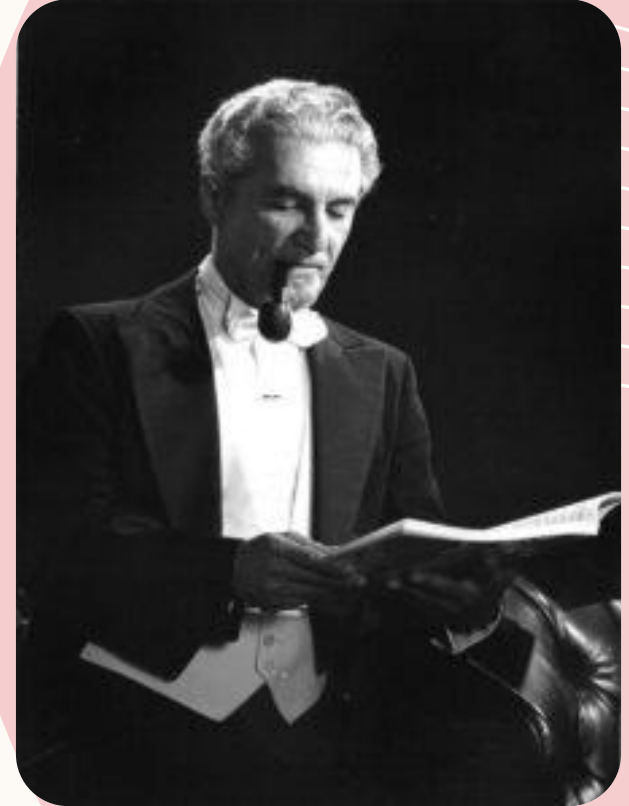
واهینگ «واهه» خوجایان (زاده ۱۹ نوامبر ۱۹۲۹ - در گذشته ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۵) رهبر ارکستر ارمنی تبار اهل ایران، پایه‌گذار نخستین ارکستر رادیوی ملی ایران و دانش‌آموخته مدرسه موسیقی سانتا چیچیلیای رم بود.

واهه خوجایان در سال ۱۹ نوامبر ۱۹۲۹ (۲۸ آبان ۱۳۰۸) در تهران به دنیا آمد. ابتدا نزد روبن گریگوریان آموزش دید. سپس تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی دنبال کرد. در سال ۱۳۲۹ به ایتالیا عزیمت نمود و در آکادمی سانتا چیچیلیای رم ادامه تحصیل داد. وی در پی فارغ‌التحصیلی به سمت نوازنده ویولن به استخدام ارکستر مجلسی «سوسی یتا کورلی» درآمد و همراه این گروه سال‌های متمادی به اجرای کنسرت در ایتالیا و سایر نقاط جهان پرداخت. وی در سال ۱۹۶۰، پس از بازگشت به ایران به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و استادی ویولن و سپس مضافاً کلاس انسامبل نیز به او واگذار شد. خوجایان سپس سرپرستی و رهبری ارکستر هنرستان عالی موسیقی را نیز به عهده گرفت. واهه خوجایان رهبر مؤسس ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران بود و در این سمت سال‌ها خدمت کرد.

او همراه این ارکستر رهبری برنامه افتتاحیه اولین جشن هنر شیراز را به عهده داشت و در کنسرت دوم در همین جشن یهودی منوهین تکنواز او بود. طی یکی از تورهای بین‌المللی با ارکستر مجلسی «سوسی یتا کورلی» - پس از کنسرتی در سان فرانسیسکو به دیدار برادرش که مدت‌ها مقیم شهر رینو، نوادا بود رفته و از همان زمان به این شهر جلب شد. وی پیش از انقلاب به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و ساکن شهر رینو، نوادا شد و ارکستر مجلسی این شهر را تأسیس کرد و قریب به سی سال رهبری و مدیریت هنری آن را عهده‌دار بود. خوجایان برای یک عمر فعالیت هنری مفتخر به دریافت جایزه بزرگ دولتی ایالات متحده آمریکا شد. واهه خوجایان ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۵ (۲۶ شهریور ۱۳۹۴) در شهر رینو درگذشت.

فعالیت‌های حرفه‌ای خوجایان عبارتند از:

پایه‌گذاری ارکستر رادیوی ملی ایران در ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)
 نوازندگی در ارکستر سمفونیک تهران به رهبری روبن گریگوریان
 نوازندگی در ارکستر مجلسی معروف سوسیه تاکورلی ایتالیا
 تدریس ویلن در مدرسه موسیقی سانتا چیچیلیای رم
 رهبری ارکستر رنو ایتالیا
 نوازندگی ویلن (ویلن زن اول) در ارکستر کورلی و ارکستر تارتینی رم



شعر قرن دهم حد واسط سبک عراقی و سبک هندی است که در اوایل قرن یازدهم پدید آمد. شعر حد واسط این دوره حدود ۱۰۰ سال جریان دارد. در قرن دهم حکومت در دست اخلاف تیموری بود، اما در هر گوشه سلطانی علمی برافراشته و اوضاع به طور کلی آشفته و معاییر فرهنگی در حال تغییر و تدنی بود. شاعران این دوره هم عمدتاً به غزل پردازی مشغولند. از چند نفر سخن می‌گوییم:

بابافغانی (متوفی ۹۲۵)

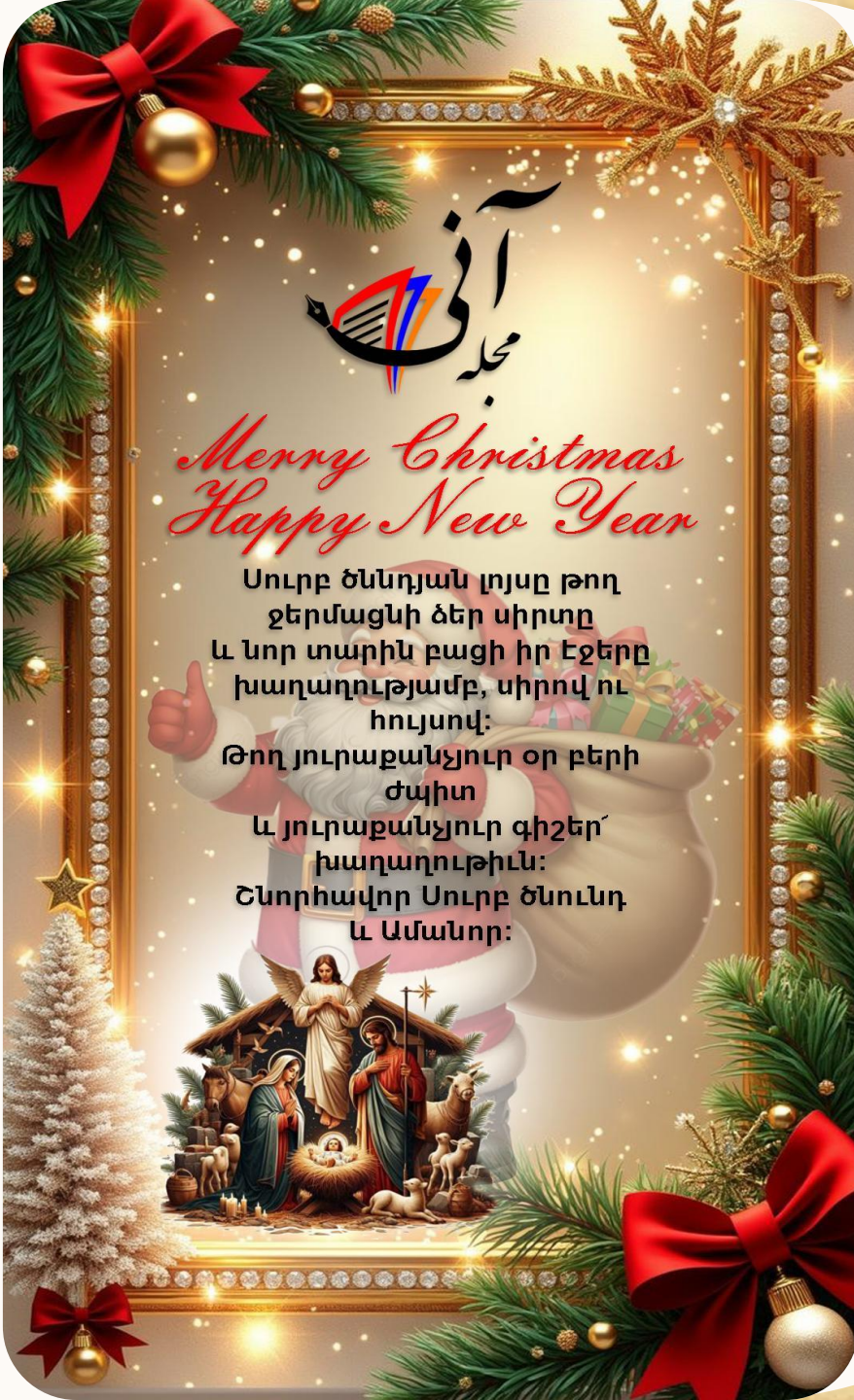
شعر او حد واسط سبک حافظ و صائب و کلیم است و به او حافظ کوچک می‌گفتند. غزلیات او ساده و سوزناک و موثر است. کسانی از قبیل عرفی شیرازی و نظیری نیشابوری در هند و محتشم کاشانی و شفایی اصفهانی در ایران شیوه او را تقلید می‌کردند و تقریباً اکثر شاعران قرن دهم به نوعی پیرو او بودند. صائب در مورد او صفت "آتشین دم" می‌آوردند که به لحاظ سبک شناسی صفت مناسبی است:

از آتشین دمان به فغانی کن اقتدا

صائب اگر تتبع دیوان کس کنی

سبک شعر حد واسط سبک عراقی و هندی





مبارک آبی

*Merry Christmas
Happy New Year*

Սուրբ ծննդյան լոյսը թող
ջերմացնի ձեր սիրտը
և նոր տարին բացի իր Էջերը
խաղաղությամբ, սիրով ու
հույսով:

Թող յուրաքանչյուր օր բերի
ժպիտ

և յուրաքանչյուր գիշեր՝
խաղաղութիւն:

Շնորհավոր Սուրբ ծնունդ
և Ամանոր:



Love and friendship are the ingredients to a very merry Christmas. Hope you have the most wonderful day!



From Kimmel to Kendrick, pop culture moments that defined 2025

**Portrait of Brendan Morrow Brendan Morrow
USA TODAY**

Dec. 22, 2025 Updated Dec. 23, 2025, 8:55 p.m. ET

It's time to bid farewell to a year marked by late-night controversies, movie theater chaos and celebrities literally leaving planet Earth.

2025 was filled with the kind of pop culture stories that travel far outside entertainment news circles, whether it was an internet-breaking celebrity engagement or a jeans ad that may well have come up during Thanksgiving dinner.

It was also a year that brought even more instability to an entertainment industry that can hardly stand any more of it amid its ongoing recovery from the COVID-19 pandemic.

With a new year in sight, these were the pop culture moments that, for better or worse, came to define 2025.



Kendrick Lamar delivers an electric Super Bowl halftime show performance

If you've revisited Kendrick Lamar's Super Bowl halftime show upward of 30 times on YouTube throughout 2025, you're not alone.

Watch it here: Stream your favorite shows, the biggest blockbusters and more.

Lamar's epic war with Drake made our roundup of defining pop culture moments for 2024, and the rapper is back on the list thanks to his electric Super Bowl performance in February, which felt like a fitting finale to last year's drama.

With surprise appearances by Samuel L. Jackson and Serena Williams, the visually stunning set led up to Lamar performing "Not Like Us" and gleefully insinuating his mortal enemy is a pedophile in front of more than 100 million viewers, a level of petty most of us could only dream of.



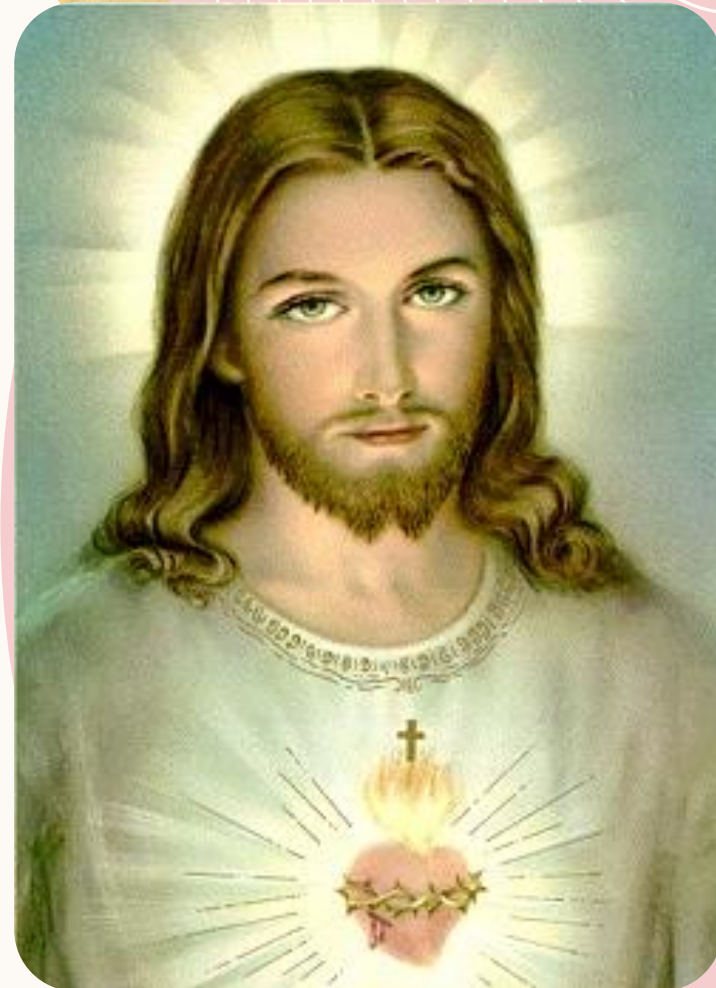
کریسمس ریشه ایرانی ندارد.
 کریسمس جشن تولد عیسی مسیح
 و کاملاً متعلق به سنت مسیحیه.
 این یعنی از نظر تاریخی و اعتقادی،
 کریسمس نه ایرانیه،
 نه زرتشتیه،

نه ادامه‌ی مستقیم جشن‌های ایران باستان.
 اما...

پس این حرف معروف از کجا آمده
 که میگن «کریسمس از ایران»؟
 ماجرا برمی‌گردد به زمانش.
 اواخر دسامبر.

بلندترین شب‌های سال.
 در ایران باستان،
 یلدا رو داشتیم.
 جشنی برای تولد نور،
 خورشید،

و امید بعد از تاریکی.
 حالا این وسط چی شد؟
 آیین مهر، یا میترا،
 که ریشه ایرانی داشت،
 وارد امپراتوری روم شد
 و روی بعضی جشن‌ها اثر گذاشت.



رومی‌ها هم جشنی داشتن
 به اسم خورشید شکست‌ناپذیر
 که دقیقا ۲۵ دسامبر برگزار می‌شد.
 وقتی مسیحیت رسمی شد،
 کلیسا گفت
 بیایم تولد عیسی مسیح رو
 روی تاریخی بذاریم
 که مردم از قبل می‌شناسنش.
 و اینجاست که شباهت به وجود میاد.
 شباهت زمانی.
 نه اعتقادی.

پس جمع‌بندی خیلی ساده‌ست:
 کریسمس ایرانی نیست.
 ریشه‌اش مسیحیه.
 اما انتخاب زمانش
 بی‌تاثیر از آیین‌های کهن،
 از جمله آیین‌های ایرانی، نبوده.
 تاریخ رو دقیق بدونیم،
 نه احساسی.



مقدمه

زمان، یکی از مفاهیم بنیادین زندگی انسانی است. ما آن را می‌سنجیم، برنامه‌ریزی می‌کنیم، از آن می‌نالیم یا برایش آرزو می‌کشیم. اما آیا زمان، آن‌گونه که در ساعت‌ها و تقویم‌ها تعریف شده، واقعاً وجود دارد؟ یا صرفاً ساختاری ذهنی است که برای نظم‌بخشیدن به تجربه‌هایمان ساخته‌ایم؟

طرح مسئله

در زندگی روزمره، زمان همچون خطی پیوسته تصور می‌شود—گذشته، حال، آینده. اما تجربه‌ی انسانی از زمان، همیشه این‌قدر خطی نیست. گاه یک لحظه، سنگین‌تر از یک سال می‌شود؛ گاه خاطره‌ای، از آینده واقعی‌تر است.

این تناقض‌ها نشان می‌دهند که زمان، بیش از آن‌که یک واقعیت بیرونی باشد، یک تجربه‌ی درونی است. اما ساختارهای اجتماعی، زمان را به قالب‌هایی تبدیل کرده‌اند: ساعت کاری، تقویم آموزشی، برنامه‌های روزانه. این قالب‌ها، اگرچه نظم می‌آفرینند، اما گاه تجربه‌ی زیسته را محدود می‌کنند.

دیدگاه برگسون

فیلسوف فرانسوی، هنری برگسون، زمان را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از واحدهای گسسته، بلکه به‌عنوان «جریانی پیوسته» از آگاهی انسانی تعریف می‌کرد. او واژه‌ی **Duration** یا «استمرار» را به‌جای زمان ترجیح می‌داد—مفهومی که به تجربه‌ی زیسته و سیال انسان از گذر لحظات اشاره دارد.

زمان؛ تجربه یا توهم؟



برگسون می نویسد:

«گذشت از گذشته به اکنون، به شکلی غیرقابل درک رقم می خورد. آگاهی ما، بدون لغزش میان واحدهای زمان، به طور پیوسته رو به جلو حرکت می کند».

از نگاه او، زمان علمی—یعنی آنچه ساعت ها نشان می دهند—تنها تصویری انتزاعی است که با تجربه‌ی واقعی انسان هم خوانی ندارد. زمان واقعی، همان جریان بی وقفه‌ای است که در ذهن، احساس و خاطره جاری است.

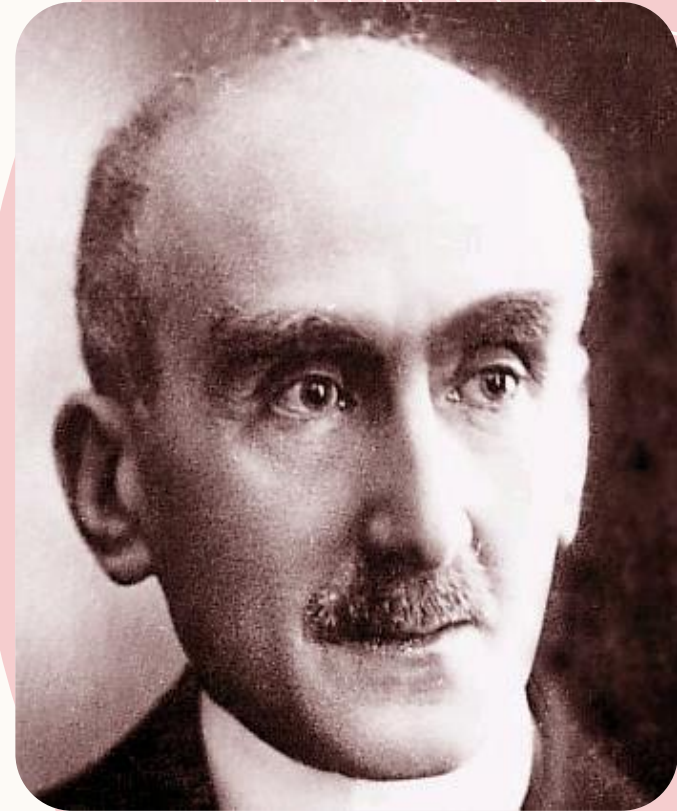
تحلیل

دیدگاه برگسون، ما را به بازاندیشی در مفهوم زمان دعوت می کند. اگر زمان، تجربه‌ای درونی است، پس لحظه‌ها را نمی توان با ثانیه و دقیقه سنجید. یک مکالمه‌ی عمیق، می تواند از نظر روانی طولانی تر از یک روز کاری باشد؛ و یک خاطره، می تواند در ذهن، بیشتر از یک سال دوام بیاورد. اما ساختارهای اجتماعی، زمان را به قالب‌هایی تبدیل کرده اند که فرد را در چرخه‌ای از بهره‌وری، سرعت و برنامه‌ریزی قرار می دهند. در این فضا، لحظه‌ها گاه از معنا تهی می شوند، چون صرفاً به عنوان واحدی برای سنجش کارایی دیده می شوند.

جمع بندی

زمان، در نگاه برگسون، نه توهم، بلکه تجربه‌ای است که باید از درون زیسته شود. شناخت تفاوت میان زمان علمی و زمان زیسته، می تواند به ما کمک کند تا لحظه‌ها را نه فقط بسنجیم، بلکه زندگی کنیم.

در جهانی که زمان به سرعت می گذرد، شاید مهم ترین کنش انسانی، مکث کردن باشد—برای بازگشت به لحظه، برای تجربه‌ی واقعی، و برای بازتعریف رابطه‌ی خود با زمان.



❄️ 🎄 کریسمس مبارک از طرف مجله آنی! 🎄 ❄️

در این روزهای پر از نور و امید، آرزو می‌کنیم قلبتان گرم‌تر از همیشه، خانه‌تان پر از عشق و لبخند، و مسیرتان روشن از امید و مهربانی باشد.

کریسمس، یادآور لحظه‌هایی است که در میان شلوغی دنیا، شادی و بخشش را دوباره پیدا می‌کنیم. ✨

از طرف خانواده‌ی مجله آنی،

به شما و عزیزانتان تبریک می‌گوییم —

سال نو میلادی پر از آرامش، موفقیت، و لحظه‌های ناب
برایتان آرزو داریم 🎅 ❤️



ANI PODCAST

برای ارسال آثار خود و همچنین داشتن مصاحبه
با مجله آنی با شماره واتساپ و تلگرام زیر
تماس حاصل فرمایید:

۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



[t.me/ani letters](https://t.me/ani_letters)

www.ani_letters.com

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

